

- (۱) « التحليل الصرفيّ فعلها » : : ۱ - ۳
- (۲) تست‌های « التحليل الصرفيّ فعلها » : : ۴ - ۷
- (۳) « التحليل الصرفيّ اسمها » : : ۷ - ۱۰
- (۴) تست‌های « التحليل الصرفيّ اسمها » : : ۱۱ - ۱۶
- (۵) « ضمائر » : : ۱۶ - ۱۷
- (۶) تست‌های « ضمير » : : ۱۷ - ۱۸
- (۷) « المحلّ الإعرابيّ » (جمله فعلیه / اسمیه / نواسخ) : : ۱۹ - ۲۳
- (۸) تست‌های « المحلّ الإعرابيّ » (جمله فعلیه / اسمیه / نواسخ) : : ۲۳ - ۲۸
- (۹) « تركيب اضافي / وصفي (مفرد و جمله وصفيّه) » : : ۲۸ - ۲۹
- (۱۰) تست‌های « تركيب اضافي / وصفي (مفرد و جمله وصفيّه) » : : ۲۹ - ۳۱
- (۱۱) « معلوم و مجهول » : : ۳۱ - ۳۲
- (۱۲) تست‌های « معلوم و مجهول » : : ۳۲ - ۳۵
- (۱۳) « انواع فعل مضارع » : : ۳۵ - ۳۷
- (۱۴) تست‌های « انواع فعل مضارع » : : ۳۷ - ۴۱
- (۱۵) « حال » (حال مفرد و جمله حالیه) : : ۴۱ - ۴۲
- (۱۶) تست‌های « حال » (حال مفرد و جمله حالیه) : : ۴۳ - ۴۴
- (۱۷) « أسلوب إستثناء و أسلوب حصر » : : ۴۵ - ۴۶
- (۱۸) تست‌های « أسلوب إستثناء و أسلوب حصر » : : ۴۶ - ۴۷
- (۱۹) « مفعول مطلق (تأكیدی - نوعی یا بیانی) : : ۴۷ - ۴۸
- (۲۰) تست‌های « مفعول مطلق (تأكیدی - نوعی یا بیانی) : : ۴۸ - ۵۰
- (۲۱) « اعداد » : : ۵۰ - ۵۱
- (۲۲) تست‌های « اعداد » : : ۵۱ - ۵۴
- (۲۳) تست‌های « حرکت گذاری » : : ۵۴ - ۵۴

« وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ... »

- هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است ... »

*** مبحث التحليل الصرفي *** :

انواع کلمه در زبان عربی : (۱) فعل (۲) اسم (۳) حرف

*** نشانه‌های فعل :

- (۱) معنای فعل مورد نظر
 (۲) آمدن حروف ناصبه (أَنْ - أَنْ - كَيْ - لِكَيْ - حَتَّى - لِ) بر سر فعل
 (۳) آمدن حروف جازمه (لَمْ - لِأَمْرٍ - لَاي نَهْيٍ) بر سر فعل
 (۴) آمدن حروف شرط (إِنْ - مَنْ - مَا) بر سر فعل
 (۵) آمدن (قَدْ - سَاءَ یا سَوْفَ) بر سر فعل

*** موارد التحليل الصرفي فعل :

(۱) فعل بودن کلمه مورد نظر (۲) نوع فعل (ماضي / مضارع / أمر)

(۱) ماضی ← ذَهَبَ : رفت (او یک مرد)

(۲) ماضی نقلی ← قَدْ + فعل ماضی ؛ قَدْ ذَهَبَ : رفته است (او یک مرد)

(۳) ماضی منفی ساده یا نقلی ← - ما + فعل ماضی ← ما ذَهَبَ : نرفت (او یک مرد)

- لَمْ + مجزوم فعل مضارع ← لَمْ يَذْهَبْ : نرفته است (او یک مرد) / نرفت (او یک مرد)

نُكْتِه : لَمَّا + فعل مضارع مجزوم ؛ ماضی منفی نقلی (هنوز) ← لَمَّا يَذْهَبْ : او یک مرد (هنوز) نرفته است.

*** لَمَّا اگر قبل از فعل مضارع بیاید و آخر آن را مجزوم نکند و یا اوّل فعل ماضی بیاید «حرف جازمه» نیست، بلکه «اسم» بوده و به معنای «هنگامی که» می‌باشد.

(۴) ماضی بعید ← کان + قد + فعل ماضی : كان الطالبُ قد كَتَبَ : دانش آموز نوشته بود

★ در جملات وصفیه یا حالیه ← ماضی + ماضی = ماضی بعید

(۵) ماضی بعید منفی ← ما + کانَ + قد + فعل ماضی / کانَ + ما + فعل ماضی / لم يَكُنْ + قد + فعل ماضی

(۶) ماضی استمراری ← کانَ + فعل مضارع = كان الطالبُ يَكْتُبُ : دانش آموز می‌نوشت

★ در جملات وصفیه و حالیه ← ماضی + مضارع = ماضی استمراری

(۷) ماضی استمراری منفی ← ما + کانَ + فعل مضارع / کانَ + لا + فعل مضارع / لم يَكُنْ + فعل مضارع

(۸) مضارع ← يَذْهَبُ : می‌رود (او یک مرد)

(۹) مضارع منفی ← لا + فعل مضارع = لا يَذْهَبُ : نمی‌رود (او یک مرد)

(۱۰) نهی ← لا + فعل مضارع مجزوم : لا يَذْهَبْ : او نباید برود / یا او نرود - لا تَذْهَبْ : (تو)

(۱۱) أمر (حاضر و غایب و متکلم) :

★ در ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم : لِ- + فعل مضارع مجزوم ؛ لِيَذْهَبْ ← باید برود (او یک مرد)

★ در ۶ صیغه مخاطب : تَذْهَبْ ← اِذْهَبْ : برو / تَجْلِسُونَ ← اجلسوا : بنشینید / تَخْرُجَانِ ← اُخْرُجَا : خارج نشوید / تَنْزَلُ ← نَزَلْ : نازل کن /

۱۲) مضارع مُستقبل : « سَـ یا سَوْفَ » + بر سر فعل مضارع ؛ سَيَذْهَبُ / سَوْفَ يَذْهَبُ : خواهد رفت (او یک مرد)

۱۳) مستقبل منفی : لَنْ + مضارع منصوب = (هرگز) ؛ لَنْ يَذْهَبَ : (هرگز) نخواهد رفت (او یک مرد)

۱۴) مضارع التزامی :

① آمدن حروف ناصبه (أَنْ : که - اینکه / كَى - لِكَى - لِـ - حَتَّى : تا - تا این که - برای این که) بر سر فعل مضارع ؛ أَنْ يَذْهَبَ : اینکه برود به جزء « لَنْ » (مستقبل منفی) (مورد ۱۳)

② آمدن أَدَاتِ شَرْطٍ (إِنْ : اگر / مَنْ : هر کس - کسی که / مَا : هر چیز - چیزی که) که دو فعل را مجزوم می کنند ؛

به فعل اوّل ؛ « فعل شرط » که به صورت « مضارع التزامی » و به فعل دوّم ؛ « جواب شرط » که به صورت « مضارع اخباری » ترجمه می شود.

③ در جمله و صفتیه ← مضارع + مضارع = مضارع التزامی

④ « لِـ » امر (غائب و متکلم) ← لِيَذْهَبْ : باید برود

۳) نام صیغه فعل :

④ مفرد مؤنث غایب : لِلغائِبَةِ

① مفرد مذکر غایب : لِلغائِبِ

⑤ مثنی مؤنث غایب : لِلغائِبَتَيْنِ

② مثنی مذکر غایب : لِلغائِبَيْنِ

⑥ جمع مؤنث غایب : لِلغائِبَاتِ

③ جمع مذکر غایب : لِلغائِبِينَ

صیغه های غائب

⑩ مفرد مؤنث مخاطب : لِلْمُخَاطَبَةِ

⑦ مفرد مذکر مخاطب : لِلْمُخَاطَبِ

⑪ مفرد مؤنث مخاطب : لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ

⑧ مثنی مذکر مخاطب : لِلْمُخَاطَبَيْنِ

⑫ جمع مؤنث مخاطب : لِلْمُخَاطَبَاتِ

⑨ جمع مذکر مخاطب : لِلْمُخَاطَبِينَ

صیغه های مخاطب

⑭ للمتكلّم مع الغير

⑬ للمتكلّم وحده

صیغه های متکلم

④ ثلاثی مجرد یا مزید فعل مورد نظر :

برای تشخیص ثلاثی مجرد از مزید باید انواع باب ها را یاد بگیریم.

① « باب افعال » : ماضی : أَفْعَلْ ← أَحْسَنَ / مضارع : يُفْعِلُ ← يُحْسِنُ / أمر مخاطب : أَفْعِلْ ← أَحْسِنُ / مصدر : اِفْعَالْ ← اِحسان

① باب « افعال » در ۱۴ صیغه و انواع فعل های خود دارای یک حرف زائد « همزه » است.

② همزه امر مخاطب باب « افعال » همواره « مفتوح » (فتحه دار آ) می باشد.

نکته : مضارع همه باب ها به خاطر داشتن حرف زائد، راحت قابل تشخیص اند. به جزء مضارع باب « افعال » از آنجا که مضارع مجرد این باب

نیز چهار حرفی است، لذا برای تشخیص علامت فعل مضارع مجرد، حروف مضارعه (اتین) « فتحه ـ » می گیرد ولی در مضارع مزید باب افعال

« اتین » « ضمه ـ » می گیرد. البته حواسمان باشد که نباید مضارع این باب را با فعل مجهول که عین الفعل « فتحه » می باشد اشتباه بگیریم.

مثال : يَنْزِلُ ← مضارع مجرد / يُكْتَبُ ← مجهول مضارع مجرد / يُخْرِجُ ← مضارع مزید باب افعال

③ باب « **إفعال** » غالباً فعل لازم را به متعدی تبدیل می‌کند. در ضمن فعل‌هایی که متعدی هستند اگر به این باب بروند ؛ یا دو مفعولی می‌شوند و یا معنای آنها به کلی تغییر می‌کند. عَلِمَ ← عَلِمَ (دو مفعولی) / قَبِلَ (پذیرفت) ← أُقْبِلَ (پیش رفت)

② « **باب تفعیل** » : ماضی : فَعَّلَ ← نَزَّلَ / مضارع : يُفَعِّلُ ← يُنَزِّلُ / أمر حاضر : فَعَّلْ ← نَزَّلْ / مصدر : تَفَعَّلَ ← تَنَزَّلَ

① باب « تفعیل » دارای « یک حرف زائد » (تکرار عین الفعل) می‌باشد.

② امر مخاطب این باب نیاز به آوردن « همزه » ندارد.

③ باب « تفعیل » نیز غالباً فعل لازم را به متعدی تبدیل می‌کند. فَرَحَ (شاد شد) ← فَرَّحَ (شاد کرد)

③ « **باب مفاعلة** » : ماضی : فَاعَلَ ← كَاتَبَ / مضارع : يُفَاعِلُ ← يُكَاتِبُ / أمر : فَاعِلْ ← كَاتِبْ / مصدر : مُفَاعَلَةٌ ← مُكَاتَبَةٌ

① این باب دارای یک حرف زائد « الف » است.

② نام دیگر باب مفاعلة « فِعال » می‌باشد : كِتَابٌ - حِسَابٌ - قِتَالٌ - نِزَاعٌ - ...

③ باب مفاعلة برای « مشارکت یک طرفه » بکار می‌رود و در ترجمه غالباً از کلمه « با » استفاده می‌شود.

- كَاتَبَ عَلِيٌّ حُسَيْنًا : علی با حسن نامه نگاری کرد.

④ « **باب تفاعل** » : ماضی : تَفَاعَلَ ← تَنَاسَبَ / مضارع : يَتَفَاعَلُ ← يَتَنَاسَبُ / أمر : تَفَاعَلْ ← تَنَاسَبْ / مصدر : تَفَاعُلٌ ← تَنَاسُبٌ

① این باب دارای « دو حرف زائد ؛ ت و الف » می‌باشد.

② برای « مشارکت دو طرفه » بکار می‌رود و غالباً در ترجمه از کلمه « با یکدیگر » استفاده می‌شود.

- تَضَارَبَ عَلِيٌّ حُسَيْنًا : علی و حسین با یکدیگر زد و خورد کردند.

⑤ « **باب تفعّل** » : ماضی : تَفَعَّلَ ← تَنَزَّلَ / مضارع : يَتَفَعَّلُ ← يَتَنَزَّلُ / أمر : تَفَعَّلْ ← تَنَزَّلْ / مصدر : تَفَعَّلٌ ← تَنَزَّلٌ

① این باب دارای « دو حرف زائد ؛ حرف ت و تکرار عین الفعل » می‌باشد.

نکته : همه باب‌ها به جزء دو باب « تفاعل و تفعّل » اگر « عین الفعلشان » ؛ « فتحه ـ » باشد، ماضی و اگر « کسره ـ » باشد امر می‌باشد.

ولی در دو باب « تفاعل و تفعّل » ؛ « عین الفعل » هم در ماضی و هم در امر ؛ « فتحه ـ » می‌گیرند که فقط باید از سیاق جمله تشخیص دهیم.

⑥ « **باب انفعال** » : ماضی : انْفَعَلَ ← انْقَلَبَ / مضارع : يَنْفَعِلُ ← يَنْقَلِبُ / أمر : انْفَعِلْ ← انْقَلِبْ / مصدر : انْفِعَالٌ ← انْقِلَابٌ

① این باب دارای « دو حرف زائد ؛ همزه - ن » می‌باشد.

② این باب همواره فعلی « لازم (بدون نیاز به مفعول به) » است.

⑦ « **باب افتعال** » : ماضی : اِفْتَعَلَ ← اِجْتَهَدَ / مضارع : يِفْتَعِلُ ← يَجْتَهِدُ / أمر : اِفْتَعِلْ ← اِجْتَهِدْ / مصدر : اِفْتِعَالٌ ← اِجْتِهَادٌ

① این باب دارای « دو حرف زائد ؛ همزه - ت » می‌باشد.

نکته : هر فعلی که با شکل « اِنْتـ » شروع شود (به غیر از فعل ؛ اَنْتَجَ) قطعاً از باب « اِفْتِعَال » است : اِنْتَظِرْ - اِنْتَقِلْ - اِنْتَصِرْ - اِنْتَخِبْ و ...

۸ « بابِ اسْتِفْعَالِ » : ماضی : اسْتَفْعَلَ ← اسْتَغْفَرَ / مضارع : يَسْتَفْعِلُ ← يَسْتَغْفِرُ / أمر : اسْتَفْعِلْ ← اسْتَغْفِرْ / مصدر : اسْتَفْعَلْ ← اسْتَغْفِرْ

۱ این باب دارای « سه حرف زائد ؛ همزه - س - ت » می باشد.

۲ باب « اسْتِفْعَالِ » برای « طلب و درخواست کردن از کسی یا چیزی » بکار می رود.

۳ مصادری مانند ؛ « اسْتِرَاق - اسْتِواء - اسْتِمَاع - اسْتِتَار - اسْتِلام - اسْتِنَاد و... » از باب « اِفْتِعَالِ » هستند.

نکته : در فعل امر چهار باب « اِفْعَال - اِفْتِعَال - اِنْفِعَال - اسْتِفْعَالِ » نیاز به همزه امر داریم : اَكْرِمُ - اجْتَهِدْ - اِنْقَلِبْ - اسْتَغْفِرْ

در فعل امر چهار باب « تَفْعِيل - مُفَاعَلَةٌ - تَفْعُلْ - تَفَاعُلْ » نیاز به همزه امر نداریم : عَلَّمَ - شَاهِدْ - تَعَلَّمَ - تَنَاسَبْ

۵ لازم یا متعدی بودن فعلها :

★ **فعل لازم :** فعلی که معنای آن با فاعل کامل شده و نیازی به مفعول ندارد : ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : دانش آموز به مدرسه رفت.

نکته : - فعلهایی که بر وزن « فَعُلْ » می آیند (كَبُرَ - كَثُرَ - حَسُنَ - قَرُبَ - بَعُدَ و...) و فعلها در باب « اِنْفِعَالِ » همواره « لازم » اند.

★ **فعل متعدی :** فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی شود و به مفعول نیاز دارد : كَتَبَ الطَّالِبُ تَمَارِينَهُ : دانش آموز درسهایش را نوشت.

نکته : - فعلهایی که در دو باب « اِفْعَال - تَفْعِيلِ » هستند، « متعدی » اند. (به جز چند فعل ؛ اَفْلَحَ - اَسْرَعَ - اَمْطَرَ - فَكَّرَ - صَلَّى و...)

- فعل های باب « اسْتِفْعَالِ » نیز غالباً « متعدی » هستند : اسْتَعْفَرَ - اسْتَخْدَمَ و.... .

نکته : گاهی اوقات « مفعول » در جمله با « از - به - با - نزد و... » ترجمه می شود :

أنا أخاف اللهَ : من از خدا می ترسم. - جَاهِدِ الْكُفَّارَ : با کافران بجنگ. - سَأَلْتُ الْمُعَلِّمَ : از معلم پرسیدم.

۶ معلوم یا مجهول بودن فعلها : (در قسمت مجهول کردن جملات توضیح داده خواهد شد)

**** تست های مربوط به مبحث : « فعل » ****

۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي صِيغَةِ الْفِعْلِ : (سنجش ۹۷)

۱) أَنْتِ تَشْكُرِ وَالِدَيْكَ دَائِمًا !
۲) نَحْنُ أَشْرَبُ الْمَاءِ بَارِدًا فِي الصَّيْفِ !

۳) هِيَ يَشَاهِدُ السَّمَاءَ مَمْلُوءَةً بِالْأَنْجَمِ !
۴) هُمْ يُشْجَعُونَ التَّلَامِيذَ لِقِرَاءَةِ الدَّرُوسِ !

۲- عَيْنَ الْأَمْرِ فِي بَابِ « تَفْعُلْ » مِنْ مَادَّةِ « عِلْمٌ » : (سنجش ۹۷)

۱) يَا تَلْمِيذُ ؛ اسْتَعْلَمِ أَخْبَارَ مَدْرَسَتِكَ !
۲) اِعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَحَاسِبُ أَعْمَالَنَا !

۳) يَا صَدِيقِي ؛ تَعَلَّمْ مِنْ أخطابِكَ دَرَسًا !
۴) يَا مَعْلَمُ ؛ عَلِّمْ تَلَامِيذَكَ بَجْدٍ وَنشاطِ !

۳- عَيْنَ فِعْلِ الْأَمْرِ مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ « اِفْتِعَالِ » : (سنجش ۹۷)

۱) اجْتَنِبِ الْجِدَالَ فَلَيْسَ لَهُ عَاقِبَةٌ حَسَنَةٌ !
۲) مِنْ حَرَكَ الْمَسْلَمِينَ إِلَى الْخِلافِ فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ !

۳) فِي فَصْلِ الْخَرِيفِ تَنْتَشِرُ أَوْرَاقُ الْأَشْجارِ عَلَى الْأَرْضِ !
۴) بَعْضُ الْأَحْيَانِ تَنْتَزِلُ الْأَسْمَاكُ، كَأَنَّ السَّمَاءَ تُطْمَرُ السَّمَكُ !

۴- عَيْنَ الْفِعْلِ يَخْتَلِفُ وَزْنُهُ : (سنجش ۹۷)

۱) لَا تَتَحَرَّكْ مِنْ مَكَانِكَ يَا وَلَدِي الْعَزِيزُ !
۲) الْبُومَةُ تَعَوِّضُ نَقْصَهَا فِي الرُّوْيَةِ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا !

۳) تَكَلَّفَ الْمَعْلَمَةُ تَلْمِيذَاتِهَا بِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِنَّ !
۴) تَفْتَشُ الطِّفْلَةُ عَنْ أُمِّهَا فِي الْحَدِيقَةِ الْكَبِيرَةِ !

٥- عَيْنُ الْفِعْلِ مِنْ بَابِ « تَفَعَّلَ » : (سنجش ٩٧)

- (١) أعمالنا الحسنة تحوّل سيناتنا إلى الحسنات !
(٢) في حديقتنا تحوّل الورد إلى فواكه لذيذة !
(٣) إنّ الطبيعة في الربيع تحوّل المحزون إلى المسرور !
(٤) قدرة الإنسان تحوّل الحديد و النحاس إلى سدّ عظيم !

٦- عَيْنُ فِعْلِ الْأَمْرِ مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ « مَفَاعَلَةٌ » : (سنجش ٩٧)

- (١) تعرّف الضيوف قبل حضور صاحب البيت و قبل بداية الحفلة !
(٢) حاول الطالب الفائز في مساعدة أصدقائه في الدراسة كثيراً !
(٣) يا ولدي الحبيب! كاتبنا طول سفرک حتى نعلم عن أحوالک !
(٤) تعامل في هذه السوق بالصدق و الأمانة لمعاش أهلک !

٧- عَيْنُ فِعْلًا لَيْسَ مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ « تَفْعِيلٌ » : (سنجش ٩٧)

- (١) اجتنبوا كلاماً يفرّق بين الأصدقاء الأوفياء !
(٢) القرآن يؤكّد على الحرّية في الاعتقاد بالدين !
(٣) في اليوم الأوّل من المدرسة تعرّف بعض الطّلاب على البعض الآخر!
(٤) قد علّمنا المدرّس الجديد أسلوباً صحيحاً في الدراسة !

٨- عَيْنُ الْمَزِيدِ الَّذِي وَزْنُ مَصْدَرِهِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي : (سنجش ٩٧)

- (١) ستّة في أحد عشر يساوي ستّة و ستّين !
(٢) تراحمّ الناس لأنّ الله جعل الرّحم بينهم !
(٣) أخوای يتناجيان في غرفتهما و أنا رأيتهما !
(٤) تساقط الثلج و أصبحت الأرض مفروشة به !

٩- عَيْنُ الْخَطَأِ (فِي صِيغَةِ الْفِعْلِ) : (سنجش ٩٧)

- (١) ألا تنظرون إلى غصون تلك الشجرة الخضراء النّضرة !
(٢) الذين يؤمنون بالله و يطيعون رسوله لا يظلمون أحداً !
(٣) لا تطلبون شيئاً يا طالبان إلا العلم النّافع و إن كان بالصّين !
(٤) الذين يعرفون الصّداقة لا ينسون وفاء أصدقائهم !

١٠- عَيْنُ الْخَطَأِ (فِي صِيغَةِ الْفِعْلِ) : (سنجش ٩٧)

- (١) هنّ لا يغرّسن الأشجار في الأرض لأنّه عمل صعب !
(٢) هما كانا يرحمان كلّ فقير يشاهدانه في الشّارع !
(٣) هو شارك في مهرجان مطر السمك في مدينته !
(٤) نحن جعلنا دفاترنا في مكانها المناسب !

١١- عَيْنُ الْفِعْلِ يَخْتَلِفُ فِيهِ حَرْفُ زَائِدٍ : (سنجش ٩٧)

- (١) سأعرف سرّ تلك الظاهرة العجيبة !
(٢) الأمّهات يشتغلن في بيوتهنّ بجدّ !
(٣) يتخرّج زملائي بعد سنتين من المدرسة !
(٤) تشكر التلميذ من معلّميه في نهاية السنّة !

١٢- عَيْنُ الْفِعْلِ الْأَمْرِ : (سنجش ٩٧)

- (١) أرسل الله رسلاً إلينا لنهتدي !
(٢) أعلم أنّ الله يعلم ما في نفسي !
(٣) أنزل أخاك الصّغير من فوق الكرسيّ !
(٤) أخلصّ المؤمن لله فظهرت على لسانه ينابيع الحكمة !

١٣- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي أَوْزَانِ مَصَادِرِ الْأَفْعَالِ : (سنجش ٩٧)

- (١) يحتفل الناس سنويّاً بهذا اليوم ! : (إفتعال)
(٢) أيّها الناس لا تُشركوا بعبادة ربكم شيئاً ! : (إفعال)
(٣) الصّين أوّل دولة استخدمت نقود ورقية ! : (إستفعال)
(٤) انتظروني إني معكم من المنتظرين ! : (إنفعال)

١٤- عَيْنُ الصّحِيحِ فِي صِيغَةِ الْأَفْعَالِ : (سنجش ٩٧)

- (١) هنّ تذهبن السيّات بالحسنات !
(٢) أنا إصبر على مصائب الحياة !
(٣) أنتم تعاملون بالأخلاق الحسنة !
(٤) هي يفرّق المسلمين بكلامه !

١٥- عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي يَخْتَلِفُ وَزْنُهُ : (سنجش ٩٧)

- (١) أَنْتُمْ تُنْزِلُونَ الْبِضَاعَ مِنَ السَّيَّارَةِ !
(٢) الْمُدِيرُ تَرَحَّبَ بِالطُّلَّابِ فِي بَدَايَةِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ الْجَدِيدَةِ !
(٣) لَا تُقَلِّدْ مِنَ الْآخِرِينَ دُونَ تَفَكُّرٍ !
(٤) فَكَمْ تُمَرِّزُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلُ شَهِيدٍ !

١٦- عَيْنُ الْفِعْلِ فِيهِ حُرُوفُ زَائِدَةٍ : (سنجش ٩٧)

- (١) نَرْجِعُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَ سَتَفْتَحُ لَنَا الْبَابَ أَمَّنَا !
(٢) لَا نَقْطَعُ رِجَاعَنَا لِأَنَّ اللَّهَ رِجَاؤُنَا !
(٣) لَمْ نَدْخُلِ الصَّفَّ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يُسْمَحَ لَنَا بِالْمَعْلَمِ !
(٤) نَقْطَعُ الْمَاءَ لِأَنَّنا مِنْ مُسْرِفِيهِ غَفْلَةٌ !

١٧- عَيْنُ الْفِعْلِ لَيْسَ فِيهِ حَرْفُ زَائِدٍ : (سنجش ٩٧)

- (١) يُعْرِفُ التَّلَامِيذُ النَّاشِطُونَ مِنْ بَدَايَةِ السَّنَةِ !
(٢) تَعْرِفُ الْمَعْلَمُ عَلَى تَلْمِيذِهِ الْقَدِيمِ فِي الشَّارِعِ !
(٣) تُمَطِّرُ السَّمَاءُ عَلَيْنَا فِي الْخَرِيفِ وَ الشِّتَاءِ !
(٤) تَنْزَلُ عَلَيْنَا أَنْعَمَ اللَّهُ الْمُنْهَمِرَةَ دَائِمًا !

١٨- عَيْنُ الْعِبَارَةِ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ أَكْثَرُ : (سنجش ٩٧)

- (١) لَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُ الْبِطَّةِ بِالْمَاءِ لِأَنَّ لَهُ غَدَّةً طَبِيعِيَّةً فِي ذَنْبِهَا !
(٢) ابْتَعَدَتِ الْحَيَوَانَاتُ بِصَوْتِ الْغَرَابِ يُحَدِّرُهَا عَنِ مَنطِقَةِ الْخَطْرِ !
(٣) اسْتَطَاعَتِ هَذِهِ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ !
(٤) يَذْهَبُ الْغَوَاصُونَ إِلَى أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ حَتَّى يَشَاهِدُوا عَمَقَ الْبَحَارِ !

١٩- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي بَابِ الْفِعْلِ : (سنجش ٩٧)

- (١) يَتَكَلَّمُ الطَّالِبُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ! : (تَفْعِيل)
(٢) أَخْرَجَ الْمَعْلَمُ التَّلْمِيذَ الْكَسُولَ ! : (إِفْعَال)
(٣) إِنَّ الرَّجُلَ اعْتَدَرَ مِنْ صَدِيقِهِ ! : (إِفْتِعَال)
(٤) يَسْتَغْفِرُ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ الرَّحِيمَ ! : (اسْتَفْعَال)

٢٠- عَيْنُ عِبَارَةِ الْأَفْعَالِ الْمَزِيدَةِ فِيهَا أَكْثَرُ : (سنجش ٩٧)

- (١) * (إِذَا فُرِيَءَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصَتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) * !
(٢) الْغَرَابُ يَمْتَلِكُ صَوْتًا يُحَدِّرُ بِهِ الْحَيَوَانَاتُ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ مَنطِقَةِ الْخَطْرِ !
(٣) لَا تَتَحَرَّكَ عَيْنُ الْبُومَةِ وَلَكِنَّهَا تَعْوِضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ !
(٤) لِسَانُ الْقَطِّ يَفْرِزُ سَائِلًا مَطْهَرًا فَيَلْعَقُ الْقَطَّ جُرْحَهُ حَتَّى يَلْتَنِمَ !

٢١- عَيْنُ حَرْفِ النَّوْنِ لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ : (سنجش ٩٧)

- (١) هَذِهِ الْحَفْلَةُ تَنْعَقِدُ بِمُنَاسِبَةٍ نَاجِحًا فِي الْجَامِعَةِ !
(٢) انْتَحَبَ يَا وُلْدِي ؛ لَا تُفَكِّرْ فِي الثَّمَنِ !
(٣) تُنْتَجِ هَذِهِ الْمَحَاصِيلُ الْغَايَةَ فِي هَذَا الْمَصْنَعِ الصَّغِيرِ !
(٤) لَمَّا انْتَشَرَ هَذَا الْخَبْرُ جَاءَ النَّاسُ عِنْدِي لِيُهَنِّئُونِي !

٢٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ : (سنجش ٩٧)

- (١) يَسْتَخْرِجُ الْغَوَاصُونَ مِنْ عُمُقِ الْبَحْرِ دُرًّا جَمِيلَةً !
(٢) يَا إِخْوَتِي ؛ انْصَحِي الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ حَسَنِ !
(٣) أَوْلَانِكَ الطَّالِبَاتُ تَنْتَحَرِّجْنَ مِنَ الْجَامِعَةِ بَعْدَ سَنَةٍ !
(٤) كَانَ صَدِيقِي تَنْتَظِرُ وَالِدَهُ لِلرَّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ !

۲۳- عین الخطأ في مطابقة الفعل مع الضمير: (سنجش ۹۷)

- (۱) هُما استضعفا - هم استضعفوا - أنتم تتعارضوا
 (۲) أنت تتعارضين - هي تعارضت - هو يتعارض
 (۳) أنت تعارضت - هما يستضعفان - هما تستضعفان
 (۴) أنتن تعارضتن - أنت استضعفت - هم يستضعفون

۲۴- عین العبارة التي يشتمل على فعل مزيد ثلاثي بزيادة حرفين: (سنجش ۹۷)

- (۱) تُحاول المسلمات كثيراً في الدفاع عن المظلومين في العالم!
 (۲) أستمع إلى كلام والدي فإتھما يقولان لي عن تجاربهما!
 (۳) استنتج العلماء أن لكل جسم قريناً!
 (۴) الشباب المؤمنون في المساجد يكبرون في إقامة صلاة الجماعة!

۲۵- عین الصحيح عن الأفعال التي تحتها خط: (سنجش ۹۷)

- (۱) (إذا قرأ القرآن فاستمعوا له) : (فعل أمر - مزيد ثلاثي بزيادة ثلاثة أحرف)
 (۲) كانت أوروبا تُعاقب علماءها في القرون الماضية : (فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفاعل)
 (۳) كيف خُذت أسماؤهم في التاريخ ؟ : (فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفاعل)
 (۴) المقاتلون انتصروا في الحرب المفروضة : (فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب افتعال)

۲۶- عین العبارة التي ما جاء فيها فعل مزيد من باب «إفعال»: (سنجش ۹۷)

- (۱) أجلس والدتك العجوزَ عندك!
 (۲) أنا أجلسُ على مسندك لحظةً جلوسَ الملوك!
 (۳) العسل لا يفسد الأسنانَ على خلاف السُّكريات الأخرى!
 (۴) أظهرت ظاهرة « قوس قزح » ألوانها الجميلة في الأيام الماطرة!

نشانه های اسم:

- (۱) حرف « ال » می گیرد.
 (۲) تنوین (ة - ة) می گیرد.
 (۳) داشتن حرف « ة - ة » و « ات »
 (۴) بعد از « حروف جرّ » فقط اسم قرار می گیرد.
 (۵) بعد از حرف ندا « یا » ، اسم می آید.

گروه های زیر همه اسم هستند:

- (۱) کلیه ضمائر: هُوَ - كَ
 (۲) کلیه اسم های اشاره: هذا - هؤلاء
 (۳) موصولات: الّذی - الّتی - الّذین و...
 (۴) کلمات پرسشی (به جزء: أ - هل) : أين - ماذا و...
 (۵) قیدهای زمان - مکان: فوق - بعد - خلف - جنب و... .

موارد التحليل الصرفي اسم:

- (۱) اسم بودن کلمه
 (۲) جنس اسمها
 (۳) تعداد اسمها
 (۱) اسم مذکر: (اسمی که مؤنث نباشد)
 (۲) اسم مؤنث: (اسمی که علائم مؤنث بودن را داشته باشد)

☆ انواع اسم‌های مؤنث : الف) مؤنث لفظی (ب) مؤنث معنوی

- الف) مؤنث لفظی : اسم‌های مذکری که علامت « تأنیث ؛ ة - ة » دارند ولی با آنها مذکر رفتار می‌کنیم : معاویة - حمزة - طلحة - أسامة و...
 ب) مؤنث معنوی : اسم‌های مؤنثی که علامت « تأنیث » ندارد ولی با آنها بصورت مؤنث رفتار می‌کنیم که عبارتند از :
 (۱) اسامی علم (خاص) مؤنث : هر چند ظاهری مذکر داشته باشند ؛ مریم - زینب - ساحل - نیایش و...
 (۲) اعضای زوج بدن : رجل (پا) - اذن (گوش) - يد (دست) - عين (چشم) - كف (کف دست) - قدم و...
 (۳) اسامی شهرها - کشورها - قبایل - قاره‌ها : اصفهان - عراق - قریش - اُروبا
 (۴) برخی از اسم‌ها : شمس - ارض - نفس - دار - نار - حال - ریح - بئر - حرب - سماء - جهنم و...

۳) تعداد اسم‌ها : (۱) مفرد (۲) مثنی (۳) جمع

- (۱) مفرد : (مذکر و مؤنث) : که علامت خاصی ندارند : کتاب ← مذکر الشجرة ← مؤنث
 (۲) مثنی : مذکر : علامت « ان - ين » / مؤنث : علامت « تان - تین »
 نکته : اسم‌های « عَطْشان - كَسْلان - غَضبان - طَيْران - دَوْران - اَسنان و... » مثنی نمی‌باشند.

۳) جمع : - جمع مذکر سالم / جمع مؤنث سالم - جمع مکسر یا جمع تکسیر

- جمع مذکر سالم : علامت « وْن - ينَ » زائده جمع مؤنث سالم : علامت « ات » زائده

نکته : اسم‌های « بَساتین - سَلَطین - شِیاطین - مِیادین - عَناوین - قَوانین و... » جمع مذکر سالم نمی‌باشند و جمع مکسرند.

نکته : اسم‌های « اَصوات - اَموات - اَیبات - اَوقات » جمع مؤنث سالم نیستند و مکسر هستند.

نکته : برای تشخیص جنسیت یک اسم، ملاک « مفرد » آن می‌باشد.

طَلبة ← طالب (مذکر) / اَشعة ← شعاع (مذکر) / اَشجار ← شجرة (مؤنث) / کَفرة ← کافر (مذکر) / اِخوة ← أخ (مذکر) / غُرَف ← غُرفة (مؤنث)

نکته : در زبان عربی با « جمع‌های غیر انسان (مکسر و مؤنث سالم) » بصورت « مفرد مؤنث » رفتار می‌شود : هذه الحيوانات النادرة ذهبت.

۴) جامد یا مشتق اسم‌ها : برای تشخیص اسم‌های جامد از مشتق باید « انواع مشتقات » را یاد بگیریم ؛

انواع مشتقات :

- (۱) اسم فاعل : } - از ثلاثی مجرد : بروزن « فاعل : شاکر / فال : تام / فاعلی : قاضی - راضی - داعی / آئیل : آمر - آکیل » می‌آید.
 - از ثلاثی مزید : بر وزن « مُفْعِل : مُعَلِّم - مُدَبِّر / مُفِیل : مُبیین - مُجیب » می‌آید.
 (۲) اسم مفعول : } - از ثلاثی مجرد : بر وزن « مَفْعُول : مَشْكُور / مَفْعِی : مَهْدِی - مَخْفِی و... » می‌آید.
 - از ثلاثی مزید : بر وزن « مُفْعَل : مُعْطَل - مُعَلِّم / مُفَال : مُراد - مُذاب و... » می‌آید.

نکته : هراسمی که با « مُ » شروع شود ۱۰۰٪ « اسم فاعل یا مفعول » است. اگر عین الفعل « کسره - یا ی » ، « اسم فاعل » و اگر عین الفعل « فتحه - یا الف » باشد، « اسم مفعول » می‌باشد.

به غیر از وزن « مُفَاعَلَة » که هم اسم « جامد مصدری » است و هم « مشتق اسم مفعول مؤنث » می‌باشد.

(در اینصورت باید در جمله تشخیص داده شود) : هی مشاوره : (اسم مفعول مؤنث) / مشاوره الجاهل خطر : (جامد مصدری است)

۳) اسم مبالغه :

۱) بر بسیاری صفت یا انجام دادن کاری ؛ عَلَامَة - غَفَار و...

۲) بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه ؛ نَظَّارَة - سَيَّارَة و...

۳) بر اسم شغل و حرفه ها ؛ خَبَّاز - حَدَّاد و... دلالت دارد. و در ترجمه از کلمه « بسیار » استفاده می کنیم.

☆ وزن های اسم مبالغه : « فَعَال - فَعَالَة » می باشد. مانند مَوَاج : بسیار موج دار / حَنَانَة : بسیار مهربان

نکته : وزن « فَعَالَة » برای « مؤنث » نیست، بلکه حرف « ة - ة » برای کثرت زیاد بکار می رود.

۴) اسم تفضیل : برای بیان « برتری کسی یا چیزی نسبت به کسی یا چیز دیگر » می باشد و در فارسی معادل « صفت عالی یا صفت تفضیلی » می باشد.

- وزن های اسم تفضیل :

☆ مذکر : « أَفْعَل » (برای مقایسه دو اسم مؤنث نیز از وزن « أَفْعَل » استفاده می شود)

- وزن « أَفْل » : « أَضَلَّ - أَشَدَّ - أَقَلَّ - أَحَبَّ - أَهَمَّ - ... » نیز « اسم تفضیل » می باشند.

وزن « أَفْعَى » : اَعْلَى - اَتَقَى - اَذْنَى (اگر وزن أَفْعَى ؛ به ضمائر « هُ - هَا - هُم ... ی - نا » اضافه شود، « ی به الف » قلب می شود : اَتَقَاكُم)

☆ مؤنث : بر وزن « فُعَلَى » : فُضِّلَى - عُظْمَى - كُئِبْرَى و....

نکته : مواردی که وزن « أَفْعَل »، « اسم تفضیل » نمی باشد.

۱) وزن « أَفْعَل » به « رنگ یا عیب و نقص » دلالت داشته باشد : أَحْمَر - أَرْزُق - أَبْيَض و.... أحمق - أعوج - أعمى و...

۲) وزن « أَفْعَل » « ماضی باب افعال » باشد : اَكْرَمَ (اكرام كرد) - اَخْبَرَ (با خبر كرد) و...

۳) وزن « أَفْعَل » « مضارع مجرد للمتكلم وحده » باشد : أَفْتَحُ - أَشْهَدُ و....

نکته : اگر بعد از وزن « أَفْعَل » اسم « كسره دار - » بیاید، حتماً « اسم تفضیل » است. اما اگر « فتحه - یا ضمه - » باشد « فعل » است.

- أَفْعَلُ الْمُعْلَمِ : اسم تفضیل + مضاف إليه
- أَفْعَلُ الْمُعْلَمِ / أَفْعَلُ الْمُعْلَمِ : فعل + اسم (در هر نقشی)

۴) وزن « أَفْعَل » در دو اسم اَرْتَبَ (خرگوش) اَرْبَع (چهار) : چون معنی صفت ندارند، « اسم تفضیل » نیستند.

۵) « ما أَفْعَل » تعجَّب : ما + فعل تعجَّب بر وزن « أَفْعَل » : ما أَجْمَلُ هَذِهِ الْحَدِيقَةَ : این باغ چقدر زیباست !!!

نکته : اگر بعد از اسم تفضیل حرف « مین » بیاید بصورت اسم تفضیل « برتر » معنی می کنیم و اگر حرف « مین » نیاید و بعد از آن

« مضاف إليه » بصورت صفت عالی « ترین » ترجمه می کنیم. علیُّ أَفْضَلُ مِنْ حُسَيْنِ / علیُّ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ.

نکته : دو کلمه « خَيْر - شَرَّ » اگر با « ال » بیایند ۱۰۰٪ « جامد » اند : الخَيْرُ فِي الصَّدَقِ.

و اگر « بدون ال » بیایند و بعد از آن « حرف مین » بیاید ؛ ۱۰۰٪ « اسم تفضیل » است : هُوَ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقِهِ.

و اگر دارای دو شرط بالا نبود، معنا می کنیم در صورتی که به معنای « بدترین - بدتر / بهترین - بهتر » باشد « اسم تفضیل » و اگر نبود « جامد » است.

۵) اسم مکان : به کلمه ای گفته می شود که به « مکان انجام کار » اشاره می کند.

وزن های اسم مکان : ۱) مَفْعَل ۲) مَفْعِل ۳) مَفْعَلَة ۴) و جمع هر سه وزن گفته شده بر وزن « مَفَاعِل » می آید.

نُکْتِه : وزن « **مَفَال** » : مدار - مَقام - مَطَار و... وزن « **مَفْعَى** » : مَرَمَى - مَقَهَى و... نیز « **اسم مکان** » هستند.

نُکْتِه : برای تعیین « **نوع مشتق** » باید « **مفرد کلمه** » را در نظر بگیریم :

كُفَّار ← كَافِر / شُعْرَاء ← شَاعِر / مَحَاصِل ← مَحْصُول / مَدَارِس ← مَدْرَسَة

نُکْتِه : - کلمه « **آخِر** » به معنای « **پایان** » و مؤنث آن « **آخِرَة** » ؛ « **اسم فاعل** » است.

- کلمه « **آخِر** » به معنای « **دیگر** » و مؤنث آن « **أُخْرَى** » ؛ « **اسم تفضیل** » می باشد.

نُکْتِه : باب « **انْفِعَال** » قطعاً و باب « **تَفَاعُل** » غالباً از آنجایی که مفعول پذیر نیستند (لازم اند) « **اسم مفعول** » ندارند.

۵) **معرفه و نکره بودن اسمها :**

« **اسم معرفه** » : برای شنونده شناخته شده است. « **اسم نکره** » : برای شنونده شناخته شده نیست. در زبان فارسی : « **ی - یک - یک ... ی** »

نُکْتِه : اگر اسمی تنوین (**ـَـ**) داشت و « **معرفه به عَلم** » نبود، قطعاً « **نکره** » است.

★ برای تشخیص معرفه و نکره بودن یک اسم، باید انواع معارف را بیاموزیم.

*** **انواع معارف** : (در حدّ کُتُب درسی)

۱) معرفه به ذواللّام (به ال) : هر اسمی که دارای « **ال** » باشد « **معرفه به ال** » می باشد. التّلمیذ - الکتّاب و... .

۲) معرفه به علم (اسم خاصّ) : همه اسم های خاصّ فارسی در عربی « **معرفه به علم** » هستند : علیّ - فاطمة - قُریش - فلسطین - ألبرز

نُکْتِه : اسم های علم مذکّر با وجود **داشتن تنوین** بازم « **معرفه به علم** » هستند : علیّ - حُسینّ - مُحَمَّد و... .

نُکْتِه : اسم های علم با وجود « **داشتن ال** » باز هم « **معرفه به علم** » هستند : الحُسین - النّجف - العِراق و... .

نُکْتِه : اسم هایی مانند : « **قُرآن - شَیطان - رَبّ - إله - نبیّ و...** » **نکره** هستند. اگر **با ال** بیایند، « **معرفه به ال** » بوده در غیر اینصورت **معرفه عَلم** اند.

نُکْتِه : اسم های « **مثنّی و جمع مذکّر سالم و اسم های تفضیل** » :

اگر « **بدون ال** » باشند و « **عَلم** » هم نباشند، و « **مضافُ الیه معرفه** » هم نداشته باشند، « **نکره** » هستند، زیرا تحت هیچ شرایطی « **تنوین** » نمی گیرند : طالبان - مُعلّمون - أَکثَر - أَشدّ و... : **نکره** هستند.

نُکْتِه : اسمی که « **با ال** » بیاید، حقّ گرفتن « **تنوین** » را ندارد : التّلمیذُ ← غلط است.

نُکْتِه : اگر « **خبر از نوع اسم مفرد** » اسمی « **نکره** » باشد و بدون صفت باشد باید آن را به صورت « **معرفه** » ترجمه کرد.

- العلمُ **کنز** : علم **گنج** است. / هذا **طالب** : این **دانش آموز** است.

ولی اگر به همراه صفت بود، نکره بودن آن را نشان می دهیم : العلمُ **کنز مفید** : علم **گنج مفیدی** است / علم **گنجی مفید** است.

نُکْتِه : اگر « **اسم ال دار** » بعد از « **موصولات خاصّ** » بیاید اسم مورد نظر بصورت « **نکره** » ترجمه می شود.

- الطّالبُ الَّذی : دانش آموزی که

۳) **معرفه به اضافه** : در یک « **ترکیب اضافی** » هرگاه « **مضاف نکره** » به یک « **مضاف الیه معرفه** » اضافه شود به آن مضاف « **معرفه به اضافه** »

گفته می شود. (یعنی باید مضاف الیه « **معرفه** » باشد تا معرفه به اضافه بوجود آید) : **کتابُ تلمیذِ المدرّسة** : **کتاب و تلمیذ** ؛ **معرفه به اضافه**

*** تست های مربوط به مبحث « موارد التحليل الصرفي : اسم » ***

- ۱- عین عبارة ما جاء فيها اسم الفاعل : (سنجش ۹۷)
 (۱) بعد دقائق أحد مهاجمي فريق السعادة سجّل هدفاً !
 (۲) علينا أن نذهب إلى قبل أن يمتلئ بالمتفرجين !
 (۳) ظواهر الطبيعة تثبت حقيقة و هي قدرة الله !
 (۴) إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق !
- ۲- عین ما ليس فيه اسم المبالغة : (سنجش ۹۷)
 (۱) يُحِبُّ النَّاسُ حُكَّامًا يَحْكُمُونَهُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ !
 (۲) من صفات الله أنه هو التَّوَابُ الرَّحِيمُ !
 (۳) ﴿ وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴾
 (۴) ﴿ وَإِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ ﴾
- ۳- « عيون البومات غير متحرك ولكنها تحرز رأسها دون تحريك جسمها ! » : عین الصحيح عن الكلمات على الترتيب : (سنجش ۹۷)
 (۱) اسم فاعل، من صدر « تحريك » مصدر مزيد ثلاثي
 (۲) اسم مفعول، للغائب، مفرد مذکر
 (۳) اسم فاعل، فعل مضارع، مجرور بحرف الجر
 (۴) اسم مفعول، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين، مصدر
- ۴- عین ما ليس فيها اسم المفعول : (سنجش ۹۷)
 (۱) إِعْجَابُ الْمُرءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ !
 (۲) نحن نسترجع الثروة العملية المفقودة بالاجتهاد !
 (۳) بعضُ الناس لا يتناولون المأكولات القيمة الغذائية !
 (۴) أنتج العمال المحاصيل في خارج البلاد !
- ۵- عین الجواب الذي يشتمل على اسم الفاعل و اسم المفعول معاً : (سنجش ۹۷)
 (۱) كان في تلك المدينة حاكم عادلٌ و مؤحَّد !
 (۲) كان في هذه الجماعة مظلومون صامتون !
 (۳) راجعته جماعةٌ ليبيادر بحلّ مشكلاتهم !
 (۴) الأهداف السامية تشبه القمم العالية !
- ۶- عین الخطأ للفراغين : « العلماء يعلمهم » ! (سنجش ۹۷)
 (۱) مُجَالَسَةٌ - يَنْتَفِعُ (۲) مُجَالِسٌ - مُنْتَفِعٌ
 (۳) مُجَالِسُو - مُنْتَفِعُونَ (۴) جَالِسٌ - حَتَّى تَنْتَفِعَ
- ۷- عین ما اسم الفاعل فيها أكثر : (سنجش ۹۷)
 (۱) يستخدم الأطباء العشب المناسب لعلاج بعض الأمراض !
 (۲) هاتان الطالبتان عازمتان على مواصلة العمل في الدرس !
 (۳) ليس من يترك الدرس في الجامعة ناجحاً !
 (۴) هدأنا المهم هو محاولة الطلاب للاستفادة من أقوى المعلمين !
- ۸- عین ما ليس فيه اسم الفاعل : (سنجش ۹۷)
 (۱) خَيْرُ الْأَصْدِقَاءِ مَنْ صَدَّقَكَ لَا مَنْ صَدَّقَكَ !
 (۲) آخر الألوان التي تختفي في البحر هو اللون الأزرق !
 (۳) نحترم المعلمين لأنهم أنبياء الأمة !
 (۴) الرَّجُلُ شَاهِدٌ مَكَانَةٌ رَفِيعَةٌ لِلْفَضْلَاءِ فِي مُحَافِلِ كَثِيرَةٍ !
- ۹- عین العبارة التي فيها اسم الفاعل و اسم المفعول أكثر : (سنجش ۹۷)
 (۱) قد أنشد الشعراء الإيرانيون أبياتاً ممزوجةً بالعربية والفارسية سموها الملمع !
 (۲) لجلال الدين الرومي المعروف أشعار كثيرة حول الأحكام الإسلامية !
 (۳) يرى حافظ الدهر من هجر محبوبه كالقيامة !
 (۴) هذا المعلم عندما رأته كان منتظراً في الغرفة !

١٠- « هذه المصاييح ذات ألوانٍ متعدّدة تُحوّلُ ظلام البحر إلى مُضيء فتساعد الغوّاصين في التقاط صُور! » :

عين الصّحيح عمّا أشير إليه بخطّ : (سنجش ٩٧)

- (١) متعدّدة : اسم مفرد، مؤنث، اسم فاعل من باب تفعيل / صفة و مجرور
- (٢) تُحوّلُ : فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي من صدر «تحويل» مبني للمجهول / فعل و فاعله « ظلام »
- (٣) مُضيء : اسم مفرد، مذكّر، اسم فاعل من فعل مزيد / صفة و مجرور
- (٤) الغوّاصين : اسم الجمع السالم للمذكّر، اسم مبالغة / مفعول به و منصوب

١١- « رَبِّ أَحَقَّتِي بِعِبَادِكَ الصّالِحِينَ » : عين الصّحيح في الإعراب والتّحليل الصّرفي : (سنجش ٩٧)

- (١) ألحقّ : فعل أمر، مجرّد ثلاثي، متعدّ، للمخاطب / فعل و فاعله ضمير بارز
- (٢) ي : ضمير، للمتكلّم وحدة / فاعل لفعل « ألحقّ »
- (٣) عباد : اسم جمع تكسير (مفرده : عبد) / مجرور بحرف جرّ
- (٤) الصّالحين : اسم جمع سالم للمذكّر، اسم فاعل من المزيد الثلاثي / صفة و مجرور

١٢- عين العبارة التي فيها اسم نكرة : (سنجش ٩٧)

- (١) فَكَرَّ مِهْرَانٌ ثُمَّ دَهَبَ إِلَى الْمُعَلِّمِ وَ شَرَحَ الْقَضِيَّةَ!
- (٢) هذه ألوان للأشجار الجميلة تراها في الطبيعة!
- (٣) رأيتُ الحُرَّاسَ فِي الْمَذْخَلِ وَ فَهَمْتُ أَنْ الْحَادِثَةَ وَقَعَتْ!
- (٤) العنب البرازيليّ عن الباقي الأثمار في العالم!

١٣- عين الخطأ عن الكلمات التي تحتها خطّ : « الأشجار المُعَمَّرَة فِي قَرِينَتِنَا كَثِيرَة وَ نَحْنُ نَسْتَفِيدُ مِنْ ظِلِّهَا ! » : (سنجش ٩٧)

- (١) الأشجارُ : جمع مكسر - مُعَرَّفٌ بِـ « ال » / مبتدأ
- (٢) المُعَمَّرَة : مفرد مؤنث - اسم فاعل - مُعَرَّفٌ بِـ « ال » / صفة
- (٣) كَثِيرَة : مفرد مؤنث - نكرة / خبر
- (٤) نَسْتَفِيدُ : فعل مضارع - مزيد ثلاثي من باب استفعال / خبر

١٤- عين الصّحيح عن الكلمات التي تحتها خطّ : « نَحْنُ مُسْلِمُونَ وَ نُسَاعِدُ مَظْلُومِي الْعَالَمِ فِي مَحَافِلٍ عَدِيدَة ! » : (سنجش ٩٧)

- (١) مسلمون : جمع سالم - اسم فاعل - معرفة / خبر
- (٢) نُسَاعِدُ : فعل مضارع - مبني للمجهول / فعل مع فاعله
- (٣) مظلومي : جمع سالم مذكّر - اسم مفعول / مفعول
- (٤) محافل : جمع مكسر - اسم مفعول / مجرور بحرف جرّ

١٥- عين عبارة ما جاء فيها اسم علم : (سنجش ٩٧)

- (١) أسافرُ في عطلة العيد إلى أصفهان !
- (٢) أسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ !
- (٣) ﴿ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا ﴾
- (٤) جزيرة قشم تقع في محافظة هرمزجان !

١٦- ﴿ اللَّهُ فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ ﴾ عين الخطأ : (سنجش ٩٧)

- (١) الله : اسم الجلالة، مفرد، مذكّر / مبتدأ و مرفوع
- (٢) فالق : اسم مفرد، مذكّر، نكرة اسم فاعل / خبر و مرفوع

٣) يُخْرِجُ: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي، متعدّد / فعل و فاعله ضمير مستتر

٤) الْحَيَّ: اسم، مفرد، مذكّر، معرّف بأل / مفعول و منصوب

١٧- « سار الحاكم مع جيوشه حتّى وصل إلى قوم يسكنون قرب مضيق بين جبلين مرتفعين ! » : كم نكرة جاءت في العبارة ؟

(١) ثلاث (٢) أربع (٣) خمس (٤) ستّ

١٨- أنزل القرآن في شهر رمضان رحمةً للعالمين ! : (سنجش ٩٧)

(١) القرآن : اسم - مفرد مذكّر - معرفة - مفعول به لفعل « أنزل »

(٢) رمضان : مثنى مذكّر - معرفة - مضاف إليه، والمضاف « شهر »

(٣) شهر: اسم - مفرد مذكّر - مجرور بحرف الجر: في شهر : جار و مجرور و خبر مقدّم

(٤) أنزل : مزيد ثلاثي (مصدره إنزال على وزن إفعال) - مبني للمجهول و نائب فاعله « القرآن »

١٩- أمر الله المسلمين بمحاربة المشركين ! : (سنجش ٩٧)

(١) المسلمين : جمع سالم للمذكّر - مشتق و اسم فاعل (مصدره : إسلام) - نائب فاعل لفعل « أمر »

(٢) محاربة : مفرد مؤنث - مشتق و اسم فاعل - مجرور بحرف الجر: جار و مجرور

(٣) الله : لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكّر - معرفة - فاعل لفعل « أمر »

(٤) أمر : ماضٍ - للغائب - مبني للمعلوم - فاعله « الله » والجملة اسمية

٢٠- « الطّيارون الإيرانيون ماهرون في عملهم ! » : (سنجش ٩٧)

(١) الإيرانيون : جمع السالم مذكّر - مشتق و اسم فاعل - صفة للموصوف « الطّيارون »

(٢) الطّيارون : جمع سالم للمذكّر - مشتق و اسم مبالغة (للشّغل) - مبتدأ، و الجملة فعلية

(٣) عمل : مفرد مذكّر - مجرور بحرف الجر: في عمل : جار و مجرور و خبر للمبتدأ « الطّيارون »

(٤) ماهرون : اسم - مذكّر - مشتق و اسم فاعل (مصدره : مهارة) - خبر للمبتدأ « الطّيارون »

٢١- عيّن ما فيه أكثر من المشتقات (اسم الفاعل و المفعول و المبالغة) : (سنجش ٩٧)

(١) حاول العلماء معرفة سرّ هذه الظاهرة الطبيعيّة « مطر السمك » !

(٢) إنّ المؤمن كالعطار أكثر مجالسيه منتفعون بأفكاره النّافعة !

(٣) أمر ذو القرنين بمحاربة المشركين الفاسدين أو هدايتهم !

(٤) لسان بعض الحيوانات مملوء بغدد تفرز سائلاً مطهراً !

٢٢- « لهذه المدينة حاكم عادل موحد سُمي بذي القرنين قد أعطاه الله القوّة ! » : عيّن الصّحيح : (سنجش ٩٧)

(١) حاكم : اسم، مفرد، مذكّر، اسم فاعل من مجرد ثلاثي، نكرة / خبر

(٢) موحد : اسم، مفرد، مذكّر، اسم فاعل من مزيد ثلاثي، نكرة / صفة

(٣) سُمي : فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي، مبني للمجهول / الجملة وصفية و فاعله ضمير مستتر

(٤) الله : اسم، مفرد، مذكّر، اسم مبالغة، اسم علم / مفعول به

٢٣- « لأكثر الشعراء الإيرانيين ملمات » : عَيْن الصَّحِيح عن الأسماء : (سنجش ٩٧)

- (١) أكثر : اسم ، مفرد، مذكر، اسم تفضيل، معرّف بالإضافة / مجرور بحرف الجر
- (٢) الشعراء : اسم جمع تكسير (مفرد « الشاعر »)، اسم فاعل، معرّف بأل / صفة
- (٣) الإيرانيين : اسم جمع سالم للمذكر، اسم علم / صفة
- (٤) ملمات : اسم جمع سالم للمؤنث، اسم فاعل، نكرة / خبر

٢٤- عَيْن اسم الفاعل من مزيد ثلاثي نكرة : (سنجش ٩٧)

- (١) وجد قرب مضيق قوماً منهم فاسدون و منهم صالحون !
- (٢) فى طريقهم نحو الشرق وصلوا إلى قوم غير متمدنين يعيشون عيشه بدائية !
- (٣) ﴿ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾
- (٤) ﴿ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ ﴾

٢٥- عَيْن ما فيه إسمان للتفضيل : (سنجش ٩٧)

- (١) أعلم الناس من يعلم أنه لا يعلم !
- (٢) أفضل أيام عمرك يومٍ تشعر برضا الله عنك !
- (٣) إنّ الخلق الحسن أثقل شيء فى ميزان الأعمال !
- (٤) أفضل العباد عند الله أنفعهم للناس !

٢٦- عَيْن ما ليس فيه اسم تفضيل : (سنجش ٩٧)

- (١) خير الناس من يجتنب الخيانة !
- (٢) الخير فيما وقع !
- (٣) أسعد الناس من اغتتم فرصة العيش !
- (٤) التأخير فى الوصول أفضل من عدم الوصول أبداً !

٢٧- « أطلب الأدوية المكتوبة على هذه الورقة » : (سنجش ٩٧)

- (١) أطلب : مضارع - للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي - فاعله ضمير « أنا » المستتر
- (٢) هذه : اسم - إشارة للمفرد المذكر - مجرور بحرف الجر ؛ على هذه : جار و مجرور
- (٣) المكتوبة : مفرد مؤنث - مشتق و اسم مفعول (مصدره : مكاتبه) - صفة أو نعت
- (٤) الأدوية : اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفرده : دواء مذكر) - معرّف بأل - مفعول به

٢٨- عَيْن ما فيه اسم تفضيل و اسم مكان و اسم فاعل معاً : (سنجش ٩٧)

- (١) تُحَيِّرُنِي عَظْمَةُ الْبَحْرِ الْأَرْزُقِ الَّذِي هُوَ هَادِي مَوَاجٍ !
- (٢) ظاهرة قوس قزح من أجمل مناظر الطبيعة !
- (٣) السَّيَّاراتُ الْغَالِيَةُ نَفَقَتَهَا أَكْثَرَ مِنَ السَّيَّاراتِ الرَّخِيصَةِ !
- (٤) اشتركت فى المباريات العالمية و حصلت على المقام الأول !

٢٩- عَيْن ما ليس فيه معرفة علم : (سنجش ٩٧)

- (١) سُجِّلَتْ قَبَّةُ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ !
- (٢) هناك آثار قديمة فى موطن أبى !
- (٣) كان فرعون يعيش فى عصر أحد الأنبياء !
- (٤) سجّل فريق السعادة هدفين متواليين !

٣٠- عَيْن كلمة « خير » اسم تفضيل فقط : (سنجش ٩٧)

- (١) هذا عزم راسخ و هو خير لك و لوصولك إلى هدفك !
- (٢) كنت خير أصدقائى فى هذه المدرسة و أنا أشكرك !
- (٣) نحن نعرف أباك بعلمه الخير الكثير حتى الآن !
- (٤) خيرك فى ابتعادك عن الكسالة و التقصير !

٣١- عَيْنَ كَلِمَةِ « شَرَّ » لَيْسَتْ اسْمَ تَفْضِيلٍ : (سنجش ٩٧)

- (١) ذلك اليوم من شرّ الأيام التي أذكرها !
(٢) ربنا احفظنا و أولادنا من شرّ الدنيا و الآخرة !
(٣) بعض الأوقات المال يكون شرّ النعم في يد الإنسان !
(٤) شرّ الأعمال عند الأديان الإلهية هو الكذب و الرياء !

٣٢- « الطّالِب بعد أداء الامتحان صاروا نشيطين »! (سنجش ٩٧)

- (١) نشيطين : جمع مكسر (مفردة : « نشيط » مذكر) - نكرة
(٢) صاروا : فعل ماضٍ - للغائبين - من الأفعال الناقصة
(٣) الامتحان : اسم - مفرد مذكر - مصدر (على وزن انفعال) - مضاف إليه و مجرور
(٤) الطّالِب : جمع مكسر أو تكسير (مفردة : « طالب » مذكر) - مشتق و اسم فاعل (مصدره : مطالبة)

٣٣- « تفكّر ساعة خير من عبادة سبعين سنة ! » : (سنجش ٩٧)

- (١) تفكّر : اسم - مصدر (على وزن تفعل) - مبتدأ ، والجملة اسمية
(٢) ساعة : اسم مفرد مؤنث - صفة و تابع للموصوف « تفكّر »
(٣) عبادة : جمع مكسر أو تكسير (مفردة : عبد، مذكر) - مجرور بحرف « من »
(٤) خير : مفرد مذكر - اسم تفضيل (أصله : أخير) - صفة للموصوف « ساعة »

٣٤- « مكتبتنا الغنيّة أكبر المكتبات في البلد ! » : (سنجش ٩٧)

- (١) أكبر : اسم تفضيل (مؤنثه : أكبرة) - خبر للمبتدأ « مكتبة »
(٢) المكتبات : جمع مكسر (مفردة : مكتبة، مؤنث) - مضاف إليه
(٣) الغنيّة : اسم - مفرد مؤنث - صفة (أو نعت) و تابع للموصوف « مكتبة »
(٤) مكتبةٌ : مفرد مؤنث - اسم مكان (مصدره : مكاتبه) - مبتدأ، والجملة اسمية

٣٥- عَيْنَ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ : (سنجش ٩٧)

- (١) نذهب إلى القسم الأعلى من الجبل الذي لون ترابه أحمر !
(٢) أعطى المعلم تلميذه جائزة لأنه نجح في الامتحان !
(٣) أثمرت الأشجار التي كانت أغصانها كثيرة !
(٤) أجل المعلم الامتحان لمدة أسبوع واحد !

٣٦- عَيْنَ مَا فِيهِ مِنَ الْمَعَارِفِ أَقَلِّ : (سنجش ٩٧)

- (١) أرسل الله النبي موسى(ع) إلى فرعون رسولاً هادياً !
(٢) السعادة والصداقة فريقان سيشتركان في مباراة !
(٣) لكوروش قبر يجذب سياحاً من كل مكان !
(٤) الجوّ في مدينة أربيل في الشتاء بارد !

٣٧- عَيْنَ كَلِمَةِ « خَيْر » لَيْسَتْ اسْمَ التَّفْضِيلِ : (سنجش ٩٧)

- (١) مَنْ حَسَنَ خَلْقَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مُؤْمِنٍ !
(٢) نسمّى الآخرين بأسماء كلّها خير !
(٣) اشتريت خير قميص كان في متجر صديقي !
(٤) خير الأمور للتلاميذ أداء واجباتهم المدرسية !

٣٨- عَيْنَ مَا فِيهِ مَعْرِفَةٌ « عِلْمٌ » أَكْثَرُ : (سنجش ٩٧)

- (١) شجرة البلوط توجد في محافظة إيلام !
(٢) الشجرة الخانقة لا تنمو إلا في جزيرة قشم !
(٣) ذهبنا إلى محافظة مازندران لشاهدة معبد كردكلا !
(٤) العنب من البرازيل يختلف عن باقي أشجار العنب !

۳۹- عین ما فيه من المعارف أكثر : (سنجش ۹۷)

- (۱) فی ایلام و لرستان غابات رائعة من أشجار البلوط !
- (۲) لشجرة الخبز أثمار كالخبز و هي من عجائب الأشجار !
- (۳) الشجرة الخانقة فی الغابات الإستوائية تخنق أشجاراً أخرى حتى تستطيع أن تنمو !
- (۴) تنبت فی البرازیل شجرة العنب العجيبة تختلف كثيراً عن الأشجار الأخرى !

۴۰- « الكُتُبُ بساتين العلماء فاحفظوها ! » : (سنجش ۹۷)

- (۱) الكتب : جمع مكسر أو تكسير (مفردة : كتاب، مذكر) - مبتدأ و مرفوع ، و الجملة اسمية
- (۲) العلماء : جمع مكسر أو تكسير (مفردة : علم، مذكر) - مضاف اليه و مجرور
- (۳) احفظوا : فعل أمر - للمخاطبين - فاعله ضمير « ها » ، و الجملة فعلية
- (۴) بساتين : اسم - جمع سالم للمذكر (مفردة : بستان) - خبر و مرفوع

۴۱- عین اسم المبالغة فی معنى « وسيلة و آلة » : (سنجش ۹۷)

- (۱) ذهبتُ عند الخباز لأشتري الخبز للصبح !
- (۲) سيأتى المديرُ إلى جلسة أولياء الطلاب بسيارته !
- (۳) رأينا أباك صباراً جداً فى مصيبة أخيك !
- (۴) توكل على ربك فتجده رزاقاً فى كل أيام حياتك !

*** مبحث ضمير :

ضمایر دو دسته اند : (۱) ضمیر منفصل (۲) ضمیر متصل

(۱) ضمیر منفصل :

الف) مرفوعی : « هُوَ - هُما - هُم - هِىَ - هُما - هُنَّ - أَنْتَ - أَنْتُمَا - أَنْتُمْ - أَنْتِ - أَنْتُمَا - أَنْتُنَّ - أَنَا - نَحْنُ » در جمله غالباً نقش « مبتدا » را دارند به جزء : (۱) تأکیدی :

الف) بعد از فعل، ضمیر منفصل همان صیغه آمده باشد : ذَهَبْتُ أَنَا : ضمیر تأکیدی

ب) بعد از ضمایر « هُ - هُما - هُم ... ی - نا » ضمیر منفصل همان صیغه بیاید : إِنَّكَ أَنْتَ : ضمیر تأکیدی

(۲) ضمیر فصل : بین دو اسم « معرفه » می آید تا اسم دوّم را صفت نگیریم : اللهُ الغنى : صفت / اللهُ هُوَ الغنى : خبر / هو : ضمیر فصل

ب) منصوبی : « إِيَّاهُ (فقط او را) - إِيَّاهُمَا - إِيَّاهُمْ إِيَّايَ - إِيَّانا » هر جای جمله بیایند، نقش « مفعول » به را دارند. إِيَّاکَ نَعْبُدُ : مفعول به

(۲) ضمیر متصل :

الف) مرفوعی : همان شناسه های فعلها (علامت فعل) می باشند که در فعل های معمولی « فاعل جمله » و در فعل های مجهول « نائب فاعل »

و در افعال ناقصه (كانَ - صارَ - ليسَ - أصبحَ - مادامَ) ، « اسم افعال ناقصه » می باشند.

- يَفْرَحُونَ : (فاعل ضمیر بارز) - يُنصرونَ : (نائب فاعل، ضمیر بارز) - يَكُونونَ : (اسم کان، ضمیر بارز)

ب) منصوبی : اگر ضمایر « هُ - هُما - هُم ... ی - نا » به آخر « فعل » متصل شوند ؛ « مفعول به » می باشند : رَأَيْتُكَ : (مفعول به / از نوع ضمیر بارز)

و اگر به آخر « حروف مشبهة بالفعل (إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَكِنَّ - لَعَلَّ - لَيْتَ) » متصل شوند ؛ « اسم حروف مشبهة » می باشند : إِنَّكَ : (اسم إن / ضمیر بارز)

۷- میز ضمیر « نا » یختلفُ فی الترجمة عن باقی الأجوبة: (سنجش ۹۷)

(۱) وَضَعْنَا (۲) وَقَفْنَا (۳) وَصَلْنَا (۴) ظَلَمْنَا

۸- میز العبارة التي أنواع الضمانر فيها أكثر من الأجوبة: (سنجش ۹۷)

(۱) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ! (۲) أَنْظِرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فِيهِ كُلَّ هَذَا الْجَمَالِ !
(۳) الْقَمَرُ كَوْكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ وَضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ ! (۴) اِغْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ !

۹- ما هو مرجع الضمير الموثث في العبارة التالية؟ « قَالَ مُعَلِّمًا فِي الْمَدْرَسَةِ: مَنْ حَفَرَ بِنِيراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا »: (سنجش ۹۷)

(۱) أَخ (۲) بِنِير (۳) الْمَدْرَسَةِ (۴) مَنْ

۱۰- میز الـ « نون » ضميراً: (سنجش ۹۷)

(۱) يَعْمَلُونَ (۲) يَغْمَلَانِ (۳) تَعْمَلَانِ (۴) تَعْمَلْنَ

۱۱- عین ما ليس فيه اى نوع من أنواع الضمانر: (سنجش ۹۷)

(۱) وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ! (۲) اِرْحَمْنَا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ !
(۳) مُرَاجَعَةُ الدَّرُوسِ نَافِعَةٌ لِأَيَّامِ الْإِمْتِحَانَاتِ كَثِيرًا ! (۴) هَلْ سَافَرْتَ إِلَى أَصْفَهَانَ حَتَّى الْآنَ !

۱۲- فی اى الأجوبة لا يوجد ضمير متصل؟ (سنجش ۹۷)

(۱) نَحْنُ سَنَذْهَبُ مَعَ وَالِدِنَا لِصُعُودِ الْجِبَالِ ! (۲) هَذِهِ التَّلْمِيزَةُ الْمُؤَدَّبَةُ تَجْتَهِدُ فِي دُرُوسِهَا كَثِيرًا !
(۳) عِنْدِي إِمْتِحَانٌ وَ لَا وَقْتُ لِي الْآنَ لِلْأَعْمَالِ الْآخَرَى ! (۴) هِيَ تَلْعَبُ كُرَّةَ الْمِنْضَدَةِ مَعَ الصَّدِيقَاتِ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ !

*** مبحث موصول: موصول به دو شکل دیده می شود:

(۱) موصول خاص:

موتث	مذکر	
التي : کسی که / که	الذي : کسی که / که	مفرد
اللذان / اللتين : کسانی که / که	الذین / اللذین : کسانی که / که	مثنی
اللآتي : کسانی که / که	الذین : کسانی که / که	جمع

(۲) موصول عام: } به انسان برگردد ← مَنْ : کسی که - کسانی که

به غیر انسان برگردد ← ما : چیزی که - چیزهایی که

نکته: اگر موصولات خاص بعد از « اسم ال دار » بیابند معنای « که » می دهند و « اسم ال دار » به شکل « نکره » ترجمه می شوند:

- المؤمن الذي يتوكل على الله ناجح: مؤمنی که بر خدا توکل می کند موفق است.

نکته: جمله ای که بعد از همه موصولات قرار می گیرد، « جمله صله » نام دارد که به هیچ عنوان « خبر » نمی باشد:

- المؤمن الذي يتوكل على الله ناجح: يتوكل « جمله صله » / المؤمن مبتدا / ناجح: خبر /

*** **المحلّ الإعرابیّ (الإعراب) :** (بیان نقش کلمات در جمله) *** :

با تیتراهایی چون : - ضَبَطَ حركات / حَرَكٌ / قِراءَة الكلمات / شَكَّلَ /

کھ برای تشخیص « محلّ إعرابی (نقش یک کلمه) » و یا « حرکت آخر اسمها » باید انواع جمله را به خوبی بشناسیم.

☆ ☆ انواع جمله : ۱- فعلیّه ۲- اسمیّه

۱- **فعلیّه** : به جملاتی که با « هر فعلی » شروع شوند و دارای دو رکن اصلی « فعل و فاعل » و در صورت نیاز « مفعول » باشند.

- **فاعل** : کننده کار است، جایگاه آن همیشه « بعد از فعل » بوده و باید از نظر « جنس و تعداد » از فاعل خود تبعیت کند. علامت آن

« **مرفوع : مُـ / انِ / تانِ / ونِ** » می باشد که برای پیدا کردن آن می توان دو سوال « **چه کسی؟ / چه چیزی؟** » را از فعل مورد نظر پرسیم.

☆ ☆ انواع فاعل / انواع نائب فاعل / انواع اسم افعال ناقصه : - **اسم ظاهر** - **ضمیر (بارز) (آشکار) / مستتر (پنهان)**

- **ضمیر بارز** : در فعل ماضی : به جزء ۴ و ۱ بقیه صیغه ها « فاعل / نائب فاعل / اسم افعال ناقصه » قطعاً « **ضمیر بارز** » (همان شناسه صیغه) هستند :

- **خَرَجْتُم** : فاعل ضمیر بارز « **تُم** » - **نَصِرُوا** : نائب فاعل ضمیر بارز « **واو** » - **صاروا** : اسم صار ضمیر بارز « **واو** »

در مضارع و متعلقاتش : به جزء « ۱ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ » بقیه صیغه ها فاعل قطعاً « **ضمیر بارز** » (همان شناسه صیغه) هستند :

يَنْصُرُونَ : فاعل ضمیر بارز « **واو** » - **تُنصرون** : نائب فاعل ضمیر بارز « **واو** » - **تكونون** : اسم كان ضمیر بارز « **واو** »

- **ضمیر مستتر (پنهان)** : در صیغه های « ۷ و ۱۳ و ۱۴ » مضارع و متعلقاتش : قطعاً فاعل « **ضمیر مستتر** » (**أنتَ - أنا - نحن**) می باشد :

- **أنتَ تكتبُ** : فاعل **ضمیر مستتر** « **أنتَ** » - **أكتبُ** : فاعل **ضمیر مستتر** « **أنا** » - **نكتبُ** : فاعل **ضمیر مستتر** « **نحن** »

- **أكتبُ / لا تكتبُ** : فاعل **ضمیر مستتر** « **أنتَ** »

- در « صیغه های ۴ و ۱ » همه فعل ها (ماضی - مضارع - أمر - نهی - نفی و...) اولویت « فاعل / نائب فاعل / اسم افعال ناقصه » با « **اسم ظاهر** »

است. مثال :

- **يَنْصُرُ الْمُعَلِّمُ التَّلَامِيذَ فِي الصَّبِّ** ← **فاعل : الْمُعَلِّمُ** (اسم ظاهر) - **يُنصِرُ التَّلَامِيذُ فِي الصَّبِّ** ← **نائب فاعل : التَّلَامِيذُ** (اسم ظاهر)

- **كَانَتِ الْمُعَلِّمَةُ نَاجِحَةً** ← **اسم كان : الْمُعَلِّمَةُ** (اسم ظاهر)

- **مفعول** : همانطور که قبلاً گفته شد ؛ ضمایر « ه - هما - هم - - ی - نا » به آخر « **فعل** » اضافه شوند حتماً « **مفعول به** » می باشند :

- **عَلَّمَهُ اللهُ الْقُرْآنَ** : مفعول به : ضمیر بارز « **ه** »

نکته : اگر فعلی دارای دو شناسه باشد حتماً اولی « فاعل » و دومی حتماً « مفعول به » می باشد :

- رأيتُ **ك** في الملعبِ : **فاعل : ضمیر بارز « ت »** / **مفعول به : ضمیر بارز « ك »**

- **جار و مجرور** : در جملات فعلیّه و اسمیّه حروف جرّ « **فی - بی - إلى - من - لـ - علی - منذُ - عن - كـ - ربّ و...** » اسم بعد از خود را

« **مجرور** - **مجرور** / **مجرور** / **مجرور** » می کنند : **جَلَسَ عَلَيَّ عَلِيٌّ الْمُنْصَدَةُ** ← **علی** : حرف جرّ / **المنصدة** : مجرور به حرف جرّ

نکته : در ۶ صیغه غائب از فعل (ماضی - مضارع) اگر فاعل از نوع « **اسم ظاهر** » باشد، فعل باید اول جمله به صورت « **مفرد (مذکر و مؤنث)** »

- **كَتَبَ الطَّالِبُ** - **كَتَبَ الطَّالِبَانِ** - **كَتَبَ الطَّالِبَةُ** - **كَتَبَتِ الطَّالِبَاتُ**

۲- جمله اسمیه: جملاتی که با « اسم » شروع شده باشد و دارای دو رکن: « مبتدا و خبر » باشند.

- **مبتدا**: به اسمی که غالباً جمله با آن شروع شده، معمولاً معرفه بوده و علامت آن « مرفوع: **ـُ** / **ان** / **تان** / **ون** » است، « **مبتدا** » می‌گوییم.

- **خبر**: کلمه یا جمله‌ای است که راجع به مبتدا توضیح می‌دهد و علامت آن نیز مرفوع می‌باشد و غالباً جایگاه خبر بعد از مبتدا می‌باشد.

- الطَّالِبُ نَاجِحٌ: الطَّالِبُ: مبتدا / نَاجِحٌ: خبر

☆ ☆ انواع خبر / انواع خبر نواسخ (افعال ناقصه - حروف مشبیهة بالفعل - لای نفی جنس)

۱) **خبر از نوع اسم مفرد**: بعد از مبتدا یا اسم نواسخ یک اسم قرار می‌گیرد.

- المؤمنُ عابدٌ: المؤمنُ: مبتدا / عابدٌ: خبر (اسم مفرد)

- كانَ المؤمنُ عابداً: المؤمنُ: اسم كان / عابداً: خبر كان (اسم مفرد)

- إنَّ المؤمنینَ عابدونَ: المؤمنینَ: اسم إنَّ / عابدونَ: خبر إنَّ

- لا کافرَ عابدٌ: کافرَ: اسم لای نفی جنس / عابدٌ: خبر لای نفی جنس (اسم مفرد)

نکته: اگر خبر از نوع اسم مفرد، مشتق باشد باید از نظر « جنس و تعداد » با مبتدا یا اسم خود مطابقت کند ولی اگر جامد باشد نیاز به مطابقت

ندارد. - الغیبۃُ حرامٌ: الغیبۃُ: مبتدا / حرامٌ: خبر (به دلیل جامد بودن خبر مفرد، می‌تواند مطابقت نداشته باشد)

- الصَّلَاةُ واجِبَةٌ: الصَّلَاةُ: مبتدا / واجِبَةٌ: خبر (به دلیل مشتق (اسم فاعل) بودن خبر مفرد، باید مطابقت وجود داشته باشد)

۲) **خبر از نوع جمله**:

الف) **خبر از نوع اسمیه**: بعد از مبتدا یا بعد از اسم نواسخ یک جمله اسمیه (مبتدا - خبر) قرار گیرد.

اللِّسَانُ جَرْمُهُ صَغِيرٌ: اللِّسَانُ: مبتدا + (جَرْمٌ: مبتدا + هُ: مضاف إليه + صَغِيرٌ: خبر) : خبر از نوع جمله اسمیه

ب) **خبر از نوع فعلیه**: بعد از مبتدا یک « فعل با فاعل خود » بیاید و معنای مبتدا را کامل کند.

- الطِّفْلُ أَكَلَ الطَّعَامَ فِي المَطْبَخِ: الطِّفْلُ: مبتدا + أَكَلَ (فعل + فاعلش « هو مستتر ») : خبر فعلیه / الطَّعَامُ: مفعول / المَطْبَخِ: مجرور بحرف جرّ

نکته: اگر خبر از نوع فعلیه باشد باید فعل با مبتدا مطابقت داشته باشد: المؤمنونَ يَذْهَبُونَ إِلَى المَسْجِدِ.

ج) **شبه جمله**: (جارومجرور) : اگر بعد از مبتدا « یک حرف و یک اسم » قرار گیرد که معنای مبتدا را کامل کند، به آن « خبر شبه جمله » گفته می‌شود.

- الطَّالِبُ فِي المَدْرَسَةِ: الطَّالِبُ: مبتدا / فِي المَدْرَسَةِ: خبر از نوع شبه جمله

نکته: اولویت برای انتخاب خبر با « اسم مفرد » می‌باشد اگر نبود « جمله » و اگر نبود « شبه جمله » است.

- اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: اللهُ: مبتدا / قَدِيرٌ: خبر / كُلٌّ: مجرور بحرف جرّ / شَيْءٌ: مضافٌ إليه

نکته: هرگاه « **مبتدا یا اسم نواسخ** », « **نکره** » باشد و خبر از نوع « **شبه جمله** » باشد باید « **مبتدا و خبر** » را جا به جا کنیم.

و اگر « **مبتدا یا اسم نواسخ** », « **معرفه** » و خبر « **شبه جمله** » باشد، در جا به جا کردن آن اختیار داریم. (مبتدا ← **مبتدای مؤخّر** و خبر ← **خبر مقدّم**)

- فِي البَيْتِ طَالِبٌ ← فِي البَيْتِ: خبر مقدّم / طَالِبٌ: مبتدای مؤخّر (باید جا به جایی انجام شود)

- الطَّالِبُ فِي البَيْتِ ✓ / فِي البَيْتِ الطَّالِبُ ✓

نکته: هرگاه خبر از نوع « شبه جمله » باشد و اسم افعال ناقصه « نکره » باشد باید؛ خبر بر اسم افعال ناقصه « مقدم » شود.

- لیس فی مکتبہ کتاب: فی مکتبہ: خبر مقدم + کتاب: اسم مؤخر

نکته: (بسیار مهم) افعال ناقصه؛

« فاعل ندارند - مفعول به نمی پذیرند - پس متعدی نیستند - بنابراین مجهول نمی شوند - به تنهایی نقش اصلی محسوب نمی شوند بلکه با اسم و خبر خود نقش می گیرند. (خبر - جمله وصفیه - جمله حالیه) :

- شاهدتُ طالبةً فی مدرستنا **كانتُ مُجتهدَةً** : كانتُ : فاعل ندارد / مفعول نمی پذیرد / متعدی نیست / مجهول نمی شود / (**كانتُ مُجتهدَةً**) ← جمله وصفیه /

نکته: از افعال ناقصه « كان » همه موارد صرف می شود (ماضی - مضارع - امر - نهی و ...) و « اصبح و صار » فعل « ماضی و مضارعشان » صرف می شود و « لیس » فقط « ماضی » صرف می شود.

☆☆ تأثیر افعال ناقصه « كان » در ترجمه :

(۱) **كان** + اسم معمولی = « بود » ← **كان الطالبُ مُشاعباً** : دانش آموز شلوغ کار بود.

(۲) **يكون** + اسم معمولی = « می باشد » ← **يكون الطالبُ مشاعباً** : دانش آموز شلوغ می باشد.

(۳) **كن** + اسم معمولی = « باش » ← **كن رؤوفاً** : مهربان باش.

(۴) **كان** + خدا یا قیامت = « است » ← **كان اللهُ علیماً** : خدا دانا است.

(۵) **كان** + قد + فعل ماضی = « ماضی بعید » ← **كان الطالبُ قد كتَبَ تمارينهُ** : دانش آموز تمارینش را نوشته بود.

(۶) **كان** + فعل مضارع = « ماضی استمراری » ← **كان الطالبُ يكتَبُ تمارينهُ** : دانش آموز تمارینش را می نوشت.

(۷) **كان** + ل / ـ / عند = « مالکیت در گذشته » : **كانت لی زميلةٌ مشاعبةٌ** : هم کلاسی شلوغ کاری داشتم.

(۲) **حروف مشبهة بالفعل** : عبارتند از: « **إن** : همانا - به راستی » / « **أن** : که - اینکه » / « **كأن** : گویی - مثل اینکه » / « **لكن** : ولی - اما » /

« **ليت** : ای کاش » / « **لعل** : شاید » که « **مبتدا** » را با علامت منصوب ؛ (**ـُ** - **ان** - **تان** - **ون**) خبر خود، قرار می دهند.

- **إن** + **المؤمن** مجتهدٌ ← **إن المؤمن مجتهدٌ** : **المؤمن** : اسم **إن** (منصوب) / **مجتهدٌ** : خبر **إن** (مرفوع)

☆☆ انواع اسم حروف مشبهة بالفعل :

(۱) اسم ظاهر : مثال : **إن المؤمن مجتهدٌ** : **المؤمن** : اسم **إن** / اسم ظاهر (منصوب)

(۲) ضمیر بارز : هرگاه جمله با ضمائر « هو - هما - هم - ... أنا - نحن » شروع شود، « ضمیر متصل » همان ضمیر را به حروف مشبهة بالفعل

اضافه می کنیم : **ليت** + **أنتم مجتهدون** ← **ليتكم مجتهدون** : « **كم** : اسم « **ليت** » از نوع ضمیر بارز »

☆☆ انواع خبر حروف مشبهة بالفعل : دقیقاً قواعدشان مانند خبرهای معمولی (برای مبتدا) می باشد : (۱) مفرد (تک اسمی) (۲) جمله (۳) شبه جمله

☆☆ کاربرد حروف مشبهة بالفعل :

- « **إن** » : برای « تأکید » بکار می رود. - « **أن** » : برای « ارتباط دو جمله » بکار می رود.

- « **كأن** » : برای « تشبیه » بکار می رود. - « **لكن** » : برای « رفع ابهام از جمله قبل » بکار می رود.

- « **ليت** » : برای « **تمنی** (آرزوی محال) » بکار می رود. - « **لعل** » : برای « **ترجی** ، **امید و رجاء** » بکار می رود. (آرزوی دست یافتنی)

نُكْتِه : « لَيْتَ / لَعَلَّ + فعل مضارع ← « مضارع التزامي » : لَيْتَ ناصراً يَتَّبِعِدُ عن الكسلِ : كاش ناصر از تنبلی دوری کند.

« لَيْتَ + فعل ماضی ← « ماضی استمراری یا ماضی بعید » : لَيْتَ ناصراً اِبْتَعَدَ عن الكسلِ : كاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)

نُكْتِه : اگر حرف « ما » به « إِنَّ » متصل شود به آن مای « كَافَه » گفته می شود که عمل حروف مشبَّهة بالفعل را از بین می برد و در ترجمه :

« أُسْلُوبِ حَصْرٍ » صورت گرفته، یعنی آن (اِنَّمَا) را بصورت « فقط - تنها » ترجمه می کنیم :

- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ : فقط مؤمنان (با یکدیگر) برادرند : مای كَافَه + مبتدا + خبر (عمل حروف مشبَّهة بالفعل ساقط شد)

☆ ☆ انواع « لا » در زبان عربی : (۱) « لا » ی غیر عامل :

الف) « لا » نفی : قبل از « فعل مضارع » می آید. آخر فعل را تغییر نمی دهد و فقط معنا را « منفی » می کند : لا يَذْهَبُ : او نمی رود.

ب) « لا » جوابیه : در جواب « هَلْ - أ » : هل أنتَ معلِّمٌ ؟ ← لا أنا تلميذٌ : نه من دانش آموز هستم.

ج) « لا » عطف : مانند حروف عطف است و وسط جمله می آید. به معنی « نه » می باشد : أنا معلِّمٌ لا تلميذٌ : من معلِّم هستم نه دانش آموز

(۲) « لا » ی عامل :

الف) « لا » نهی : قبل از « فعل مضارع » می آید و آخر آن را « مجزوم » می کند : لا تَذْهَبُ : نرو

ب) (۳) « لا نفی جنس » : (سوّمین مورد از نواسخ)

(۱) قبل از « اسم » می آید و به معنی « هیچ ... نیست » می باشد. (۲) اسم لای نفی جنس فقط « فتحة - » می گیرد.

(۳) همواره « نکره » و « بدون تنوین » می باشد. در ضمن « ال » نمی گیرد. (۴) اسم لای نفی جنس « مثنی و جمع » نمی آید و همیشه « مفرد » است.

(۵) اسم لای نفی جنس « معرفه به اضافه » نمی شود ولی می تواند « اضافه به اسم نکره » شود. مثال :

- لا تَلْمِيزُ المدرسةَ ... ← غلط است - لا تَلْمِيزُ مدرسةَ ... ← صحیح است

(۶) عباراتی مانند : « لا بَدْءَ - لا شَكَّ - لا بَأْسَ - و ... » همیشه ؛ « لای نفی جنس + اسم لای نفی جنس » می باشند.

*** تست های مربوط به مبحث : « جمله فعلیه و اسمیه و نواسخ » ***

۱- في أيِّ عبارةٍ جاء فيها الضمير مفعولاً : (سنجش ۹۷)

۱) حَيَّرَتْ هذه الظاهرةُ النَّاسَ سنواتٍ طويلةً !

۲) وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ ﴿

۳) ﴿ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ﴾

۴) شَجَعْنَا فَرِيقَنَا الْفَائِزِ أَمْسِ !

۲- عَيَّن ما لَيْسَ فيه المفعول به : (سنجش ۹۷)

۱) سارت القافلة الكبيرة طول النهار من دون توقّف !

۲) يتناول الفلاح طعامه تحت ظلال الأشجار الباسقة !

۳) زارني الأصدقاء مساء اليوم في المستشفى !

۴) أعرف طالبة قرأت الدرس كثيراً لتنجح في حياتها !

۳- عَيَّن الفاعل اسماً ظاهراً : (سنجش ۹۷)

۱) هَوَلاءِ العَواصِونَ يَسْتَطِيعُونَ الذَّهابَ إلى أَعْماقِ البَحْرِ !

۲) العِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ المَالَ !

۳) نَحْنُ لا نَنْكَاسِلُ في أداءِ واجباتنا الدَّرَاسِيَّةِ !

۴) في الصَّيْفِ يَحْصُدُ الفَلاحونَ مَحاصِلَهُمْ لِلْبَيْعِ !

٤- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ بِهِ : (سنجش ٩٧)

- (١) ﴿ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾
(٢) ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ﴾
(٣) اِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ !
(٤) البومة طائرٌ ينامُ في النَّهارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ !
٥- عَيْنٌ ضَمِيرٌ « نَا » يَخْتَلِفُ فِي « الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ » : (سنجش ٩٧)

- (١) ﴿ وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾
(٢) ﴿ وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾
(٣) ﴿ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ ﴾
(٤) تَدَخَّلَ الْمَدِيرُ وَ نَدَمْنَا عَلَى هَذَا الْعَمَلِ الْقَبِيحِ !

٦- « رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْخُلِ النَّارِ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ » : عَيْنٌ الْفَاعِلُ عَلَى التَّرْتِيبِ : (سنجش ٩٧)

- (١) ضمير « أنت » المستتر ضمير « ت » بارز
(٢) النَّارُ ضَمِيرٌ « أَنْتِ » الْمُسْتَتِرُ
(٣) ضمير « أنت » المستتر ضمير « أنت » المستتر
(٤) ضمير « هي » المستتر ضمير « ت » البارز
٧- عَيْنٌ خَبْرًا يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْبَقِيَّةِ : (سنجش ٩٧)
(١) الطَّالِبُ الْمُجِدُّ يَقْرَأُ دُرُوسَهُ كُلَّ يَوْمٍ !
(٢) هَذِهِ عِبْرَةٌ يَعْتَبَرُ بِهَا كُلُّ الشَّبَابِ !
(٣) النَّفْسُ الْأَمَّارَةُ تَأْمُرُ الْإِنْسَانَ بِالسَّيِّئَةِ لَيْلًا وَنَهَارًا !
(٤) الْمُؤْمِنُ يُنْفِقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهَا نَفْسُهُ !

٨- عَيْنٌ الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ : (سنجش ٩٧)

- (١) تَسْتَطِيعُ الْحَرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا !
(٢) حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ !
(٣) ﴿ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ﴾
(٤) ﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

٩- عَيْنٌ الْخَبْرُ مِنْ نَوْعِ « الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ » : (سنجش ٩٧)

- (١) نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى الْوَدِيِّ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ !
(٢) الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ !
(٣) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ !
(٤) سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ !

١٠- عَيْنٌ الْخَبْرُ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ : (سنجش ٩٧)

- (١) أَوْلَانِكَ النِّسَاءُ يَدُهْنِ إِلَى السُّوقِ لِشِرَاءِ الْمَلَابِسِ !
(٢) فِي عَيْنِ الْبُومَةِ نَقْصٌ تُعَوِّضُهُ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا !
(٣) هَذِهِ صُورَةُ التَّقَطُّنَاهَا فِي قَرْيَةٍ جَمِيلَةٍ !
(٤) الْبَطُّ طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ !

١١- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَبْتَدَأُ : (عَيْنٌ الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ) : (سنجش ٩٧)

- (١) بَعْدَ كِتَابَةٍ وَاجِبَاتِنَا سَنَذْهَبُ إِلَى مُشَاهَدَةِ كُرَّةِ الْقَدَمِ !
(٢) حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ !
(٣) فِي مَدْرَسَتِنَا مُدْرَسٌ حَادِقٌ يُعَلِّمُنَا الْعَرَبِيَّةَ بِأَسَالِيبٍ جَدِيدَةٍ !
(٤) الْغُرَابُ يُحْدَرُ بِقِيَّةِ الْحَيَوَانَاتِ عِنْدَ وُقُوعِ الْخَطَرِ فِي الْغَابَةِ !

١٢- عَيْنٌ الْمَبْتَدَأُ لَيْسَ لَهُ مِضَافٌ إِلَيْهِ أَوْ صِفَةٌ : (سنجش ٩٧)

- (١) سَاحَةُ الْمَدْرَسَةِ مَمْلُوءَةٌ بِالتَّلَامِيذِ لِإِحْتِفَالِ يَوْمِ الْمُعَلِّمِ !
(٢) الْأَشِعَّةُ الْفِضِّيَّةُ لِلْقَمَرِ تَتَجَلَّى فِي بَدَايَةِ اللَّيْلِ !
(٣) سَفَرَتُنَا الْعِلْمِيَّةُ كَانَتْ مَفِيدَةً جِدًّا !
(٤) النَّدْمُ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ !

١٣- عَيْنٌ الْخَبْرُ لَيْسَ مُقَدَّمًا : (سنجش ٩٧)

- (١) لِلْبَطِّ حِزَانَاتٌ بِالْقُرْبِ مِنْ أَدْنَابِهَا !
(٢) فِي الْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ الْمَهْمَةِ نَحْنُ نَشَاوِرُ أَصْدِقَاءَنَا !
(٣) لِي فِكْرَةٌ لِحَلِّ هَذِهِ الْمُشْكِلةِ الْكَبِيرَةِ !
(٤) عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا إِحْتِرَامُ الْوَالِدِينَ !

١٤- عَيْنُ الْخَبْرِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ : (سنجش ٩٧)

(١) الغراب بمنزلة جاسوس من جواسيس الغابة !

(٣) مثلُ المؤمن كمثل العطار إن جالسته نفعك !

١٥- عَيْنُ خَبْرًا مِنْ نَوْعِ « الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ » : (سنجش ٩٧)

(١) مقبرة « وادي السلام » في النجف الأشرف أكبر المقابر في العالم !

(٣) فيها ضياء و بها حرارة منتشرة !

١٦- عَيْنُ عِبْرَةٍ لَيْسَ فِيهَا « الْخَبْرُ الْمَقْدَمُ » : (سنجش ٩٧)

(١) من ذلك الجزء يتراحم الخلق !

(٣) لبعض الشعوب فضل على الآخرين بسبب التقوى !

١٧- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ : (سنجش ٩٧)

(١) إنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ سَارَ مَعَ جِيُوشِهِ إِلَى الْغَرْبِ لِإِقَامَةِ الْعَدْلِ !

(٣) ليست لدي فكرة الآن لحل هذه القضية !

١٨- « وَ يَقُولُ الْكَافِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا لَيْتَنَا مِنَ التَّرَابِ ! » : عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ : (سنجش ٩٧)

(١) كُنْتُ

(٢) كانوا

(٣) كُنَّا

(٤) كنتم

١٩- عَيْنُ الْعِبْرَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْقَوَاعِدِ : (سنجش ٩٧)

(١) أصبح هؤلاء الإخوة نماذج مثالية في الأعمال الجماعية !

(٣) هؤلاء الإخوة أصبح نماذج مثالية في الأعمال الجماعية !

٢٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ : (سنجش ٩٧)

(١) الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ وَفَقًا لِأَسْنَتِهِمْ : ← فاعل

(٢) كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ : ← فاعل

(٣) أَلْفٌ كَثِيرٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ تَبَيَّنَ أبعاد التأثير المتقابل عن العربية و الفارسية : ← فاعل

(٤) الْمَفْرَدَاتِ الْفَارْسِيَّةِ دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ : ← فاعل

٢١- « هُنَّ نِسَاءٌ مَجْدَاتٌ فِي الْعَمَلِ ! » : عَيْنُ الصَّحِيحِ مَعَ « أَصْبَحَ » : (سنجش ٩٧)

(١) أَصْبَحَ هُنَّ نِسَاءً مَجْدَاتٌ فِي الْعَمَلِ !

(٣) هُنَّ أَصْبَحَتْ نِسَاءً مَجْدَاتٌ فِي الْعَمَلِ !

(٢) أَصْبَحَتْ نِسَاءً مَجْدَاتٌ فِي الْعَمَلِ !

(٤) أَصْبَحْنَ نِسَاءً مَجْدَاتٌ فِي الْعَمَلِ !

٢٢- عَيْنُ عِبْرَةٍ فِيهَا فَاعِلٌ : (سنجش ٩٧)

(١) يُعْرِفُ الْمَجْرَمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فِي يَوْمِ الْحِسَابِ !

(٣) فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ زَادَ نَفُوذَ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ !

(٢) أَصْبَحَ الْمُسْلِمُونَ مَتَّحِدِينَ أَمَامَ أَعْدَائِهِمُ الْمَشْتَرَكَةَ !

(٤) أَنْتُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ !

٢٣- « أنتم محترمون بين جميع الناس ! » : عَيْنِ الصَّحِيحِ مَعَ كَانٍ : (سنجش ٩٧)

(١) كان أنتم محترمون (٢) كنتم محترمين ... (٣) أنتم كان محترمون ... (٤) تكون محترمين

٢٤- عَيْنِ مَا يَنَاسِبُ « الْمَاضِي الْبَعِيدَ » فِي الْفَارْسِيَّةِ : (سنجش ٩٧)

(١) كُنْتَنَ تَدْرُسَنَ (٢) كُنْتَمَا سَافَرْتَمَا (٣) كَانُوا قَدْ يَكْذِبُونَ (٤) كُنَّا مَسْرُورِينَ

٢٥- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ الْأَفْعَالِ الْنَاقِصَةِ : (سنجش ٩٧)

(١) نَحْنُ نَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ! : (كَان) ← كُنَّا نَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ !

(٢) أَنْتُمْ فَرِحُونَ بِسَبَبِ نَجَاحِكُمْ ! : (أَصْبَحَ) ← أَصْبَحْتُمْ فَرِحِينَ بِسَبَبِ نَجَاحِكُمْ !

(٣) هِيَ شَعُوبٌ مُسْتَضْعَفَةٌ ! : (لَيْسَ) ← لَيْسَ شَعُوبًا مُسْتَضْعَفَةً !

(٤) هُنَّ طَالِبَاتٌ نَشِيطَاتٌ ! : (صَارَ) ← صِرْنَ طَالِبَاتٌ نَشِيطَاتٌ !

٢٦- عَيْنِ عِبْرَةً مَا جَاءَ فِيهَا مِنَ الْأَفْعَالِ الْنَاقِصَةِ : (سنجش ٩٧)

(١) أَلَيْسَ الصَّدَقُ أَنْفَعُ تِجَارَةً !؟ (٢) الْأَوْضَاعُ أَصْبَحَتْ مُنَاسِبَةً لِنَجَاحِ مَدْرَسَتِنَا فِي الْمَسَابِقَاتِ !

(٣) يَا طَالِبَ الْعِلْمِ ! كُنْ سَاعِيًا فِي أَهْدَافِكَ الْعَالِيَةِ ! (٤) هَذَا الْفَرِيقُ الثَّقَافِيُّ يَتَكَوَّنُ مِنْ زَمَلَاءِ شَمِيلٍ !

٢٧- عَيْنِ مَا فِيهِ تَأَكِيدُ عَلَى الْفَاعِلِ فِي الْمَعْنَى : (سنجش ٩٧)

(١) يَعْوِضُ الطَّالِبُ الْعَاقِلُ نَقْصَهُ فِي دُرُوسِهِ بِالْإِجْتِهَادِ الْكَثِيرِ ! (٢) إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى تَنْزِيلِ الْآيَاتِ لِلْإِنْسَانِ !

(٣) الْحَرْبَاءُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَدِيرَ عَيْنِهَا بِسَهُولَةٍ فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ ! (٤) يَسْكُنُ الْبُومُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ دَائِمًا !

٢٨- عَيْنِ « كَبِيرَةٌ » خَيْرًا : (سنجش ٩٧)

(١) حَقِيبَةٌ زَمِيلِي الْكَبِيرَةِ ! (٢) جَنَّةُ الْمُؤْمِنِ الْكَبِيرَةِ !

(٣) مَزْرَعَةٌ جَارِنَا كَبِيرَةٌ ! (٤) غُرْفَةُ أُخْتِي الْكَبِيرَةِ !

٢٩- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ خَبْرٌ مَقْدَمٌ : (سنجش ٩٧)

(١) فِي قَرِينَتِنَا جِبَالٌ رَفِيعَةٌ وَجَمِيلَةٌ ! (٢) فِي مَدْرَسَتِنَا يَدْرُسُ الْمَعْلَمُ جَيِّدًا !

(٣) فِي يَدِهَا أُسُورَةٌ مِنَ الذَّهَبِ ! (٤) فِي أَبْدَانِنَا أَعْضَاءٌ مُخْتَلِفَةٌ !

٣٠- عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ : (سنجش ٩٧)

(١) سَبَّحَ رَبِّكَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ ! (٢) هَلْ عِنْدَكُمْ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى ؟

(٣) فِي الْبَدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ ! (٤) مَا شَاءَ اللَّهُ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ !

٣١- عَيْنِ حَرْفِ « لَا » يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي : (سنجش ٩٧)

(١) لَا أَتَذَكَّرُ جَوَابَ بَعْضِ الْأَسْئَلَةِ الَّتِي قَرَأْتَهَا ! (٢) لَا أَرْكَبُ الطَّائِرَةَ لِأَنَّ مَقْصِدِي لَيْسَ فِيهِ مَطَارٌ !

(٣) لَا نَحْزَنُ لِأَنَّ رَبَّنَا مَعَنَا دَائِمًا وَطُولَ حَيَاتِنَا ! (٤) لَا طَائِرَةٌ فِي الْمَطَارِ لِأَنَّهَا قَدْ طَارَتْ إِلَى أَمَاكِنٍ أُخْرَى !

٣٢- عَيْنَ مَا يَعَادِلُ « الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِي » فِي الْفَارْسِيَّةِ : (سنجش ٩٧)

- (١) يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعْرَفُ الْمَجْرَمُونَ كُلَّهُمْ بِسِيْمَاهُمْ وَ عَمَلُهُمُ السَّوْءَ !
- (٢) لَعِبَ الْاَطْفَالُ بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ صَارُوا نَشِيطِينَ بَعْدَ لَعِبِهِمْ !
- (٣) كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ !
- (٤) كَانَتِ الْمَفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ قَدْ اَزْدَادَتْ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْاِسْلَامِ !

٣٣- عَيْنَ خَبَرِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ لَا يَعَادِلُ « الْمَضَارِعُ الْاِلْتِرَامِي » الْفَارْسِي : (سنجش ٩٧)

- (١) لَيْتَ اَصْدِقَائِي يَنْجَحُونَ فِي الْاِمْتِحَانِ !
- (٢) اِنَّ النَّاسَ كَانُوا لَا يَعْلَمُونَ اَسْرَارَ الْكَاثِنَاتِ !
- (٣) اِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَرَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّ النَّاسَ يَعْقِلُونَ !
- (٤) لَعَلَّ اللَّاعِبِينَ يَرْجِعُونَ الْيَوْمَ مِنَ الْمَسَابِقَةِ !

٣٤- عَيْنَ الْخَطَا عَلَى حَسَبِ الْاَفْعَالِ الْناقِصَةِ : (سنجش ٩٧)

- (١) تَأْتِيرُ اللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةُ عَلَى الْعَرَبِيَّةِ اَكْثَرَ - صَارَ تَأْتِيرٌ ... اَكْثَرَ !
- (٢) اللَّهُ اَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ - كَانَ اللَّهُ اَعْلَمَ بِالظَّالِمِينَ !
- (٣) الْهَوَاءُ بَارِدٌ جَدًّا - لَيْسَ الْهَوَاءُ بَارِدٌ جَدًّا !
- (٤) الْاَرْضُ فِي الرَّبِيعِ مَخْضَرَّةٌ - اَصْبَحَتِ الْاَرْضُ فِي الرَّبِيعِ مَخْضَرَّةً !

٣٥- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ : (سنجش ٩٧)

- (١) اِنَّ الْقُرْآنَ حَدَّثَنَا عَنْ سِيْرَةِ الْاَنْبِيَاءِ لِتَعْلِيمِنَا !
- (٢) كَانَ بَعْضُ النَّاسِ يَحْسِبُونَ اللَّهَ يَتْرِكُهُمْ سَدَى !
- (٣) الْاَثَارُ الْقَدِيْمَةُ كَانَتْهَا تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْاِنْسَانِ بِالَّذِينَ !
- (٤) لِكُلِّ شَعْبٍ طَرِيْقَةٌ لِلْعِبَادَةِ وَ لِكُنَّ بَعْضُ عِبَادَاتِهِمْ خُرَافِيَّةٌ !

٣٦- عَيْنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي : (سنجش ٩٧)

- (١) اِنَّ النُّقُوشَ وَ الرَّسُومَ وَ التَّمَاثِيْلَ تَدَلُّ عَلَى الْحَضَارَاتِ !
- (٢) اِنَّ الْفَأْسَ لَا يَقْدِرُ اَنْ يَكْسِرَ الْاَصْنَامَ دُونَ يَدِ اِنْسَانٍ !
- (٣) اِنَّا نَعْلَمُ بِاَنَّ الْاَصْنَامَ لَا تَقْدِرُ اَنْ تَتَكَلَّمَ !
- (٤) اِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَسَرَ جَمِيْعَ الْاَصْنَامِ فِي الْمَعَابِدِ !

٣٧- عَيْنَ الْكَلِمَةِ الَّتِي جَاءَتْ لِرَفْعِ الْاِبْهَامِ عَنِ مَا قَبْلَهَا : (سنجش ٩٧)

- (١) اِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا الْقُرْآنَ عَرَبِيًّا !
- (٢) ظَنَّ التَّلَامِيْذُ اَنَّ مَعْلَمَهُمْ مَرِيضٌ فَحَزَنُوا !
- (٣) لَكِنَّهُمْ يَتَهَامِسُونَ بِاَنَّ الْاَصْنَامَ لَا تَتَكَلَّمَ !
- (٤) لَيْتَ التَّلَامِيْذُ لَا يَضِيْعُونَ اَجْرَ مَعْلَمِيهِمْ !

٣٨- عَيْنَ حُرُوفِ « لَا » يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي : (سنجش ٩٧)

- (١) لَا تَسَافِرْ مَعَ الْبَخِيْلِ وَ الْغَضْبَانِ اَبْدًا !
- (٢) اِنَّ الْمَسَافِرِينَ لَا يَحْبِبُونَ الشُّوَارِعَ الْمَزْدَحْمَةَ !
- (٣) لَا نَسَافِرُ اِلَّا فِي اَيَّامِ الْعَطْلَةِ مَوْظَفُونَ !
- (٤) لَا سَفْرَ اَحْسَنَ مِنْ مَسَافَرَةِ الْاَصْدِقَاءِ مَعًا !

۳۹- عین مناسب للفراغ ممّا فيه حرف مشبّهة بالفعل: (سجش ۹۷)

- (۱) و يُرسل الله أنبياءه لتبينه !
(۲) وتأكيد الإنسان يدلّ عليه !
(۳) ولكن الخرافيين ينحرفون في شعائره !
(۴) و كان النَّاس يهتمون به من بدء الخلقه !
- ۴۰- عین ما يناسب للفراغ بمعنى التأكيد: « ... تقديم القرابين كان لكسب رضا الآلهة و تجنّب شرّها ! »: (سجش ۹۷)

(۱) إنّ (۲) أنّ (۳) كأنّ (۴) ولكنّ

۴۱- عین ما فيه الحرف المشبّهة بالفعل في معنى التّمی: (سجش ۹۷)

- (۱) إنّ المعلم يدرّس الدروس لعلّ التلاميذ يتعلّمونها !
(۲) إنّ إبراهيم قصد استهزاء الأصنام في كلامه !
(۳) ليت النَّاس فهموا حقيقة عبادة الأصنام !
(۴) كأنّ النَّاس يعلمون بأنّ إبراهيم مكسّر الأصنام !

۴۲- عین ما ليس فيه حرف « لا » النافية للجنس: (سجش ۹۷)

- (۱) إنّ لا نذكر اسم الله على طعام فهو داعٍ،
(۲) و نُقل في أحاديثنا أنّه لا بركة فيه ،
(۳) و لا نأكله لأنّه لا خير فيه،
(۴) و لا اسم سوى اسم الله يفيدنا !

◆◆◆ مبحث: « تركيب اضافي » و « وصفي »:

◆◆◆ تركيب اضافي: هرگاه در یک عبارت « یک اسم به اسم دوّم (اسم یا ضمیر) » اضافه شود،

به اسم اوّل؛ مضاف و به اسم دوّم؛ مضاف إليه می گوئیم: - باب المدرسة / - زيارة البیتع / - أعضاء الأسرة / - کتابک / أمک /

◆◆◆ راه های شناخت تركيب اضافي:

(۱) مضاف وجود خارجی دارد و اگر به فارسی ترجمه کنیم و کسره را برداریم و آخر آن است اضافه کنیم در فارسی معنا نمی دهد.

کتاب علی ← کتاب علی است. [ع] (غلط است)

(۲) مضاف حق گرفتن « ال و تنوین » را ندارد ولی مضاف إليه می تواند « ال یا تنوین » بگیرد.

(۳) مضاف چون نقش نیست، علامت آن تغییر می کند ولی مضاف إليه همیشه مجرور (——— - یین - تین - ین) می باشد.

(۴) اسم های مثنی « ان - یین - تان - تین » و جمع مذکر سالم « ون - ین » اگر مضاف واقع شود باید « نون آخرشان » حذف گردد.

- کُلُّ مُسْلِمٍ - خیام الحجاج - مُسْلِمُو الْعَالَمِ - صَدِيقًا أُخِي - وَالِدَيَّ (وَالذَّيْنِ + ي) - وَالذَّكَاءَ (وَالذَّانِ + كَ)

نکته: اسم هایی چون: « کُلُّ - أَحَدٌ - إِحْدَى - بَعْضٌ - جَمِيعٌ - عِنْدَ - قَبْلَ - بَعْدَ - جَنْبَ - خَلْفَ - أَمَامَ ... » بعدشان « مضاف إليه » می آید.

◆◆◆ تركيب وصفي: به اسم اوّل موصوف (منعوت) و به اسم دوّم صفت (نعت) می گوئیم. موصوف در عربی نقش محسوب نمی شود ولی

صفت نقش است و در ۴ مورد از موصوف خود تبعیت می کند.

(۱) تعداد: التّلاميدُ المجدونَ: موصوف / صفت

نکته: « صفت » برای « جمع های غیر انسان » (مکسّر و مؤنث سالم) بصورت « مفرد مؤنث » می آید: الحيواناتُ النّادرةُ: موصوف / صفت

(۲) جنس: الطّالِبُ المُجتهدُ: موصوف / صفت

نکته: صفت برای « مؤنث های معنوی » بصورت « مؤنث » می آید: النّفسُ الامارةُ: موصوف / صفت

۳) اعراب (حرکت آخر) : سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمِ الْمُؤْمِنِ

۴) معرفه و نکره : نیاز نیست هر دو از « یک نوع معرفه » باشد، فقط هر دو « معرفه یا نکره » باشند : أَصْفَهَانُ الْجَمِيلَةُ / عَلِيُّ النَّاجِحُ
نُکْتِه : در زبان عربی ابتدا : « مضاف / مضافِإلیه / صفت » قرار می گیرد، که این ساختار در زبان فارسی بصورت : « موصوف / صفت / مضافِإلیه » ترجمه می شود : دوست موفق تو ← صَدِيقُكَ النَّاجِحُ : صَدِيقٌ : مضاف / مضافِإلیه / النَّاجِحُ : صفت

◆◆ جمله وصفیه : هرگاه ارکان اصلی یک جمله کامل شده باشد و در آن جمله « اسم نکره » ای باشد که جمله بعد در مورد آن « اسم نکره » توضیح داده باشد به آن جمله دوم، « جمله وصفیه » می گوئیم. (به شرطی که آن جمله نقش اصلی مثل « انواع خبر » نگرفته باشد)

- کان فارسٌ فی الصحراءِ یواصلُ طریقَهُ : اسم کان / جارومجرور / خبر

- رأیتُ فارساً فی الصحراءِ یواصلُ طریقَهُ : فعل / فاعل / مفعول به / جارومجرور / جمله وصفیه

نُکْتِه : در ترجمه « جمله وصفیه » بعد از آوردن حرف « که » طبق فرمول های زیر عمل می کنیم :

الف) فعل ماضی + فعل ماضی (در جمله وصفیه) ⇐ « ماضی بعید » / « ماضی ساده » :

- اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا مِنَ الْمَكْتَبَةِ قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ ! : کتابی را از کتابخانه خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم. (دیدم)

ب) فعل ماضی + مضارع (در جمله وصفیه) ⇐ « ماضی استمراری » :

- سَمِعْتُ نِدَاءً مِنْ نَفْسِي يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ ! : صدایی را از درونم شنیدم که مرا به راستی دعوت می کرد. (فرا می خواند)

ج) فعل مضارع + مضارع (در جمله وصفیه) ⇐ « مضارع التزامی » :

- أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النَّصُوصِ ! : دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متن یاری کند.

*** تست های مبحث : صفت مفرد و جمله وصفیه ***

۱- عَيْنُ الْوَصْفِ « جَمَلَةٌ » : (سنجش ۹۷)

- ۱) قم عن مكانك لمعلمك حتى تحترمه !
۲) جاء معلم إلى صفنا يقنعنا بكلامه اللين !
۳) من أراد أن يسلم من الزلزل يجب أن يفكر !
۴) أخلاق الطالب الذي يلتفت إلى الوراء سيئة !

۲- عَيْنُ الْجَمَلَةِ الْوَصْفِيَّةِ تَعَادِلُ « الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِي » فِي الْفَارْسِيَّةِ : (سنجش ۹۷)

- ۱) شاهدت صباحاً طيراً يغني !
۲) رُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ !
۳) رَبِّ ؛ أَطْلُبُ مِنْكَ قَلْبًا يَخْضَعُ لَكَ !
۴) خَيْرُ الْأَمْوَالِ زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ !

۳- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ الْجَمَلَةِ الْوَصْفِيَّةِ : (سنجش ۹۷)

- ۱) أعوذ بك يا رب من علم لاتنفع الآخرين !
۲) المسك عطر يتخذ من نوع من الغزلان !
۳) الشَّرْشَفُ قِطْعَةٌ قِمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ !
۴) كتب معلمي في رسالة موضوعاً ما رأيتُه حتى الآن !

۴- عَيْنُ مَا فِيهِ نَكْرَةٌ غَيْرُ مَوْصُوفَةٍ : (سنجش ۹۷)

- ۱) زان صديقي نفسه بأدبٍ يستر عيوبه عند الآخرين !
۲) صنع القوم سداً قوياً من الحديد مقابل هجوم الأعداء !
۳) في مدينتنا نباتات مفيدة نستفيد منها في شفاء المرضى !
۴) الأسماك المضيئة في أعماق البحار تحوّل الظلام إلى نهار !

٥- عَيْن ما فيه الصفة أقلّ : (سنجش ٩٧)

- (١) عصفت ريح خربت بيتنا في جانب البحر !
(٢) عندنا قلب لا يخشع لله بسهولة فنعوذُ برَبِّنا الرَّحيم !
(٣) وصلتُ إلى قرية توجد فيها ظواهر الطبيعة العجيبة !
(٤) رأينا هجمة قويّة من جانب لاعب كان من فريق الصّداقة !

٦- عَيْن العبارة التي فيها الصفة و المضاف إليه معاً : (سنجش ٩٧)

- (١) شاهدنا يوماً يضحك فيه الأطفال !
(٢) قرأت كتباً تُساعدني على كتابة مقالاتي !
(٣) إنّ أفضل الناس أنفعهم للناس !
(٤) عليك أن لا تُحزني السائرين بأفائك !

٧- عَيْن ما ليس فيه الصفة :

- (١) الإخلاص في العمل ثمرة العلم !
(٢) اليوم طائرٌ يسكن في الأماكن المتروكة !
(٣) الخُمس جزء واحد من خمسة !
(٤) المسجد بيت مقدس لأداء الصّلاة عند المسلمين !

٨- عَيْن الفاعل غير مضاف و غير موصوف : (سنجش ٩٧)

- (١) يأكل الحسد أعمالنا الحسنة !
(٢) تسير لحظات عمرنا القصيرة بسرعة !
(٣) قسم ربّ العالمين نعمه على عباده !
(٤) أنشد شاعران كبيران قصيدتين عن ديوان كسرى !

٩- عَيْن المفعول موصوفاً : (سنجش ٩٧)

- (١) تحوّل النجوم الليل إلى الضياء !
(٢) استلمت هديّة جميلة من أستاذي !
(٣) أعطيتها زجاجة عطر في حفلة ميلادها !
(٤) ذهبت إلى المدائن لأزور آثار تلك المدينة !

١٠- عَيْن ما ليس فيه الصّفة أو النعت : (سنجش ٩٧)

- (١) حرارة الشّمس منتشرة في السّماء !
(٢) يُنزل الله لنا من السماء مطره المنهمر !
(٣) إنّ الأشجار المثمرة تنمو من حبة واحدة !
(٤) إنّ الحمد لله القادر و هو قد خلق الظلمات و النّور !

١١- عَيْن الوصف جملة : (سراسرى رياضى ٩٤)

- (١) قد احتفظ المسلمون بهذا النّشاط العلميّ قروناً طويلة !
(٢) يمتاز هذا القارئ عن سائر زملائه بصوته الجميل !
(٣) كلُّ واحد في المجتمع يقوم بعمل ينفع النّاس كلّهم !
(٤) وصلنا متأخّرين فلم نجد مكاناً مناسباً للجلوس !

١٢- عَيْن الصّفة ليست جملة : (سراسرى خارج از كشور ٩٣)

- (١) إنّني آمنت إيماناً برَبِّي الكريم !
(٢) أنزل الله من السّماء ماءً أحيا به كلّ شيء !
(٣) حمداً على نعم أعطاها الله لنا !
(٤) رحل المسلمون إلى أقصى الأرض لاكتساب علوم تُفيدهم !

١٣- عَيْن الجملة الوصفية : (سراسرى خارج از كشور ٩٤)

- (١) هناك موادّ سُكريّة مفيدة في أنواع الفواكه تشدّ أعضائنا و جوارحنا !
(٢) دعوت زميلتي لتساعدني في أداء واجباتي و هي أجابت دعوتي !
(٣) يشتري بعض الأطفال الملابس الجديدة عندما تقرب أيام العيد !
(٤) عندما أنزل الله العذاب على قارون طلب المهلة لينفق أمواله !

۱۴- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ صِفَةٌ : (سراسری هنر ۹۳)

- (۱) صدمتني في الشَّارع سيارَة كانت صغيرة جداً !
(۲) تنتشر الصَّحف و المَجَلات في بلادنا كلَّ أَيام الأُسبوع !
(۳) عَجَلُوا بتلك الأعمال الحسنة، فهي أفضل لكم !
(۴) علينا أن نأكل أطعمة يحتاج إليها جسمنا و روحنا !

۱۵- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الوصف : (سراسری خارج از کشور ۹۳)

- (۱) على الإنسان أن يقوم هو بواجباته الدِّينية حتَّى تقبل منه !
(۲) إنَّ استعمال الأملاح كثيراً في الطَّعام ليس مفيداً لجسم الإنسان !
(۳) سافر العلماء المسلمون لاكتشافات علمية إلى أقصى الأرض !
(۴) بعد نزول الأمطار الكثيرة أصبحت السَّماء نظيفة فظهرت ظاهرة قوس قزح !

۱۶- عَيْنَ الوصف جملة : (سراسری ریاضی ۹۱)

- (۱) من آمن و أنفق من أمواله الطَّيبة في سبيل الحقِّ نجا !
(۲) إنَّ اللُّحم غذاء مفيد تُكَنز فيه مقادير كثيرة من البروتين !
(۳) لا تُشغل نفسك بأمر غير مهمَّة فتغفل عما ينفعك و يُهمك !
(۴) على المرء أن يتواضع لمن علمه و يحاول أن يصبح أفضل منه !

۱۷- عَيْنَ الجملة الوصفية : (سراسری خارج از کشور ۹۰)

- (۱) كنت أبحث عن كتاب يناسب ثمنه قدره،
(۲) و فُتِّشت عنه في مكاتب عديدة لكن ما حصلت عليه،
(۳) فراجعت الكتب التي كانت بين يدي في البيت،
(۴) و رأيت أن أئمن الكتب هو الذي يُقرأ و يُعمل به !

●●● مبحث : « فعل معلوم - فعل مجهول » :

فعل المبني للمعلوم : به فعل‌هایی گفته می‌شود که انجام کار به « فاعل » نسبت داده می‌شود.

فعل المبني للمجهول : به فعل‌هایی گفته می‌شود که انجام کار به « نائب فاعل » (مفعول به قبلی جمله) نسبت داده می‌شود.

●●● **طریقه مجهول کردن جملات مجهول :**

(۱) فاعل را حذف می‌کنیم (اگر فاعل مضاف إليه یا صفت داشت، آن نیز حذف می‌گردد) و مفعول به را با علامت مرفوع ؛ (**ـُ** - ان - تان - ون) بعد از فعل قرار می‌دهیم.

(۲) فعل جمله را مجهول می‌کنیم :

الف) ماضی : « **عين الفعل** » را « **كسره -** » داده و **حروف متحرک ما قبل آن** را « **ضمّه -** » می‌دهیم.

- كَتَبَ ← كُتِبَ - اسْتَخْرَجَ ← أُسْتُخْرِجَ

ب) مضارع : « **عين الفعل** » را « **فتحه -** » داده و **فقط علامت مضارع (أ - ت - ی - ن)** را « **ضمّه -** » می‌دهیم.

- يَكْتُبُ ← يُكْتَبُ - يَسْتَخْرِجُ ← يُسْتَخْرَجُ

(۳) در انتها فعل را از نظر « **جنس** » با « **نائب فاعل** » مطابقت می‌دهیم.

يَكْتُبُ الطَّلَابُ التَّمْرِينَ فِي الْمَدْرَسَةِ ! ← يُكْتَبُ التَّمْرِينُ فِي الْمَدْرَسَةِ !

نَصَرَ الْمُعَلِّمُونَ الطَّلَابَ الْمُجِدِّاتُ فِي الصَّفِّ ! ← نَصِرَتِ الطَّلَابَاتُ الْمُجِدِّاتُ فِي الصَّفِّ !

●● انواع نائب فاعل : مانند فاعل - اسم افعال ناقصه ؛ به سه دسته تقسیم می شود :

(۱) اسم ظاهر : مانند ؛ يُكْتَبُ التَّمْرِينُ فِي الْمَدْرَسَةِ ! : التَّمْرِينُ : نائب فاعل / نَصِرَتِ الطَّلَابَاتُ الْمُجِدِّاتُ فِي الصَّفِّ ! : الطَّلَابَاتُ : نائب فاعل

(۲) ضمیر بارز : مانند ؛ يُنصَرُوا : ضمیر بارز « واو » نائب فاعل - يُنصَرُونَ : ضمیر بارز « واو » نائب فاعل

(۳) ضمیر مستتر : - النَّافِذَةُ طَرِقَتْ : نائب فاعل « هِيَ مستتر » - الْحُسَيْنُ (ع) قُتِلَ بِكَرْبَلَاءَ ! : نائب فاعل « هُوَ مستتر »

●● نکاتی پیرامون « فعل مجهول » :

(۱) در فعلی که مجهول شده غالباً در ترجمه، از کلمه « شد / می شود » استفاده می شود: قُتِلَ ← کشته شد / يُقْتَلُ ← کشته می شود

البته هر فعلی که با « شد / می شود » ترجمه گردد، لزوماً مجهول نیست، و شاید یک فعل « لازم » باشد: نَجَحَ : موفق شد (فعل لازم است)

(۲) فقط از جمله ای که « مفعول به (اسم ظاهر - ضمیر بارز) » دارد می توان « فعل مجهول » ساخت.

(۳) از فعل های « لازم - افعال ناقصه - ۶ صیغه امر مخاطب - باب إنفعال و غالباً تفاعل » هرگز نمی توان « فعل مجهول » ساخت.

(۴) فعلی که « مجهول شده » ؛ ۱۰۰٪ « متعدی » است و نیاز به بررسی نداریم.

(۵) اگر « مفعول به » از ضمایر « هُ - هُما - هُم - ... - ی - نا » باشد، باید فعل را به صیغه آن ضمیر صرف کرد و سپس فعل را مجهول کرد.

- نَصَرَ كُفَّ الْمُعَلِّمُونَ فِي الْمَدْرَسَةِ ! ← نَصِرْتُمْ فِي الْمَدْرَسَةِ !

(۶) در فعل های دو مفعولی (جَعَلَ - رَزَقَ - وَهَبَ - حَسِبَ - وَعَدَ - أَلْبَسَ - أَعْطَى - ذَوَّقَ - أَذَاقَ و...) باید « مفعول به اوّل » را « نائب فاعل » قرار داده

و « مفعول به دوّم » با علامت قبلی خود (منصوب) باقی می ماند : - رَزَقَ اللَّهُ الْوَالِدَةَ وَلِذَا صَالِحاً ← رَزَقَتِ الْوَالِدَةَ وَلِذَا صَالِحاً : نائب فاعل / مفعول به

(۷) اگر به فعلی ضمایر « هُ - هُما - هُم - ... - ی - نا » متصل شده باشد ؛ ۱۰۰٪ « مجهول نیست »، حتّی در فعل های دو مفعولی.

(۸) اگر « فعل ماضی » با حرکت « ضمه » شروع شود ۱۰۰٪ « مجهول » است. ولی اگر « فعل مضارع » با « ضمه » شروع شود

به شرطی مجهول است که « عین الفعل » آن « فتحه » باشد.

**** تست های مربوط به مبحث : « معلوم و مجهول » ****

۱- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ : (سنجش ۹۷)

(۱) يَكْتُبُ مَعْلَمُنَا الْكُتُبَ الدَّرَاسِيَّةَ ← تُكْتَبُ الْكُتُبُ الدَّرَاسِيَّةُ !

(۲) دَمَرَ الزَّلْزَالُ الشَّدِيدُ الْبُيُوتَ الْخَشْبِيَّةَ ← دُمِرَ الْبُيُوتُ الْخَشْبِيَّةُ !

(۳) أَحَدَّثْتُ الْمَدَارِسَ الْعَدِيدَةَ فِي مَدِينَتِنَا ← أُحْدِثَتِ الْمَدَارِسُ الْعَدِيدَةُ فِي مَدِينَتِنَا !

(۴) الْفَلَاحُونَ يَغْرِسُونَ الْأَشْجَارَ كَثِيرًا ← تُغْرَسُ الْأَشْجَارُ كَثِيرًا !

۲- عَيْنُ عِبْرَةٍ فِيهَا نَائِبُ فَاعِلٍ : (سنجش ۹۷)

(۱) إِنَّ أَغْلَبَ الْكِبَارِ تَذَوَّقُوا الطَّعْمَ الْمُرَّ لِلْحَيَاةِ فِي طِفُولَتِهِمْ !

(۲) مَنَعَ الْمُسْلِمُونَ أَنْ يَقْتَرِبُوا مِنَ الْكُذْبِ وَالْبُخْلِ !

٣) أفضلُ مدرسةٍ اكتسبتُ فيها أشياءً غاليةً هي مدرسةُ الفقرِ !

٤) نسمع من بعيدٍ أصواتاً تقترب منا لحظةً بعد لحظةٍ !

٣- عَيْنَ عبارة لا يمكن أن يصبح مجهولاً : (سنجش ٩٧)

١) بعد نهاية الإمتحانات ينتخب المدير التلميذ المثالي في أيِّ صَفٍّ !

٢) سيُصيحُ الجَوُّ باردة في الأسبوعِ القادمِ حسب التَّقريراتِ !

٣) لا ننسى جهود الوالدين في الاهتمام بتربيتنا !

٤- عَيْنَ عبارة حذف فيها الفاعل : (سنجش ٩٧)

١) في هجوم هذه القبيلة الوحشية نهبت أموالنا !

٢) نفهم من بعض القصص أن الناس يحبون الحكام العادلين !

٣) أطلب من زملائي اختيار الطريق الصحيح في الوصول إلى أهدافنا ! ٤) هذا الحاكم يُسميه الله بذي القرنين في آياته !

٥- كم فعلاً له فاعل في عبارة : « إذا تنصرون الله تنصرون فتجزون أحسن مما عملتم فإن الله يضاعف لمن يُنْفِق في سبيله ! ؟ » : (سنجش ٩٧)

١) إثنان (٢) ثلاثة (٣) أربعة (٤) خمسة

٦- عَيْنَ عبارة ليس فيها فاعل : (سنجش ٩٧)

١) أهالي هذه القرية يُسمون تلك الظاهرة بمطر السمك !

٢) عليك الابتعاد عن الكذب لأنك تترك وحيداً !

٣) بعد إعلان نتائج الامتحانات تعجب الطلاب كثيراً !

٤) يعيش أكثر سكان العالم في قارة آسيا !

٧- عَيْنَ الصحيح عن استخدام الفعل المجهول : (سنجش ٩٧)

١) أُسْخِدمُ طُرُقُ كثيرة لنقل النُفُطِ إلى المَصافي !

٢) الَّلَاعِبُونَ الفائزون شَجَّع في نهاية المُسابِقة !

٣) أنقذوا الأطفال من الغرق بمُساعدة من الأب !

٤) إنَّ بابَ التَّوْبَةِ لا يُغلق على العبادِ فإنَّ الله تَوَّابٌ رَحِيمٌ !

٨- عَيْنَ ما ليس فيه فعل مجهول : (سنجش ٩٧)

١) يدرّس المعلم اللغة العربية !

٢) أنظر إلى الإبل كيف خلقت !

٣) ﴿ يعرف المجرمون بسيماهم ﴾

٤) هذا الكلام لا يقبل !

٩- عَيْنَ الفعل الذي لا يمكن أن يُجْعَلَ مجهولاً : (سنجش ٩٧)

١) يُعلِّمون الدَّرْسَ في الصَّفوف !

٢) سَمِعْتُ هذه القِصَّةَ من جدّتي العزيزة !

٣) إنعقدت الحفلة لتكريم شهداء الحرب ضد الدواعش !

٤) يحترمُ الأولادُ الوالدين في جميع الأحوال !

١٠- عَيْنَ « يعرف » مبنياً للمجهول : (سنجش ٩٧)

١) الحيوان يعرف خواصَّ العشبِ الطَّيِّبَةِ !

٢) يعرف الأصدقاء الأوفياء عند الشَّدائد !

٣) يعرف المعلم الطالب المُشاغِب في الصَّف !

٤) يعرف الطالب النَّاجح الجامعات القويّة !

١١- عَيْنَ ما فيه الفعل المبني للمجهول : (سنجش ٩٧)

١) يُساعدنا الله في أعمالنا الحسنة دائماً !

٢) يُعرف المتكاسلون من التلاميذ في نهاية السنة !

٣) يُخرّب الأعداء بيوتنا و ينهبون أموالنا !

٤) يُنقذ الدلفين الإنسان من الغرق في البحر !

١٢- عَيْنَ الفعلِ المبني للمعلوم : (سنجش ٩٧)

- (١) تُعرَفنا المصاعِبُ صديقنا من عدونا !
(٢) يُعرَف صديقنا من عدونا بالمصاعِب !
(٣) يُغلقُ كلَّ بابٍ بمفتاحه الخاص !
(٤) يُنزلُ المطرُ من السماء في فصل الخريف !

١٣- عين الفعل لا يمكن أن مبنياً للمجهول : (سنجش ٩٧)

- (١) قبلت الهدايا التي جاء بها صديقي !
(٢) قبلت الهدية من صديقي الحنون !
(٣) قبلت أمي الهدية مني لعيد ميلادها !
(٤) يا طالبة؛ هل قبلت الهدية من أخيك !

١٤- عَيْنَ الفعلِ المبني للمجهول : (سنجش ٩٧)

- (١) أُخيرك في اختيار جائزة نقدية أو السفر !
(٢) نلبس الملابس الصيفية في الجو الحار !
(٣) حكم ذو القرنين المفسدين و أصلحهم !
(٤) البيت الذي صنع من وسائل مناسبة لا يخرِب !

١٥- عين ما ليس فيه فعل المجهول أو المبني للمجهول : (سنجش ٩٧)

- (١) يُجذب سائح من دول العالم إلى بلادنا كل سنة !
(٢) إننا أمرنا أن نُفكر قبل الكلام حتى نسلم من الخطأ !
(٣) سئل التلميذ : أي شجرة من أطول الأشجار في هذه الغابة !
(٤) يؤدي المعلمون دوراً مهماً في حياتنا بسلوكهم و تدريسيهم !

١٦- عَيْنَ الفعلِ مجهولاً (= مبنياً للمجهول) : (سنجش ٩٧)

- (١) أهدى إليّ عيوبي صديقي الوفي !
(٢) جمع العالم علم الآخرين إلى علمه !
(٣) كلفت بوظائف صعبة في صغر عمرك !
(٤) كلمني حول مشاكلك الدراسية يا ولدي !

١٧- عَيْنَ ما فيه الفاعل و نائب الفاعل معاً : (سنجش ٩٧)

- (١) لا يُكلفنا الله بالأعمال الصعبة إلا وسعنا !
(٢) تُضرب لنا أمثالاً و أمرنا بالتأمل و التفكير فيها !
(٣) تُنظف البيوت قبل ورود الضيوف و بعد خروجهم !
(٤) يُفتح باب صالة الامتحان لنا و نحن نجلس فيها !

١٨- عَيْنَ ما فيه مبني للمجهول : (سنجش ٩٧)

- (١) حرم الإستهزاء بالآخرين و تنابزهم باللقاب !
(٢) لا تغتب الناس فإنه يقطع تواصلك معهم !
(٣) تعلم الجد من النملة التي لا تترك عملها أبداً !
(٤) اجتنب ذكر عيوب أصدقائي ؛ رب عيب في نفسي و لا أعلم !

١٩- عَيْنَ الخطأ في صيغة الفعل المجهول : (سنجش ٩٧)

- (١) استخدم العمال في المعدن خارج المدينة !
(٢) تفتح باب صالة الامتحان للطلاب !
(٣) تغسل ملابس الرياضة قبل بداية المسابقات !
(٤) كتبت الواجبات المدرسية في الدفتر !

٢٠- « يُحسن الشاعر بالسكينة قد أنزلت على قلبه بعد أن يواجه نبا الانتصار و يقدر أن ينشد الأشعار! » كم فعلاً مبنياً للمجهول في العبارة :

- (١) أربعة (٢) ثلاثة (٣) إثنان (٤) واحد (سنجش ٩٧)

٢١- عَيْنَ مبني للمجهول : (سنجش ٩٧)

- (١) نحن لا نستسلم أمام الظالمين و لا نُطعهم أبداً !
(٢) عليك أن تُبادر بتهديب نفسك قبل نصيحة الآخرين !
(٣) إن صوتك لا يُسمع بسبب ابتعادك الكثير عنا !
(٤) إنها رسمت على الورقة ما تُحب من الصور الجميلة !

۲۲- عَيْن مَبْنِي لِلْمَجْهُولِ : (كَنكُور سراسری)

- (۱) لا شَيْءَ يُحْزِنُنِي كِفْرَاكِ !
(۲) تَفْلًا تُؤَخِّرُ عَمَلَ الْيَوْمِ إِلَى غَدٍ !
(۳) الْعِلْمُ لَا يُضَيِّعُ عَمَرَ الْإِنْسَانِ بَلْ يَفِيدُهُ !
(۴) لَا تُرَى الْحَقِيقَةَ إِذَا لَا يَرِيدُ الْإِنْسَانُ رُؤَيْتَهَا !

۲۳- عَيْن مَبْنِي لِلْمَجْهُولِ : (كَنكُور سراسری)

- (۱) طَرَدَ الشَّيْطَانَ لِأَنَّهُ مَا سَجَدَ لِلذِّى أَمْرٌ بِهِ !
(۲) بَعْضُ النَّاسِ يَخَافُ مِنَ اللَّهِ وَ يَطِيعُ مَا يَطْلُبُهُ مِنْهُ !
(۳) الَّذِي يُحِبُّ نُورَ الْهُدَايَةِ يَهْرَبُ مِنَ الْجَهْلِ وَالظُّلْمَةِ !
(۴) يَبْقَى الْإِنْسَانُ عَلَى الْمَلَكَةِ الَّتِي اِكْتَسَبَهَا بِالتَّكْرَارِ وَ التَّمَرِينِ !

۲۴- عَيْن مَبْنِي لِلْمَجْهُولِ : (سَنجَش ۹۷)

- (۱) أَنْفَقَ أَنَا بَعْضَ أَمْوَالِي لِقِرَاءِ بَلَدِي !
(۲) أَنْفَقَ مِنْ أَمْوَالِكَ لِجَارِكَ الْمَحْتَاكِ !
(۳) أَنْفَقَ كَثِيرًا مِنَ الْأَمْوَالِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ !
(۴) أَنْفَقَ الْمُؤْمِنُ بَعْضَ أَمْوَالِهِ إِلَى الْمَسَاكِينِ !

❖❖❖ مَبْحَثُ : « أَنْوَاعُ فِعْلِ مِضَارِعِ » :

(۱) **فِعْلُ مِضَارِعِ مَعْمُولِي** : به فعلی که قبل از آن « حروف ناصبه یا جازمه » نیامده باشد و در **صرف آن هیچ تغییری ایجاد نشده باشد**.

(همه فعل‌های مضارع مجرد و مزید) که این افعال به صورت « **مضارع اخباری** » ترجمه می‌شوند : **يَذْهَبُونَ** : آن چند مرد می‌روند.

(۲) **مِضَارِعِ مَنْصُوبِ** : به فعل مضارعی که قبل از آن حروف ناصبه « **أَنْ** : که - اینکه / **أَنَّ** : هرگز / **كَيْ - لِكَيْ - حَتَّى** : تا - تا اینکه - برای اینکه » آمده و آخر فعل را ؛

- صیغه‌هایی که آخرشان « **ضَمَّهُ** » دارند به « **فَتْحَهُ** » تبدیل می‌شوند : **أَنْ + يَخْرُجُ** ← **أَنْ يَخْرُجَ**

- و در بقیه صیغه‌ها « **نون (ن)** » آخر فعل حذف می‌شوند. (به جز ۶ و ۱۲) : **لَنْ + يَذْهَبُونَ** ← **لَنْ يَذْهَبُوا**

نُكْتَه : « **حروف ناصبه** » معنای فعل مضارع را به « **مضارع التزامی** » تبدیل می‌کنند. به جز حرف « **لَنْ** » که به « **مستقبل منفی** » تبدیل می‌کند. **أَنْ يَذْهَبَا** ← **كَه بَرُونَد** / **لَنْ أَتْرُكُ** : (هرگز) رها نخواهم کرد.

(۳) **مِضَارِعِ مَجْزُومِ (الف)** به فعل مضارعی که قبل از آن « **حروف جازمه** : **لَمْ - لَای نَهِي - لِأَمْرٍ** » آمده و فقط یک فعل بعد از خود را مجزوم می‌کنند.

- صیغه‌هایی که « **ضَمَّهُ** » دارند به « **سَاكَنَ** » : **لَای نَهِي + يَكْتُبُ** ← **لَا يَكْتُبُ**

- و در بقیه صیغه‌ها « **نون** » آخرشان حذف می‌شود (به جز ۶ و ۱۲) : **لَمْ + تَكْتُبُونَ** ← **لَمْ تَكْتُبُوا**

نُكْتَه : « **لَای نَهِي** » آخر فعل را مجزوم می‌کند و در « **۶ صیغه مخاطب** » : معنای فعل را به « **أمر منفی** » تبدیل می‌کند.

و در « **۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم** » از کلمه « **نباید** » استفاده می‌کنیم : **لَا تَذْهَبُوا** : نروید / **لَا يَذْهَبُوا** : نباید بروند /

ولی « **لَای نَهِي** » آخر فعل را تغییر نمی‌دهد و فقط معنای فعل را « **مضارع منفی** » می‌کند :

- **لَا يَذْهَبُ** : **نباید برود**، او یک مرد (**لَای نَهِي**)
- **لَا يَذْهَبُ** : **نمی‌رود**، او یک مرد (**لَای نَهِي**)

نُكْتَه : « **لَمْ** » با « **لَمْ** » به معنای : **برای چه** « **مَخْفَفٌ لِمَاذَا** » اشتباه نگیریم : **لَمْ تَنْصُرُونَهُ (لِمَ) - لَمْ تَنْصُرُوهُ (لَمْ) - لَمْ تَنْصُرُونِي (لَمْ)**

نُكْتَه : اگر قبل از « **لَا** » حرف ناصبه « **أَنْ** » بیاید قطعاً نوع **لا** « **نَفِي** » است که در برخی صیغه‌ها نون حذف می‌شود :

- **أَنْ لَا يَذْهَبَ** ← **أَلَّا يَذْهَبَ (که / اینکه نرود)**
- **أَنْ لَا تَذْهَبِي** ← **أَلَّا تَذْهَبِي (که / اینکه نروی)**

نُکْتِه : حرف « لَمْ » معنای فعل را به « ماضی منفی نقلی » یا « ماضی منفی ساده » تبدیل می کند :

لَمْ يَذْهَبْ ← نرفت / نرفته است (آن یک مرد)

نُکْتِه : انواع « لَمْ » :

الف) لَمْ جَرَّ (جازه) : جزء « حروف جرّ » است قبل از اسم می آید و آخر آن را « مجرور » می کند. فقط به معنا در دقت شود اسم می باشند.

ب) لَمْ ناصبه - لَمْ جازمه : که هر دو آنها قبل از « فعل » می آیند. ولی تفاوت های زیر را با یکدیگر دارند :

۱) « لَمْ ناصبه » به معنای « برای اینکه / تا اینکه / تا » بوده ولی « لَمْ جازمه » به معنای « باید + مضارع التزامی » می باشد.

۲) « لَمْ ناصبه » بر سر « ۱۴ صیغه مضارع » می آید ولی « لَمْ جازمه » فقط بر سر « ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم » می آید. پس اگر قبل از صیغه های مخاطب « لَمْ » آمده باشد، حتماً « لَمْ ناصبه » است : - لِتَذْهَبِي : حتماً نوع « لَمْ » ناصبه است.

۳) « لَمْ جازمه » غالباً ابتدای جمله و شروع کننده جمله است، ولی « لَمْ ناصبه » غالباً وسط (داخل) جمله می آید. اگر بخواهند « لَمْ ناصبه » را ابتدای جمله بیاورند، ادامه جمله « یک فعل دیگر » می آورند :

- لِأُبْعِدَ نَفْسِي عَنِ الْغَضَبِ حَاولْتُ كثيراً : نوع لا « ناصبه » است. (مضارع منصوب) : برای اینکه خودم را از غضب دور کنم، بسیار تلاش کردم.

نُکْتِه : اگر قبل از حرف « لَمْ » حروف « وَ - فَ - ثُمَّ - لَكِنْ » بیاید « لَمْ » جازمه با شکل « لَمْ » بکار می رود : - وَلْيَذْهَبْ - فَلْيَعْبُدُوا

نُکْتِه : اگر بعد از فعلی که آخر آن ساکن است یک « اسم ال دار » بیاید، می توان آخر فعل به جای « ساکن »، « کسره عارضی » می گیرد.

- لَمْ (جازمه) + يَذْهَبُ + اسم ال دار (الطَّالِبُ) ← لِيَذْهَبِ الطَّالِبُ

ب) مضارع مجزوم با ادات شرط (جمله شرطیه) :

- ادات شرط عبارتند از ؛ « إِنْ / مَنْ : هر کس، کسی که / ما : هر چیز، چیزی که » که دو فعل را مجزوم می کنند.

فعل اوّل که بدون فاصله با این ادات می آید، « فعل شرط » که بصورت « مضارع التزامی » و

فعل دوّم که با فاصله از این ادات می آید « جواب شرط » و به صورت « مضارع اخباری یا مستقبل » ترجمه می شود :

- إِنْ تَجْتَهِدْ تَصِلْ إِلَى غَايَتِكَ : اگر تلاش کنی به هدف میرسی : إِنْ : ادات شرط / تَجْتَهِدْ : فعل شرط / تَصِلْ : جواب شرط

نُکْتِه : « إِذَا : هر گاه - زمانی که - اگر » و « لَوْ : اگر » نیز از « کلمات شرط » محسوب می شوند با این تفاوت که « عامل جزم » نمی باشند

فقط اینکه ایجاد « معنای شرط » می سازند : - إِذَا تُجِبُّونَ الصَّدَقَ فِي الْآخِرِينَ فَلَا تُكْذِبُوا : اگر صداقت را در دیگران دوست دارید، دروغ نگوئید.

نُکْتِه : کلمات شرط (عامل یا غیرعامل جزم) بر سر « افعال ماضی » نیز می آیند و هیچ تغییری را در آخر آنها ایجاد نمی کنند فقط معنای

« فعل شرط ماضی » را بصورت « مضارع التزامی » و « جواب شرط ماضی » را بصورت « مضارع اخباری » ترجمه می کنیم.

لازمه ذکر است اگر فعل شرط و جواب شرط هر دو از افعال ماضی باشند میتوان آن را به صورت ماضی هم ترجمه کرد.

- مَنْ حَفَرَ (يَحْفَرُ) بئراً لأخيه وَقَعَ (يَقَعُ) فيها : هر کس چاهی برای برادرش بکند در آن می افتد.

نُکْتِه : اسم « مَنْ » شرط هرگز بر سر صیغه های « مخاطب و متکلم » نمی آید و فقط بر سر « ۶ صیغه غایب » می آید.

نُکْتِه : « إِنْ » همواره « حرف شرط » است و « عامل جزم » بوده، ولی « مَنْ - ما » باید بررسی شوند. چون ممکن است که ؛

نوع « مَنْ - ما » ← « موصول » یا « استفهام » باشند : - مَنْ كَانَ يَلْعَبُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ ؟ : نوع مَنْ : استفهامی

نُكْتِه : - « **إِنْ** » أوّل جملة و قبل از « **فعل مجزوم** » می آید ولی « **أَنْ** » داخل جملة و قبل از « **فعل مضارع** ».

- « **إِنْ** » أوّل جملة و قبل از « **اسم** » می آید ولی « **أَنْ** » داخل جملة و قبل از « **اسم** » آمده و معنای « **که / اینکه** » را.

نُكْتِه : اگر « **جواب شرط** » یک « **فعل أمر** یا **نهی** یا **جملة اسمیّه** » باشد با حرف « **فَ** » می آید : و **مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ !**

نُكْتِه : اگر « **جواب شرط** » یک « **فعل أمر** یا **نهی** یا **مستقبل** یا **بِأَنَّ** یا **سَوْفَ** » باشد فعل جملة بصورت ؛ فعل بیان شده ترجمه می شود.

- **إِنْ تَنْظُرْ رَحْمَةَ اللَّهِ فَارْحَمِ الضَّعْفَاءَ :** اگر انتظار رحمت خداوند را داری به ضعیفان رحم کن.

نُكْتِه : « **فعل شرط** و **جواب شرط** » می توانند با خودشان وابسته هایی داشته باشند، که با حروفی مانند « **وَ - فَ - ثُمَّ - أَوْ** » به آن ها مرتبط

می شوند که این موارد را نباید « **فعل شرط** یا **جواب شرط** » به حساب بیاوریم : - **مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدْ فَهُوَ حَسْبُهُ ! :** معطوف / جواب شرط

**** تست های مبحث : « اعراب فعل مضارع و جملة شرطیه » ****

۱- عین حرف « **لا** » **يختلف** عن الباقي : (**سنجش ۹۷**)

- ۱) لا تسافر مع البخيل و الغضبان أبداً !
- ۲) إنّ المسافرین لا يحبون الشوارع المزدحمة !
- ۳) لا نساfer إلاّ في أيام العطلة لأننا موظفون !
- ۴) لا سفر أحسن من مسافرة الأصدقاء معاً !

۲- عین ما يدلّ على المستقبل المنفي (في الفارسية) : (**سنجش ۹۷**)

- ۱) لم يصنع القوم سداً قوياً أمام الأعداء !
- ۲) قال الوالد : لن يؤجّل سفر أسرته !
- ۳) عزم التلميذ أن لا يحضر في جلسة الامتحان !
- ۴) هذا الرجل لا يستطيع أن يغرس شجرة في حديقة !

۳- عین حرف اللام **مختلفاً** عن الباقي في المعنى : (**سنجش ۹۷**)

- ۱) ذهبت إلى بيت زميلي لنطالع دروسنا !
- ۲) هذا الطالب ليحاول في فهم كلام أستاذه !
- ۳) إنّ المؤمن ليدافع عن نفسه و يعتمد على قدراته !
- ۴) في حصّة العربية لينطق الطلاب بالكلمات العربية !

۴- « **إنّ المسلمين لا يُشركون بالله شيئاً !** » : عین الصحيح في تبديل الفعل إلى الماضي : (**سنجش ۹۷**)

- ۱) ما شركوا
- ۲) ما شاركوا
- ۳) ما أشركوا
- ۴) ما تشاركوا

۵- عین الصحيح فيما يعادل فعل « **ما تركوا** » : (**سنجش ۹۷**)

- ۱) لا يتركوا
- ۲) لم يتركوا
- ۳) لا يتركون
- ۴) لم يتركون

۶- عین المضارع **ليس** بمعنى الالتزام في الفارسية : (**سنجش ۹۷**)

- ۱) إنّ المعلمين يحذرون التلاميذ لعلمهم يعقلون !
- ۲) إن يجعل الله يومنا سعيداً يملأ فمنا بالبسمات !
- ۳) يركب أعضاء أسرتي السيارة للذهاب إلى السفر !
- ۴) ليتنا نعلم أنّ ربنا قادر على كل شيء فلا نياس !

۷- عین حرف « **لا** » **يختلف** عن الباقي : (**سنجش ۹۷**)

- ۱) لا أتذكر جواب بعض الأسئلة التي قرأتها !
- ۲) لا أركب الطائرة لأنّ مقصدي ليس فيه مطار !
- ۳) لا نحزن لأنّ ربنا معنا دائماً و طول حياتنا !
- ۴) لا طائرة في المطار لأنّها قد طارت إلى أماكن أخرى !

٨- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنْ نَوْعِ حَرْفِ « لَّا » : (سنجش ٩٧)

(١) لَا يُدْرِكُ الْإِنْسَانَ حَقَائِقُ حَيَاةِ الْآخِرِينَ أَبَدًا ! (النَّفْيِ)

(٢) لَا عِلْمَ لِي لِأَنَّ رَبِّي عَالِمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ ! (النَّاهِيَةِ)

(٣) لَا تَحْتَمِلْ هَذِهِ الطَّالِبَةُ الْمَشَاكِلَ فِي طَرِيقِهَا ! (النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ)

(٤) لَا يَسَبُّ بَعْضَ النَّاسِ الْبَعْضَ الْآخَرَ لِأَنَّهُ عَمَلٌ قَبِيحٌ ! (النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ)

٩- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي أَسْلُوبِ الشَّرْطِ : (سنجش ٩٧)

(١) مَنْ يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا ! : (يَسْلَمُ ← فَعْلُ الشَّرْطِ)

(٢) ﴿ إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ! ﴾ : (يَنْصُرُ ← فَعْلُ الشَّرْطِ)

(٣) ﴿ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ! ﴾ : (هُوَ حَسْبُهُ ← جَوَابُ الشَّرْطِ)

(٤) إِنْ سَأَلَ الْإِنْسَانُ فِي صَغُرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ ! : (سَأَلَ ← جَوَابُ الشَّرْطِ)

١٠- عَيْنَ كَلِمَةِ « مَنْ » شَرْطِيَّةً : (سنجش ٩٧)

(١) مَنْ يَنْصَرْنَا فِي الشَّدَائِدِ إِنْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ !

(٣) مَنْ الْعَجَائِبُ وَالْأَسْرَارُ هِيَ الذَّلَافِينُ الَّتِي فِي الْبِحَارِ !

١١- عَيْنَ الْخَطَا عَنِ الشَّرْطِ : (سنجش ٩٧)

(١) مَا فَعَلْنَا مِنَ الْخَيْرَاتِ وَجَدْنَاهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِنَا !؟

(٣) إِنْ تَعْتَمِدُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي أُمُورِكُمْ تَقْدِرُونَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ !

١٢- عَيْنَ الصَّحِيحِ (عَنْ فَعْلِ الشَّرْطِ وَجَوَابِهِ) : (سنجش ٩٧)

(١) إِنْ تَنْصَرُوا إِخْوَانَكُمْ يَنْصَرُوكُمْ عِنْدَ الضَّرُورَةِ !

(٣) إِنْ تَصْبِرْنَ تَحْصِلْنَ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكُنَّ !

١٣- النَّهْيُ مِنْ « تُرْسِلُونَ وَ الْأَمْرُ مِنْ تُحَاوِلِينَ » : (سنجش ٩٧)

(١) لَا تُرْسِلُوا - حَاوَلِي

(٢) لَا أُرْسِلُوا - أَحَاوَلِي

(٣) لَا تُرْسِلُوا - حَاوَل

(٤) لَا تُرْسِلُونَ - حَاوَلِي

١٤- عَيْنَ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمُسْتَقْبَلِ الْمَنْفِيِّ : (سنجش ٩٧)

(١) لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّكُمْ ... لَنْ تَنَالُوهُ أَبَدًا !

(٣) لَا أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ فِي مَكَانٍ سَيَخْتَصُّ بِغَيْرِي غَدًا !

(٢) لَا يَسْتَشِرُ الْعَاقِلُ الْكَذَّابَ، فَهُوَ سَيَكْذِبُ عَلَيْهِ أَيْضًا !

(٤) لَا أَذْهَبُ إِلَى زَمِيلِكَ حَتَّى يَحْكُمَ بَيْنَنَا لِأَنَّهُ لَيْسَ عَادِلًا !

١٥- عَيْنَ حَرْفِ اللَّامِ مُخْتَلَفًا عَنِ الْبَاقِي (فِي الْمَعْنَى) : (سنجش ٩٧)

(١) يَا وَلَدِي ! لِتَحَاوِلِ أَخْتَكِ كَثِيرًا فِي طَرِيقِ الْعِلْمِ وَ تَبْتَعِدْ عَنِ الْيَأْسِ !

(٢) نَادَانِي زَمِيلِي وَ قَالَ : تَعَالَ إِلَى هُنَا لِتَتَنَاوَلَ الطَّعَامَ مَعَ الْآخِرِينَ !

(٣) فَلْيَعْبُدِ الْعِبَادَ رَبَّهُمُ الرَّحْمَنُ الْمُخْلِصِينَ ، فَهُوَ يَسَاعِدُهُمْ فِي الْحَيَاةِ !

(٤) قَالَ الْمَدِيرُ لَنَا : لِيَشْتَرِكِ الطَّلَابُ فِي الْإِمْتِحَانِ وَ لَا يَخَافُوا مِنْهُ !

١٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ : (سنجش ٩٧)

- (١) لاتسمحوا للأعداء أن يسيطروا عليكم !
(٢) اولئك الطلاب ليحاولون حتى يصلوا إلى أهدافهم !
(٣) إنَّ الجاهلين يعارضون قبل أن يفهمون و يسمعون !
(٤) الذين يتوكلون على الله تعالى لن ييأسون !

١٧- عَيْنِ الْخَطَا عَنِ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ : (سنجش ٩٧)

- (١) المؤمنون لا يكتزون الذهب والفضة !
(٢) التلاميذ لا يرسبون إذا يجتهدون كثيراً !
(٣) الطلاب المشاغبيون لم يستمعون إلى كلام أستاذهم !
(٤) الطالبات المجذبات لم يلتفتن إلى ورائهنَّ في الصَّف !

١٨- عَيْنِ « مَا » شَرْطِيَّةً : (سنجش ٩٧)

- (١) ما طرحت سؤالاً صعباً تعنتاً لمعلمي !
(٢) ما أنفق من أموالنا في سبيل الله يكثرها الله !
(٣) ما قرأت هذا الكتاب الذي أخذته منك حتى الآن !
(٤) ما قطعت كلام الآخرين واستمعت إليه بدقة لأفهم ما يقولون !

١٩- عَيْنِ الشَّرْطِ وَ جَوَابِهِ فِعْلاً مُضَارِعاً : (سنجش ٩٧)

- (١) ما جربت في الحياة أكثر تنتفع بها أكثر !
(٢) ما تعلمت في صغرك يُساعدك في كبرك !
(٣) من يعرف المشرق و المغرب يُحسن سوق السيارة !
(٤) من كان صادقاً في عمله ندب النَّاسَ إلى أحسن الأعمال !

٢٠- عَيْنِ مَا فِيهِ فِعْلٌ يَعَادِلُ الْمُسْتَقْبَلَ الْمُنْفِي فِي الْفَارْسِيَّةِ : (سنجش ٩٧)

- (١) قرّر الطلاب أن يستشيروا أستاذهم هاتفياً !
(٢) لن نتمنى لك إلا الخير !
(٣) ذهبت إلى الصيدليَّة لأشتري محراراً !
(٤) تكلم مَعَا كي نراك !

٢١- عَيْنِ الْخَطَا (عَنِ فِعْلِ الشَّرْطِ وَ جَوَابِهِ) : (سنجش ٩٧)

- (١) إن تستمعوا إلى كلام معلّمكم تفهموا أعض المطالب !
(٢) إن تهربوا من أداء الواجبات المدرسيَّة ترسبون !
(٣) إذا تصرخ بكلام بين الجبال تسمع الكلام نفسه !
(٤) إذا تنصر الله بأعمالك الحسنه ينصرك !

٢٢- عَيْنِ الْخَطَا عَنِ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ : (سنجش ٩٧)

- (١) لن تصلوا إلى أهدافكم إلا أن تحاولون !
(٢) التّجسسُ محاولةٌ قبيحةٌ لتكشفوا أسرار النَّاسِ !
(٣) نصحن المعلّم و قال: لماذا لا تستمعون إلى الدّرس !
(٤) لا تقطعوا كلام معلّمكم واصبروا حتى يفرغ من كلامه !

٢٣- عَيْنِ الْخَطَا (فِي الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ) : (سنجش ٩٧)

- (١) يريدُ معلّمي أن يسألني عن الدّرس !
(٢) هل تقدّر أن تخرُجَ من بيتك صباحاً !
(٣) إنا نعوذُ بالله أن نعملَ السيئات مكرراً !
(٤) أخي الصّغير قادر على أن يأكلَ الطّعام بيده !

٢٤- عَيْنِ « مَنْ » أَوْ « مَا » تُعَيِّرُ عِلَامَةً آخِرِ الْفِعْلِ فِي اللَّفْظِ : (سنجش ٩٧)

- (١) ﴿ ما هذه الحياة الدنيا إلا لهوٌ و لعبٌ ! ﴾
(٢) أجهلُ النَّاسِ مَنْ يفعلُ الشرَّ و يتوقَّعُ الخيراً !
(٣) من أصلح باطنه أصلح الله ظاهره !
(٤) من يدخل مداخل السوء يتهم فلا تدخل !

٢٥- عَيْنِ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينِ : « إِنَّ عَلَى الْحَسَنَاتِ إِلَى اللَّهِ » : (سراسرى رياضى ٩٣)

- (١) تحرصن - تتقربن
(٢) تحرصا - تتقربا
(٣) تحرصوا - تتقربوا
(٤) يحرصان - يتقربان

٢٦- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي أُسْلُوبِ الشَّرْطِ : (سراسرى خارج از كشور ٩٣)

- (١) من دعا الله بالتضرع استجاب له دعواته استجابة!
- (٢) إن يذهب التلاميذ إلى المكتبة يجدون هناك كتباً قيمة!
- (٣) إن تجالسا الأبرار و المتقين تتقربا إلى الله تعالى!
- (٤) من يعفو عن سيئات الناس يغفره الله أيضاً!

٢٧- عَيْنُ « ما » الشرطية : (سراسرى رياضى ٨٩)

- (١) ما تعمل اليوم تحصده غداً حتماً!
- (٢) ما عرفنتي زميلتي حين مررت من جنبها!؟
- (٣) ما الفخر إلا لأهل العلم إنهم على الهدى!
- (٤) ما نوع الرانحة التي كانت تفوح في الشارع!

٢٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ نَوْعِ « ما » : (فتى و حرفه‌اى، كاردانش ٨٦)

- (١) ما كان عندي نقود حتى أدفعها لك! — نفى
- (٢) ما تنفقوا من خير يعلمه الله! — استفهام
- (٣) ما أرسل الله المرسلين إلا مبشرين! — موصول
- (٤) نحمد الله الذي له ما في السماوات و الأرض! — نفى

٢٩- عَيْنُ ما لَيْسَ فِيهِ مَضَارِعُ مَجْزُومٍ : (سراسرى تجربى ٩٥)

- (١) أيها الشباب؛ لا تتبعوا ما يُبعدكم عن الحقيقة!
- (٢) على الإنسان أن لا يحاكي الآخرين طول حياته!
- (٣) إن لم يتخذ أخوك الأسلوب الصحيح في المطالعة يخسر!
- (٤) لينزل المطر من السماء حتى تخضر الأرض و تخرج النباتات!

٣٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ (فِي الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ) : (سراسرى هنر ٩٤- با تغيير)

- (١) النساء لم يقصروا في مساعدة المساكين في المجتمع!
- (٢) من اجتهد في معاش أهله يدخل في رضوان الله!
- (٣) التلاميذ ليقروون دروسهم قبل موعد الامتحان!
- (٤) إن زاد المؤمنون علماً يرغمون الأعداء!

٣١- عَيْنُ اللَّامِ نَاصِبَةً : (سراسرى انساني ٩٣)

- (١) ليكرم كلُّ منا العلماء الكبار في المجتمع!
- (٢) نرجو الله لجميع شعبنا التوفيق و السعادة في حياتهم!
- (٣) هو يعمل كثيراً لتوفير ما يحتاج إليه في البيت!
- (٤) نتلو آيات الحق ليهدينا الله الصراط المستقيم!

٣٢- « لَمَّا دَخَلْنَا الصَّفَّ قَلْتُ لِصَدِيقَتِي لِنَجْلِسْ فِي الْأَمَامِ لِنَسْمَعَ كَلَامَ الْأُسْتَاذَةِ جَيِّدًا ! » : عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي نَوْعِ اللَّامَاتِ الثَّلَاثِ : (سراسرى هنر ٩٣)

- (١) جازة / جازمة / ناصبة
- (٢) ناصبة / جازمة / حرف الجرّ
- (٣) جازة / ناصبة / لام الأمر
- (٤) حرف الجرّ / لام الأمر / جازمة

٣٣- عَيْنُ حَرْفِ اللَّامِ النَّاصِبَةِ : (سراسرى زبان ٩٢)

- (١) الأمم المسلمة لتستيقظ من نوم الغفلة!
- (٢) إن المؤمنين ليعتمدوا على الله في جميع الأحوال!
- (٣) علينا أن نتناول الأطعمة المفيدة لنتمتع بها في الحياة!
- (٤) لنبحث عن علل تقدم الآخرين و نجعلها نصب أعيننا!

٣٤- عَيْنُ حَرْفِ اللَّامِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي : (سراسرى رياضى ٩٠)

- (١) ليعلم الإنسان أن العقل السليم مصلح لكل الأمور!
- (٢) لأبعد نفسي عن الغضب، حاولت كثيراً!
- (٣) لأجعل الجهد نصب أعيني حتى أصل إلى هدفي!
- (٤) لنتجنب مشاورة كل مشفق جاهل!

۳۵- عَيْنَ اللَّامِ نَاصِبَةً : (سراسری هنر ۸۹)

- (۱) لنعرف ما حولنا حتى نتسلط على أنفسنا و على أعمالنا !
 (۲) يقول لنا الأستاذ إننا نأمل غداً مُشرقاً لشعبنا فلنحاول لذلك !
 (۳) رافقنا أصدقاءنا إلى القاعة الكبرى لنشارك في فرحة العيد !
 (۴) تتهياً المدرسة للاحتفال الكبير كما جرت عليه العادة كل عام !

۳۶- عَيْنَ الْأَفْعَالِ مَجْزُومَةٌ كُلُّهَا : (سراسری تجربی ۸۹)

- (۱) عندما أنزل القرآن لم يقدر أحد على أن يأتي بمثله حتى الآن !
 (۲) من لم يُقصر في أداء واجباته اليوم يصل إلى أهدافه غداً !
 (۳) ليستيقظ كل المسلمين من نوم الغفلة حتى يأخذوا حقهم من الظالمين !
 (۴) يناديني صديقي أن أشاهده ولكنني لم أفهم ما كان قصده من هذا النداء !

۳۷- عَيْنَ حَرْفِ « اللَّامِ » يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي : (سنجش ۹۷)

- (۱) استمعوا مواظ الوالدين لتحصلوا على تجارب قيمة !
 (۲) سُمِّيَ هذا التلميذ مُشاعباً ليعرفه الآخرين !
 (۳) أنفقوا من أموالكم ليكون هذا الإنفاق ذخيصةً للأخرة !
 (۴) من يُساعدونني لتحميل هذا البناء في فصل الصيف ؟

۳۸- عَيْنَ الْفِعْلِ مَنْصُوبًا : (سراسری زبان ۹۳)

- (۱) إنَّ الأعداء هجموا على أراضينا، فلنقاتلهم !
 (۲) يذهب المسلمون إلى مكة المكرمة لحج بيت الله الحرام !
 (۳) جلس المدعوون حول المائدة لتناول الطعام !
 (۴) تعمل هؤلاء الطالبات بأحكام القرآن ليغفر الله ذنوبهنّ !؟

۳۹- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مُضَارِعٌ مَنْصُوبٌ : (سراسر تجربی ۹۱)

- (۱) ما خُلقتا في الدنيا إلا لنمتحن حتى يتبين أ نحن من الصابرين !؟
 (۲) هَوْنِي عليك و لا تحزني و تأكدي بأن الفرج قريب !
 (۳) لم تُساعدني على أن نُشجع الأطفال على القراءة و الكتابة ؟
 (۴) إذا جاءك أحد بنبأ فتبين قبل أن تقبله تماماً !

☑☑☑ **أسلوب حال :**

☑☑☑ **انواع حال :** (۱) **حال مفرد** (تک اسمی) (۲) **جمله حالیّه** (حال از نوع جمله)

☑☑☑ **حال** همان « **قید حالت** » در زبان فارسی است که اگر از جمله حذف شود، در معنا و ساختار جمله مشکلی بوجود **نمی آید**.

☑☑☑ (۱) **حال مفرد** (تک اسمی) : « **اسمی** » است ؛

منصوب ؛ (لَاءٌ - تَاءٌ - هَاءٌ / يَنْ / تَيْنِ / يَنْ / اِتِ) **نکره** ، **مشتق** (اسم فاعل - اسم مفعول - **صفت مشبّهة** : **فَعِيلٌ - فَعَلٌ - فَعِلٌ - فَعْلَانٌ**) « که ؛

کیفیه / **هیئته** / **حاله** ؛ « **فاعل** یا **نائب فاعل** یا **مفعول به** » را در حین انجام کار بیان می کند.

☑ در ترجمه حال مفرد از کلماتی ؛ « **ان - انه - درحالی که - اند - با...** » استفاده می شود.

- جاءت **الطالبة** من المدرسة **مسرورة** ! : دانش آموز **با خوشحالی** از مدرسه آمد. **مسرورة** ← حال و منصوب

☑☑☑ **صاحب حال (ذوالحال)** : همان « **فاعل - نائب فاعل - مفعول به** » است که حالت آن توسط حال بیان می شود و در عربی **محل اعرابی ندارد**

و همواره « **معرفة** » می باشد ؛ (مانند مثال های نکته پایین)

نکته : برای « **جمع های غیر انسان** » از حال « **مفرد مؤنث** » ← « **ةٌ - تَةٌ** » استفاده می کنیم.

- رأيتُ **الأشجارَ** في الحديقةِ **مثمرةً** : **الأشجارَ** : صاحب حال / **مثمرةً** : حال و مفرد مؤنث

نکته: حال باید از نظر « جنس و تعداد » با « صاحب حال (ذوالحال) » خود مطابقت داشته باشد :

- ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُوراً ! : الطَّالِبُ : صاحب حال / مَسْرُوراً : حال
- ذَهَبَتْ الطَّالِبَةُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورَةً ! : الطَّالِبَةُ : صاحب حال / مَسْرُورَةً : حال
- ذَهَبَ الطَّالِبَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورِينَ ! : الطَّالِبَانِ : صاحب حال / مَسْرُورِينَ : حال
- ذَهَبَتْ الطَّالِبَاتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورَاتٍ ! : الطَّالِبَاتُ : صاحب حال / مَسْرُورَاتٍ : حال
- ذَهَبَ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورِينَ ! : الطَّلَابُ : صاحب حال / مَسْرُورِينَ : حال
- ذَهَبَتْ الطَّالِبَاتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورَاتٍ ! : الطَّالِبَاتُ : صاحب حال / مَسْرُورَاتٍ : حال
- أَنَا ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُوراً / مَسْرُورَةً ! : أَنَا / ضَمِيرٌ : صاحب حال / مَسْرُوراً / مَسْرُورَةً : حال
- نَحْنُ ذَهَبْنَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورِينَ / مَسْرُورَاتٍ / مَسْرُورِينَ / مَسْرُورَاتٍ : نَحْنُ / ضَمِيرٌ : صاحب حال / مَسْرُورِينَ / مَسْرُورَاتٍ / مَسْرُورِينَ / مَسْرُورَاتٍ : حال

☑☑ (۲) **جمله حالیه** (حال از نوع جمله) : هر گاه یک جمله (اسمیه - فعلیه) درباره یک « اسم معرفه » توضیح دهد به آن جمله **حالیّه** گفته می شود.

- رأيت التلميذة في المكتبة تجتهد في دروسها : تجتهد : (جمله حالیّه از نوع فعلیه)

- زرت صديقي المريض وقد رقد في المستشفى ! : قد رقد : (جمله حالیّه از نوع فعلیه)

- رأيت الطلاب في ساحة المدرسة وهم مبتسمون ! : هم مبتسمون : (جمله حالیّه از نوع اسمیه)

☑☑ **واو حالیّه** : حرفی « غیر عامل » بوده و در جملات حالیّه ای که با شکل های زیر دیده شود، **باید** « **واو حالیّه** » استفاده شود ؛

(۱) « جمله حالیّه از نوع فعلیه » ← وَ (واو حالیّه) + « قد + ماضی » باشد - رأيتُ ولداً وقد فرح ! : وَ (واو حالیّه) / قد فرح : حال از نوع فعلیه

(۲) « جمله حالیّه از نوع فعلیه » ← وَ (واو حالیّه) + « لم + مضارع مجزوم » باشد - رأيتُ ولداً ولم يفرح ! : وَ (واو حالیّه) / لم يفرح : حال از نوع فعلیه

(۳) اگر « جمله حالیّه با ضمایر؛ هُوَ - هُما - هُم ... - أَنَا - نَحْنُ » شروع شود - رأيتُ الفلاح وهو يجمع المحصول ! : وَ (واو حالیّه) / وهو يجمع : حال از نوع فعلیه

نکته: اگر جمله حالیّه از نوع « مضارع بدون لم باشد » نباید « واو حالیّه » قبل از آن بیاید. و اگر « واو » آمد آن « واو عطف » است :

- هؤلاء الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة : واو عطف / معطوف : این ها کسانی هستند که نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند.

نکته: حال را با نقشهایی چون « مفعول به - خبر افعال ناقصه - اسم حروف مشبّهه بالفعل و... » اشتباه نگیریم :

- نعرفُ مُشاهدينَ في الصلاة ! : مفعول به - لستُم نائلينَ ما تُحبونَ ! : خبر ليسَ - كَانَ فيهم صابراً ! : اسم مؤخر كَانُ

☑☑ **طریقه ترجمه جملات حالیّه :**

(۱)ماضی..... + ماضی (جمله حالیّه) = ماضی بعید :

- شاهدنا الناس في التلّافز ذهبوا الى الحجّ ! : مردم را در تلویزیون دیدیم در حالیکه به حج رفته بودند !

(۲)ماضی..... + مضارع (جمله حالیّه) = ماضی استمراری :

- رأينا الناس يدخلون في دين الله جميعاً : مردم را دیدیم که همگی به دین خداوند وارد می شدند !

« أسلوب حال (حال مفرد - جملة حالية) » ****

١- عَيْنُ الْحَالِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي : (سنجش ٩٧)

- (١) المسافرون وصلوا إلى المطار و هم كانوا متأخرين !
(٣) إنَّ الطَّالِبَ يَطَالِعُ أَنْ تَرْجِعَ إِلَى رَبِّهَا رَاضِيَةً مُرَضِيَةً !

٢- عَيْنُ الْوَاوِ الْحَالِيَّةِ : (سنجش ٩٧)

- (١) رَجَعَ الْوَالِدُ إِلَى الْبَيْتِ وَ جَلَسَ أَمَامَ التَّلَافُزِ !
(٣) جَاءَ مَصْلَحُ السَّيَّارَاتِ وَ جَرَّ سَيَّارَةَ الْمَسَافِرِينَ الْجَزَّارَةَ !

٣- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِيَكُونَ حَالًا : جَاءَ أَصْدِقَائِي إِلَى بَيْتِنَا لِلضِّيَافَةِ ... « (سنجش ٩٧)

- (١) مَكْرَمِينَ ! (٢) الْمَكْرَمِينَ ! (٣) مَكْرَمِينَ ! (٤) الْمَكْرَمُونَ !

٤- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْحَالِ : (سنجش ٩٧)

- (١) سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا عِنْدَ الْخَطَرِ تَبْلَعُ صَغَارَهَا مَحَافِظَةً عَلَيْهَا !
(٣) إِنَّ أَسْمَاكَ السَّهْمِ تَحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَانِسَ حَيَّةً !
(٤) حَضَرَ الطَّلَّابُ فِي الصَّفِّ مَعَ مَعْلَمِيهِمْ فَرَحِينَ !

٥- عَيْنُ الْحَالِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ : (سنجش ٩٧)

- (١) تَسْقُطُ الْحَشْرَاتُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ وَ هِيَ تَبْلَعُهَا سَمَكَةُ السَّهْمِ !
(٣) تَسْقُطُ الْأَوْرَاقُ مِنَ الْأَشْجَارِ عَلَى الْأَرْضِ صَفْرَاءَ فِي الْخَرِيفِ !
(٤) تَتَسَاقَطُ الدَّمُوعُ مِنَ الْأَعْيُنِ وَ قَلْبُ صَاحِبِهَا مَمْلُوءٌ مِنَ الشَّوْقِ !

٦- عَيْنُ الْوَاوِ حَالِيَّةٌ : (سراسرى انساني - ٩٧)

- (١) كَانَ لِهَذَا الطَّالِبِ سُلُوكٌ سَيِّئٌ وَ لَا يَشْعُرُ بِذَلِكَ !
(٣) أَرْجُو اللَّهُ لَجْمِيعِ التَّلَامِيذِ التَّوْفِيقَ وَ السَّعَادَةَ فِي حَيَاتِهِمْ !
(٤) عَلَيْنَا أَنْ نَتَسَلَّطَ عَلَى أَنْفُسِنَا وَ عَلَى أَعْمَالِنَا فِي الْمَجْتَمَعِ !

٧- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ : (سراسرى ٩٧)

- (١) شَاهَدَ النَّاسُ أَشْعَةَ الشَّمْسِ مِنْ وَرَاءِ الْجَبَلِ مَتَكَوِّنَةً مِنْ أَلْوَانٍ مُخْتَلِفَةٍ ! (٢) حَصَدَ الْفَلَاحُونَ مَحَاصِيلَ كَثِيرَةً فِي الْأَرْضِ الْوَاسِعَةِ فَرَحِينَ !
(٣) كَانَ الْمَعْلَمُونَ يَعْمَلُونَ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورِينَ مِنْ عَمَلِهِمْ ! (٤) يَسَاعِدُ طُلَّابَ الْمَدْرَسَةِ هَذَا التَّلْمِيذُ مَتَكَاسِلًا فِي دَرُوسِهِ !

٨- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ لِإِجَادِ اسْلُوبِ الْحَالِ : « وَصَلَ الْمَوْظُفُونَ إِلَى الدَّائِرَةِ ! » :

- (١) هُمُ الْمَسْتَعْجَلِينَ (٢) الْمَسْتَعْجَلِينَ (٣) يَسْتَعْجَلُونَ (٤) وَ هُمُ الْمَسْتَعْجَلُونَ

٩- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالِ : (كَنكُورِ سَرَّاسِرِي)

- (١) إِنَّ الْأَعْدَاءَ يَقْفُونَ قَرَبَ بَلَدِنَا مَتَرَبِّصِينَ !
(٣) كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَنَاطِرِ الطَّبِيعِيَّةِ مَعَ صَدِيقَاتِي مَتَعَجِّبَةً !
(٤) يَصِلُ شَبَابُنَا الْمَجْدُونَ إِلَى الْمَجْدِ وَ الْعِزَّةِ مَغْتَمِي الْفُرْصَةَ !

١٠- عَيْنُ الْحَالِ : (كَنكُورِ سَرَّاسِرِي)

- (١) خَلَقَ اللَّهُ لَنَا فِي الدُّنْيَا مِنْ كُلِّ الْمَوْجُودَاتِ زَوْجِينَ اثْنَيْنِ !
(٢) نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْخَائِفِينَ !
(٣) انْدَفَعَ شَبَابُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى مَرَاكِزِ الْعِلْمِ فَرَحِينَ !
(٤) كَانَ طُلَّابُ مَدْرَسَتِنَا فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ دُؤُوبِينَ !

١١- عَيْنُ الْحَالِ : (كَنكُورِ سِرَاسِرِي)

- (١) سأجتهد في أعمالي حقاً و أتوكل في ثمرتها على ربي !
(٣) ابتسم المعلم في وجهي ابتساماً سرني كثيراً :

١٢- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ وَ هُوَ فَاعِلٌ : (كَنكُورِ سِرَاسِرِي)

(١) تحمل الطالبة الحجارة ثقلياً !

(٣) ينادي هذا الوالد ابنه نانماً !

١٣- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ ضَمِيرًا مُسْتَتِرًا : (سَنجَشِ ٩٧)

(١) نعتصم بحبل الله في طريقه خاضعات !

(٣) ساعدتُ أحد الأصدقاء شاكراً على عمله !

١٤- عَيْنُ الْحَالِ : (كَنكُورِ سِرَاسِرِي)

(١) الموت ليس مخوفاً كما يظنّ بعض النَّاسِ ،

(٣) نفقد قدرتنا أمام مشاكل الحياة ،

١٥- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ « الْحَالِ » : (كَنكُورِ سِرَاسِرِي)

(١) ربّ ! كنتُ أخاف منك حتّى الآن جاهلاً ،

(٣) ربّ ! وضعتُ لك وجهي على التراب هيناً ،

١٦- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالِ : (سَنجَشِ ٩٧)

(١) قطعت هذه الطالبة طريقها نحو المدرسة مُسرعة !

(٣) اندفع المجاهدون إلى القتال متوكّلين على الله تعالى !

١٧- عَيْنُ الْحَالِ : (سِرَاسِرِي / زَبَانِ ٩٣)

(١) يُشجّع المعلم المثالي تلاميذه بأن يكونوا مثلاً صالحاً في الحياة !

(٣) كان الطّفل باكياً من أجل أمّه و لكن لم يجدها في البيت !

١٨- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَبَيَّنُ حَالَةَ الْفَاعِلِ : (سَنجَشِ ٩٧)

(١) إنّ الأنبياء يهدون النَّاسِ ضالّين !

(٣) استيقظت الطفلة من النوم قلقله !

١٩- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالِ : (سَنجَشِ ٩٧)

(١) لماذا تتكاسل في دراستك و أنت طالب ذكيّ ؟!

(٣) كيف يمدح هذا الشّاعر الحكام الظالمين و هو مسلم ؟!

٢٠- عَيْنُ الْخَطِئِ لِلْفَرَاغِ : « لا تقربا من الشرّ و أنتما » : (سَنجَشِ ٩٧)

(١) مؤمنان ! (٢) يؤمنان !

(٣) تؤمنان !

(٤) مؤمنتان !

□□□ أسلوب استثناء و أسلوب حصر :

□□□ **أسلوب استثناء** : هرگاه بخواهیم کسی یا چیزی را از حکم کلی خود جدا کنیم، به این روش « **أسلوب استثناء** » می‌گوییم که ؛ دارای سه بخش می‌باشد :

□□□ **الف) مستثنی منه** : همان حکم کلی است که **مستثنی** از آن جدا شده و در جمله قبل از « **إِنَّا** » می‌آید.

« **مستثنی منه** » در زبان عربی نقش اصلی محسوب نمی‌شود و باید در معنا و مفهوم ؛ **کلی تر و بزرگ تر و جامع تر** از **مستثنی** باشد.

□□□ **ب) أدوات استثناء** : « **إِنَّا** » است که « **غیر عامل** » و به معنای « **به جز - به غیر از** » می‌باشد.

□□□ **ج) مُستثنی** : **اسمی** است که از حکم کلی خود جدا شده و **بلافاصله** بعد از حرف « **إِنَّا** » می‌آید.

در زبان عربی نقش اصلی محسوب می‌شود و باید کوچک تر و جزئی تر از مستثنی منه باشد.

- شاهدتُ أصدقاءً في الملعب **إِنَّا سعيداً!** : أصدقاء : مفعول به (**مستثنی منه**) / **سعيداً** : مستثنی ؛ دوستانم را در ورزشگاه دیدم به جز سعید.

أسلوب حصر : در جملات « **منفی** یا **سؤالی** » اگر « **مستثنی منه** » **نیامده** باشد و به عبارت دیگر یکی از ارکان اصلی جمله قبل از **إِنَّا** نیامده باشد، **أسلوب حصر** بوده که در این حالت در ذهنمان « **إِنَّا** » را در نظر نمی‌گیریم. بدون **إِنَّا** « **مستثنی** » هر نقشی داشته باشد با توجه به نقش گرفته شده، حرکت گذاری می‌کنیم و جمله را می‌توانیم بصورت « **مثبت** و **تأکیدی** » ترجمه کنیم ← **فقط / تنها** + ترجمه **مستثنی** + **جمله مثبت**

- ما جاء **إِنَّا** علی! : **فقط / تنها علی آمد** / نیامد به جز علی

- لا تعبدوا **إِنَّا** الله! : **فقط / تنها خدا را عبادت کنید** / عبادت نکنید به جز خدا را.

نکته : اگر جمله قبل از **إِنَّا** (نزدیک به **إِنَّا**) **مثبت** باشد حتماً **أسلوب استثناء** می‌باشد. نیاز به بررسی نداریم یعنی **مستثنی منه** قبل از **إِنَّا** آمده است :

- كلُّ شيءٍ ينقصُ بالإنفاقِ **إِنَّا** العِلْمُ! : (جمله قبل از **إِنَّا** **مثبت** و **غیر استفهامی**) ← **أسلوب استثناء**

نکته : اگر کلمه بعد از **إِنَّا** یعنی **مستثنی** ؛ مرفوع (**مُـ / انـ / تانـ / حونـ**) باشد ۱۰۰٪ **أسلوب حصر** بوده و نیاز به بررسی نداریم یعنی

« **مستثنی منه** » قبل از **إِنَّا** حذف شده است : - * (لا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ **إِنَّا** الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) ← ۱۰۰٪ **أسلوب حصر** (الْقَوْمُ : مرفوع است)

نکته : برای تشخیص نوع **استثناء** می‌توان از الگوی زیر استفاده کرد :

جمله قبل از **إِنَّا** « **مثبت** » ← **أسلوب استثناء**

جمله قبل از **إِنَّا** « **منفی و سؤالی** » ← **مستثنی منه** وجود **دارد** ← **أسلوب استثناء**

← **مستثنی منه** وجود **ندارد** ← **أسلوب حصر**

نکته : **أسلوب حصر** به سه صورت می‌باشد :

الف) در جمله عربی کلمه « **فقط** » آمده باشد **أسلوب حصر** است : أنا أحبُّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ **فقط** : من **فقط** زبان عربی را دوست دارم.

ب) « **إنما** » است که در مبحث مشبّهة بالفعل به آن اشاره کردیم : **إنما** الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ : **فقط** مؤمنان با یکدیگر برادرند.

ج) در جملات « **منفی** » به شرطی که **مستثنی منه** در جمله منفی قبل از « **إِنَّا** » **نیامده** باشد **أسلوب حصر** است.

نکته : اگر بعد از « **مستثنی** » فقط **حرف جرّ** « **مِن** + **ضمیر** » بیاید، « **أسلوب استثناء** » رعایت شده است :

- لا يَنْجَحُ الطَّالِبُ فِي الْإِمْتِحَانِ **إِنَّا** الْمُجْدِّينَ مِنْهُمْ ! ← **أسلوب استثناء**

نکته: حواسمان باشد که «إِنَّا» را با «أَنَا (أَنْ لَا)» اشتباه نگیریم. اگر بعد از آن فعل آمده باشد حتماً «أَنَا» است.

نکته: بیشترین تست‌هایی که از أسلوب حصر داده می‌شود در صیغه‌های «۴ و ۱» از فعل‌های معمولی یا فعل‌های مجهول یا افعال ناقصه است که؛ اولویت فاعل / نائب فاعل / اسم افعال ناقصه آنها با «اسم ظاهر» است.

اگر قبل از «إِنَّا»، «اسم ظاهر» نیامده باشد، اسمی که بعد از «إِنَّا» آمده باشد معمولاً «فاعل / نائب فاعل / اسم افعال ناقصه» جمله است.

نکته: اگر در جمله قبل از «إِنَّا» اسم‌هایی چون: النَّاسُ - الملائكة - التلاميذ - الطلاب - كُلّ - جميع - بعض - أحد و... آمده باشد، غالباً «أسلوب استثناء» رعایت شده و «مستثنی منه» در جمله قبل از «إِنَّا» وجود دارد: - يعيش النَّاسُ في الدنيا براحة إِنَّا البَّخيل!

*** تست‌های مبحث: «أسلوب استثناء - أسلوب حصر و اختصاص» ***

۱- عَيْنُ أسلوب الاستثناء مختلفاً عن الباقي: (سنجش ۹۷)

- (۱) لا يعرف النَّاسُ أهمية الاستفادة من الوقت إلا العلماء منهم!
(۲) لم يُسرِعِ الطلابُ إلى صالة الامتحان إلا اثنين منهم!
(۳) لا يبني عشاً فوق الجبل المرتفع بعيداً عن المفترسين إلا العقاب!
(۴) لا تهتمّ الدول بجذب السياح إلى بلادها إلا بعضها!

۲- عَيْنُ أسلوب الاستثناء يختلف عن الباقي: (سنجش ۹۷)

- (۱) لم ما قَبِلتِ إلا بنتك الصغيرة!
(۲) أعلم جيداً أنه لا يبقى لي إلا عمالي!
(۳) إنه أمرني أن لا أعطيك إلا ديناراً واحداً!
(۴) أثمرت فساتلُ الجوز التي عُرسَت إلا أربع منها!

۳- عَيْنُ المستثنى منه ليس محذوفاً: (سراسری ۹۷)

- (۱) ليس للثعاع الضوئي في البحر إلا سبعة ألوان!
(۲) لما تحدّثت مع أبي رأيت أنه لم ينسَ أصدقائي إلا ثلاثة منهم!
(۳) لم نر حين حركة البدر داخل الغيوم و خارجها إلا خمسة نجوم!
(۴) ما بدأ بالدراسات الطبّية في السنة الأربعين من العمر إلا واحد و هو الرازي!

۴- عَيْنُ ما ليس من أسلوب الاستثناء: (سراسری ۹۷)

- (۱) لا يقتص صيداً إلا المبادرون مع الفجر!
(۲) ما نال مناه إلا من ترك الحرص!
(۳) لا يغتم قدر صفو الماء إلا الظلمان!
(۴) ما أرجوه إلا يتبع هذا المنهج!

۵- عَيْنُ المستثنى منه محذوفاً: (کنکور سراسری)

- (۱) أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلا قليلاً منه!
(۲) لا يجد الإنسان في خلقه هذا العالم إلا الحكمة!
(۳) نجح التلاميذ في دروسهم إلا الذين لم يدرسوا جيداً!
(۴) يبدأ أفراد هذه الأسرة عملهم صباح الباكر إلا اثنين منهم!

۶- عَيْنُ المستثنى منه محذوفاً: (کنکور سراسری)

- (۱) لم يركب المسافرون في السيارة إلا اثنين منهم!
(۲) لم أشاهد في الضيافة إلا ضيفين كريمين من أقوامنا!
(۳) نشعر بأنّ النَّاسَ يُزعجهم الكسل إلا قليلاً منهم!
(۴) ما راقبت الأمّ أعمال أولادها اليوم إلا لهبهم الكثير!

۷- عَيْنَ الْمَسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفاً : (**کنکور سراسری**)

- (۱) لم ينجح أحد في الامتحان إلا الساعين !
(۲) لا يستعين الناس في المصائب بالصبر إلا بعضهم !
(۳) لا يتقدم الناس في هذه الدنيا إلا المجدين !
(۴) لم يغرَس الأشجار المثمرة إلا هذا الفلاح النشيط !

۸- عَيْنَ الْمَسْتَثْنَى يَخْتَلِفُ نوعه عن الباقي : (**کنکور سراسری**)

- (۱) لن يحصل على التقدّم إلا من اجتهد و ابتعد عن الكسل !
(۲) ليست الحياة إلا مرحلة مملوءة بالمصاعب و المشاكل !
(۳) لم تكن في المجلة إلا قصة عن الكروعة و الفتوة !
(۴) قال الطبيب لي : لكل مرض دواء إلا الموت !

۹- عَيْنَ الْمَسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفاً : (**کنکور سراسری**)

- (۱) ما أنفقت جدي طول حياتها إلا ما في يدها !
(۲) اعتمد الناس على أنفسهم في الدنيا إلا الخائفين منها !
(۳) وهب ألبستت فقيراً مرّ بداره إلا واحداً منها !
(۴) ما سمعت خبراً من التلفاز إلا الأخبار الاقتصادية !

۱۰- عَيْنَ الْمَسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفاً : (**کنکور سراسری**)

- (۱) يعيش الناس في الدنيا براحة إلا البخيل !
(۲) لا يريد النعم أن ساعد أحداً إلا المجتهدين !
(۳) لم يضيع عمره في المعاصي إلا المخطئ في أعماله !
(۴) يُخرج القرآن الإنسان من اليأس إلى الرجاء إلا الغافلين !

۱۱- عَيْنَ الْمَسْتَثْنَى يُفَرِّقُ نوعه عن الباقي : (**کنکور سراسری**)

- (۱) كلّ وعاء يضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم !
(۲) لا تنصح المُقَصِّرَ إلا بالتلطف و اللين !
(۳) ما علينا إلا تطبيق الأمور على الطريقة الصحيحة !
(۴) لا ترفع صوتك إلا أمام الظالم !

۱۲- عَيْنَ الْمَسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مرفوعاً : (**کنکور سراسری**)

- (۱) ما كان الضيوف من أصدقائي إلا واحداً منهم !
(۲) يا تلميذاتي ؛ لا تُعلّقن هناك أشياء إلا مظلاتكن !
(۳) رجعنا من هذه الرحلة الطويلة إلى بلدنا إلا أخي الأكبر !
(۴) أصبحن مثاليات في الأخلاق و الدرس إلا واحدة منهن !

۱۳- عَيْنَ الْمَسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ محذوفاً : (**کنکور سراسری**)

- (۱) لم يبق في الخندق إلا من كان مجروحاً شديداً !
(۲) هل يرفع درجة أبناء البشر في العالم إلا العمل الصالح !
(۳) ما حفظ كلّ ما قاله المعلم من الدرس إلا صديقي !
(۴) ليس عندي في هذه اللحظة ما يكون لي مفيداً إلا السكينة !

☒☒☒ **مفعول مطلق** : « مصدرى (اسمى جامد) » است ؛ منصوب (مَـ) - از جنس فعل، که برای برطرف کردن شک و تردید از ذهن شنونده

بر وقوع فعل « تأکید » می کند و یا « کیفیت و نوع » وقوع فعل را نشان می دهد : مثال :

- استغفرت من ذنوبی استغفاراً : مفعول مطلق و منصوب ؛ قطعاً از گناهانم طلب آمرزش کردم.

☒☒☒ **انواع مفعول مطلق** : (۱) تأکیدی (۲) نوعی یا بیانی

(۱) **تأکیدی** : « مصدرى (اسمى جامد) » است ؛ منصوب (مَـ) - نکره - از جنس فعل، که بدون « مضافٌ إليه » و یا « صفت (مفرد - جمله وصفیه) »

می آید. و به جای ترجمه مصدر از ؛ « قطعاً - حتماً - یقیناً - بدون شک - بدون تردید - مسلماً و .. » استفاده می کنیم.

- کَلَّمَ اللهُ موسى تكليماً ! : خداوند با موسى یقیناً (بدون شک) سخن گفت.

☒☒☒ **تیتراهی مفعول مطلق تأکیدی** : - لَمَّا نَشَكُّ فِى وَقُوعِ فِعْلِ (اِهْتِمَامٌ / عِنَايَةُ عَلَى وَقُوعِ فِعْلِ)

۲) **نوعی یا بیانی**: « مصدری (اسمی جامد) » است؛ منصوب (ـَ)، از جنس فعل، که همراه « مضافٌ إليه » یا « صفت (مفرد - جمله وصفیه) » می آید. همراه « مضافٌ إليه » (چون مضاف واقع شده؛ ال و تنوین نمی گیرد) و به جای ترجمه مصدر از؛ « مثل - مانند - همچون - شبیه و... » استفاده می شود. مثال: - لا تَعْشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْبِخْلَاءِ: در دنیا همچون خسیس ها زندگی نکن.

- همراه « صفت (مفرد - جمله وصفیه) »؛ اگر صفت از نوع « مفرد » باشد به جای ترجمه مصدر « خود صفت را به صورت قید » ترجمه می کنیم: مثال: - إصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا! : به زیبایی صبر کن.

و اگر « جمله وصفیه » بیاید از فرمول: « آنچنان که - آنگونه که - بطوری که و ... + ترجمه جمله وصفیه » استفاده می کنیم: مثال: قرأت القرآن قراءةً أثرت على قلبی! : أثرت: جمله وصفیه؛ قرآن را خواندم آنچنان که بر قلبم اثر گذاشت.

تیتیر مفعول مطلق نوعی - بیانی: - لَمَّا نَشَكَ فِي كَيْفِيَّةِ وَقُوعِ فَعْلٍ.....

نکته: قبل از « جمله وصفیه » هرگز حروفی مانند « و - ف - ثَم - بَل و « حروف ناصبه؛ به جز لَنْ (أَنْ - كَيْ - لِي - حَتَّى) » نمی آید.

نکته: نام دیگر باب « مُفَاعَلَةٌ؛ فِعَال » است و اگر هر دو وزن در یک تستی آمده باشد و هر دو نیز درست باشند از وزن « فِعَال » استفاده می کنیم.

تست های مبحث: « مفعول مطلق (تأکیدی - نوعی یا بیانی) » ****

۱- عَيْن ما فيه من المفاعيل أكثر: (سنجش ۹۷)

- ۱) هذه المكتبة كانت أكبر مكتبة في المدينة و يطالع الطلاب فيها كتباً متعددة!
- ۲) اشتري والدي هذا القميص لي و أراد أن يشتري لنفسه قميصاً آخر أرخص من ذلك!
- ۳) سأل المعلم تلميذه أن يكتب إنشاءً جميلاً ثم يقرأ ذلك في الصف قراءة واضحة!
- ۴) يحب الطالب دراسته في مجال الطب لأنه يريد أن يصبح طبيباً حاذقاً في مدينته!

۲- عَيْن ما ليس فيه تأكيد للفعل: (کنکور سراسری)

- ۱) الكون يُسبِح رَبَّهُ تسبيحاً،
- ۲) فاذكر ربك مع الكون ذكراً،
- ۳) و احذر أن تكون الطيور و الأسماك أكثر منك تسبيحاً،
- ۴) و اذكر بجوارك ذكراً حتى تجد الأمن و الراحة!

۳- عَيْن ما فيه التأكيد للفعل: (سنجش ۹۷)

- ۱) وثقت بصديقي ثقةً أعتمد عليها طول حياتي!
- ۲) عدو وعدة تقدر أن تقوم بها جيداً حتى تصبح أسوة!
- ۳) إن أعددت نفسك للفشل فلا تتوقع الانتصار توقعاً!
- ۴) لا عمل كالمثابرة، فاجتهد اجتهاداً يوصلك إلى أهدافك!

۴- عَيْن التأكيد لوقوع الفعل: (سنجش ۹۷)

- ۱) أنه يحسن إلى الفقراء إحساناً و قد تجرعت نفسه فقراً كثيراً في حياته!
- ۲) حاول هذا التلميذ في دروسه ليلاً و نهاراً حتى يكتسب درجات عالية فيها!
- ۳) يفتح الله للمؤمنين فتحاً مبيناً حتى يصمدوا أمام المشكلات برووس مرفوعة!
- ۴) بدأت الأم تنظر إلى لعب أطفالها بدقة و كانت البجبة و السرور على وجهها!

٥- عَيْنَ المفعول المطلق : (سنجش ٩٧)

- (١) لماذا تنظر إليّ نظراً مملوّ بالتعجب هكذا ؟
(٢) سأعود عند أبي معتذراً، و أنا أعتذر منه حتى الآن !
(٣) اليوم وُلدت من جديد لما تعلّمت منك درساً جديداً لن أنساه أبداً !
(٤) كنت خائفاً من حرارة الشّمس الشديدة في هذا اليوم الحارّ !

٦- عَيْنَ ما فيه إهتمام و عناية على « تأكيد الفعل » فقط : (كنكور سراسرى)

- (١) تسير قافلة اللّيل و النّهار من دون توقّف مُسرعةً !
(٢) ساعدني أحد الأصدقاء مساعدة أشكره عليها طول حياتي !
(٣) وقف الحاضرون في وسط السّاحة مستعدين لإكرام المدعوين !
(٤) كان الوالدان يشجّعان ولدهما على التحلّي بالأخلاق الحسنة تشجيعاً !

٧- عَيْنَ ما ليس فيه المفعول المطلق : (كنكور سراسرى)

- (١) سألني معلّمي يوماً من أيّام الدراسة موضوعاً مهماً ،
(٢) ماذا فعلت إلى الآن حتى يذكروك في المستقبل ذكراً جميلاً ؟
(٣) إن لا تستطع أن تجيب على هذا السؤال إجابة في الأربعين من عمرك ،
(٤) فأنت قد ضيّعت حياتك في سنواتك الماضية تضييعاً !

٨- عَيْنَ التأكيد للفعل : (كنكور سراسرى)

- (١) ما شاهدتُ تنافساً كتنافس هؤلاء التلميذات في الدروس !
(٢) تنافست التلميذات في حفظ الدّروس تنافساً عجبياً !
(٣) قد أنعم الله على الإنسان إنعاماً و لو كان كفوراً !
(٤) قد أنعم الله على البشر إنعاماً وافرأ لعلّه يستقيم !

٩- عَيْنَ « صبراً » جاء لبيان نوع الفعل : (كنكور سراسرى)

- (١) لم أشاهد صبراً أكثر من صبر الأمّهات الكثير !
(٢) إنّه صبر على المصيبة و كان صبره صبراً محموداً !
(٣) إذا كان صبرك صبراً جميلاً يوفّقك الله في الدنيا و الآخرة !
(٤) إذا استطعت أن تصبر صبراً كثيراً على المصائب يجزيك الله خيراً !

١٠- « طالبو العلم في بلادنا تقدّموا في جميع المجالات » : عَيْنَ المناسب لبيان نوع الفعل : (كنكور سراسرى)

- (١) تقدّمأ ! (٢) علمياً و خلفياً ! (٣) متقدّمين مجتهدين ! (٤) تقدّمأ لم يكن له نظير !

١١- عَيْنَ المفعول المطلق : (كنكور سراسرى)

- (١) أطيعك يا ألّهي و أشهد بربوبيتك مقراً بأنك إلهي و ربّي !
(٢) لا تقلق أبداً، إنّ الذي خلقك من عدم يحفظك من المخاطر !
(٣) حينما أعتد على الآخرين لن أبادر مبادرةً تُنجيني من الخطرات !
(٤) هناك نظرة خاصة الإنسان الصابر إلى العالم، تعطيه صبراً كثيراً !

۱۲- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ : (كُنْكَور سِرَاسِرَى)

- (۱) لو عرفتَ خالقك معرفة حقيقيّة، أمنت به إيمان المؤمنين !
- (۲) عليك أن تفكر في انتخاب الصديق المناسب تفكراً عميقاً !
- (۳) إنّ هذا المصوّر قد صوّر مناظر جميلة، منها جبال تجري فيها العيون !
- (۴) كلّما سعيتُ أن أشكر نهم الله الكثيرة وجدت نفسي عاجزاً من أن أشكره شكراً يليق به !

۱۳- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ : (كُنْكَور سِرَاسِرَى)

- (۱) أطعم الله عباده من كلّ ما خلق لهم مشفقاً عليهم !
- (۲) أشكر الوالدين على تعبيهما من أجل راحتنا في الحياة شكراً !
- (۳) يُحسن المؤمن إلى الآخرين إحسان من يعلم عاقبة عمل الخير !
- (۴) قد حصل العلم على حقائق مهمّة حصولاً لم يحصل عليه في القرون الماضية !

۱۴- عَيْنَ مَا فِيهِ إِهْتِمَامٌ وَ عِنَايَةٌ عَلَى « وَقُوعِ الْفِعْلِ » فَقَطْ : (كُنْكَور سِرَاسِرَى)

- (۱) من عرف نفسه و ربّه معرفة، لا يعتمد بما عنده عارية !
- (۲) اتَّخَذْ عِزْماً رَاسِخاً وَ اعْلَمْ أَنَّ مِنْ آرَادٍ وَ سَعَى، نَجَا مِنَ الْفِتْنَةِ !
- (۳) إنّ الَّذِي خَلَقَ خَلْقاً عَظِيماً، يَفْتَنُهُم بِالْبَلِيَّاتِ وَ الْمَصَانِبِ حَتَّى يَعْرِفُوا أَنْفُسَهُمْ !
- (۴) لا يَغْفُلُ الْخَالِقُ عَنِ إِطْعَامِ الْمَخْلُوقِ، وَ إِنَّمَا هُوَ الَّذِي يَغْفُلُ عَنِ الْخَالِقِ غَفْلَةً شَدِيدَةً !

للا مبحث اعداد : (۱) اعداد ترتيبي (وصفي) (۲) اعداد اصلي (شمارشي)

للا (۱) اعداد ترتيبي (وصفي) عبارتند از : الأوّل - الثاني - الثالث - الرابع - الخامس - السادس - السابع - الثامن - التاسع - العاشر - الحادي عشر - الثاني عشر - الثالث عشر - الرابع عشر و....

للا ويژگی های اعداد ترتيبي :

(الف) مؤنث شان : « الأولى - الثانية - الثالثة - الرابعة و » می باشد.

(ب) غير از « الأوّل » بقیه بر وزن « فاعِل » دیده می شوند.

(ج) بعد از « معدود » (آنچه مورد شمارش قرار می گیرد) می آیند و برای معدود خود « صفت » می باشند.

- الصفحة الحادية عشرة : صفحه یازدهم - الدرس الخامس : درس پنجم

(د) ترجمه اعداد ترتيبي به شکل : « اوّل (اولين) - دوّم (دومين) - سوّم (سومين) و » ترجمه می شوند.

(۲) اعداد اصلي (شمارشي) : عبارتند از :

واحد - اثنان - ثلاث - أربع - خمس - ستّ - سبع - ثمانی - تسع - عشرة - أحد عشر - اثنان عشر - ثلاثة عشر - أربعة عشر و....

للا ويژگی اعداد اصلي : (الف) بصورت : « یک - دو - سه - چهار - پنج و.... » ترجمه می شوند.

(ب) مؤنث این اعداد عبارتند از : واحدة - اثنان - ثلاثة - أربعة - خمسة - ستة - سبعة و....

توضیح: « اعداد او ۲ »:

این اعداد « بعد از معدود » می آیند و برای معدود خود « صفت » هستند: - طالبٌ واحدٌ: یک دانش آموز - معلّمانِ إثنان: دو معلّم

توضیح: « اعداد ۳ تا ۱۰ »:

« قبل از معدود خود » می آیند / همواره « جمع اند و مجرور » / « جنس عدد »؛ « مخالف جنس مفرد معدود » است.

۷- درخت: سَبْعَ شَجَرَاتٍ - ۵ کتاب: خَمْسَةَ كُتُبٍ

توضیح: « اعداد ۱۱ و ۱۲ »: « أَحَدَ عَشَرَ - إِحْدَى عَشْرَةَ / إِثْنَا عَشَرَ - إِثْنَا عَشْرَةَ »

« هر دو قسم عدد » از نظر جنس « موافق معدود » اند / « قبل از معدود خود » می آیند / همواره معدودشان « مفرد و منصوب » است.

۱۱ دانش آموز پسر: أَحَدَ عَشَرَ طَالِباً - ۱۲ دانش آموز دختر: إِثْنَا عَشْرَةَ طَالِبَةً

توضیح: « اعداد ۱۳ تا ۱۹ »: « ثَلَاثَةَ عَشَرَ - أَرْبَعَةَ عَشَرَ - خَمْسَةَ عَشَرَ - سِتَّةَ عَشَرَ و... »

« قبل از معدود خود » می آیند / معدودشان همواره « مفرد و منصوب » است / قسمت « دور به عدد »؛ « مخالف جنس معدود »،

و قسمت « نزدیک به عدد »؛ « موافق جنس معدود » است.

۱۵ درخت: خَمْسَ عَشْرَةَ شَجَرَةً - ۱۷ کتاب: سَبْعَةَ عَشَرَ كِتَاباً

توضیح: « اعداد عقود »: « عِشْرُونَ (عِشْرِينَ) - ثَلَاثُونَ (ثَلَاثِينَ) - أَرْبَعُونَ (أَرْبَعِينَ) - خَمْسُونَ (خَمْسِينَ) و... »

معدود این اعداد « مفرد » می باشد و عدد به دو شکل « وَن - يَنْ » دیده می شود / برای « مذکر و مؤنث » یکسان بکار می روند.

۲۰ دانش آموز پسر: عِشْرُونَ تَلْمِيذاً - ۳۰ دانش آموز دختر: ثَلَاثُونَ طَالِبَةً

توضیح: « اعداد ۲۱ و ۲۲ / ۳۱ و ۳۲ / ۴۱ و ۴۲ /... »:

معدود همواره « مفرد و منصوب » است / قسمت « دور به عدد »؛ از نظر « جنس »؛ « موافق با معدود » می باشد؛

۲۱ دانش آموز پسر: واحدٌ و عِشْرُونَ تَلْمِيذاً - ۳۲ دانش آموز دختر: إِثْنَانِ و ثَلَاثُونَ طَالِبَةً

توضیح: « اعداد ۲۳ تا ۲۹ / ۳۳ تا ۳۹ /... تا ۹۳ تا ۹۹ »:

معدود همواره « مفرد و منصوب » است / قسمت « دور به عدد »؛ از نظر « جنس »؛ « مخالف با معدود » می باشد.

۳۴ درخت: أَرْبَع و ثَلَاثُونَ شَجَرَةً - ۵۶ کتاب: سِتَّة و خَمْسُونَ كِتَاباً

تست های مبحث: « اعداد » ****

۱- عَيْنِ الْخَطَا :

۱) ستون تقسیم علی اثنین یساوی ثلاثین !

۳) تسعون ناقص عشرة یساوی سبعین !

۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْعَدَدِ :

۱) وصلت إلى المدرسة قبل عشر دقيقة !

۳) غرس الفلاح تسعا و تسعين نخلة في المزرعة !

۲) خمسة في أحد عشر یساوی خمسة و خمسين !

۴) ثمانون تقسیم علی أربعة یساوی عشرين !

۲) جعلت علی المائدة سبعة ظرفاً لضيوفنا !

۴) في مدرستنا اثنا عشر صفّاً ولكل صفّ مفتاح واحدة !

٣- عَيْنُ الخَطَأِ :

- (١) مائة يومٍ تقسيم على خمسة أيامٍ يساوي عشرين يوماً !
- (٢) تسعون برتقالة ناقص عشر برتقالاتٍ تساوي ثمانين برتقالة !
- (٣) خمسة و ستون تلميذاً زائد خمسة تلاميذ يساوي سبعين تلميذاً !
- (٤) أربع تفاحات على إحدى عشرة تفاحة تساوي اثنتين و أربعين تفاحة !

٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ السَّاعَةِ :

- (١) السَّاعَةُ الخَامِسَةُ وَ الرَّبْعُ بَعْدَ السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ وَ النَّصْفِ !
- (٢) السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ إِلَّا رِبْعًا تَسَاوِي السَّاعَةَ الثَّانِيَةَ وَ النَّصْفِ !
- (٣) السَّاعَةُ الثَّمَانَةُ وَ النَّصْفِ قَبْلَ السَّاعَةِ السَّابِعَةِ !
- (٤) السَّاعَةُ السَّادِسَةُ إِلَّا رِبْعًا بَعْدَ السَّاعَةِ الثَّمَانَةِ !

٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ :

- (١) ثمانون ناقص عشرة يساوي ثلاثين !
- (٢) خمسون ناقص عشرين يساوي أربعين !
- (٣) اثنان و سبعون زائد عشرة يساوي اثنان و تسعين !
- (٤) خمسة و ستون زائد خمسة و ثلاثين يساوي مائة !

٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ : « كَتَبْتُ ... مَقَالَاتٍ نُشِرَتْ مِنْهَا ... فَبَقِيَتْ ... ! » :

- (١) تسع / خمس / أربع (٢) تسع / ثلاث / أربع (٣) ست / اثنان / خمس (٤) ست / واحدة / اثنان

٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْأَخْطَاءِ : « هَذَا التَّلَامِيذُ قَرَوْا ثَلَاثَةَ فَصَلًا مِنَ الْكِتَابِ الدَّرَاسِيِّ وَ مَا فَهَمُوا الْفَصْلَ الثَّلَاثَ مِنْهُ ! » :

- (١) هذه / فصولاً / ثالث (٢) هذان / ثلاث / ثالثة (٣) هؤلاء / فصولٍ / الثالث (٤) أولئك / ثلاث / الثالثة

١١- عَيْنُ الخَطَأِ فِي كِتَابَةِ السَّاعَةِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- (١) أنام كل ليلة رأس الساعة العاشرة و النصف !
- (٢) كل يوم أبدأ بالدرس في الساعة السابعة و الربع !
- (٣) سأرجع من المكتبة إلى بيتي في الساعة الخامسة إلا ربعاً !
- (٤) ذهبت مع أمي إلى السوق في الساعة السادسة مع ربعاً !

١٣- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ : « أَحَبُّ الْيَوْمِ عَشْرَ مِنَ الْفَصْلِ الَّذِي نَسَمِيهِ الْخَرِيفِ ! » :

- (١) الحادي / الثالث / هـ (٢) الثاني / الثالثة / ها
- (٣) الحادية / الثالث / هم (٤) الثانية / الثالثة / هما

١٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْعَدَدِ :

- (١) قد تخرَجَ التَّاسِعُ عَشْرَ تَلْمِيذًا نَاجِحًا مِنْ صَفِّنَا فِي الْأَسْبُوعِ الْمَاضِي !
- (٢) لَصَدِيقِي بَيْتٌ جَمِيلٌ وَ كَبِيرٌ لَهُ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ وَ سِتُّ عَشْرَةَ نَافِذَةً !
- (٣) هَذَا هُوَ الْكِتَابُ الْأَرْبَعُ مِنْ هَذَا الْمَوْئَلِّفِ طَالَعْتُهُ حَتَّى الْآنَ !
- (٤) اشْتَرَيْتُ عَشْرِينَ وَ خَمْسَ جَائِزَةٍ لِلتَّلْمِيذَاتِ الْفَائِزَاتِ !

١٥- عَيْنُ الخَطَأِ :

- (١) عشرة ناقص ستة يساوي أربعة !
- (٢) أربعون ناقص عشرة يساوي عشرون !
- (٣) ثمانون ناقص عشرة يساوي سبعين !
- (٤) اثنان و ستون ناقص اثنان يساوي ستين !

١٨- عَيْنِ الخَطَأِ فِي كِتَابَةِ السَّاعَةِ بِالْأَرْقَامِ :

- (١) ٣/٣٠ ← الثَّلَاثَةُ وَ النِّصْفِ !
(٢) ٩/٤٥ ← العَشْرَةُ إِلَّا أَرْبَعَةً !
(٣) ٨/٢٠ ← الثَّمَانَةُ وَ عَشْرُونَ دَقِيقَةً !
(٤) ١٠/٤٥ ← الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ !

١٩- السَّاعَةُ السَّابِعَةُ إِلَّا رَبْعاً يَعْنِي ! « :

- (١) العَقْرِبَةُ الطَّوِيلَةُ عَلَى السَّادِسَةِ وَ العَقْرِبَةُ الْقَصِيرَةُ عَلَى السَّابِعَةِ !
(٢) العَقْرِبَةُ الْقَصِيرَةُ عَلَى السَّادِسَةِ وَ العَقْرِبَةُ الطَّوِيلَةُ عَلَى التَّاسِعَةِ !
(٣) العَقْرِبَةُ الطَّوِيلَةُ عَلَى السَّابِعَةِ وَ العَقْرِبَةُ الْقَصِيرَةُ عَلَى السَّادِسَةِ !
(٤) العَقْرِبَةُ الْقَصِيرَةُ عَلَى التَّاسِعَةِ وَ العَقْرِبَةُ الطَّوِيلَةُ عَلَى السَّابِعَةِ !

٢٣- عَيْنِ الصَّحِيحِ :

- (١) تِسْعَةٌ فِي ثَمَانِيَةٍ يَسَاوِي إِثْنِينَ وَ ثَمَانِينَ !
(٢) وَاحِدَةٌ وَ ثَمَانُونَ نَاقِصٌ ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ يَسَاوِي ثَلَاثَةً وَسِتِّينَ !
(٣) أَحَدٌ عَشْرٌ زَائِدٌ إِثْنِينَ وَ عَشْرِينَ يَسَاوِي إِثْنِينَ وَ ثَلَاثِينَ !
(٤) مِائَةٌ وَ أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى إِثْنِينَ يَسَاوِي سِتِّينَ !

٢٤- عَيْنِ العَدَدِ أَصْلِيًّا :

- (١) الْإِسْمُ الْأَوَّلُ فِي دَفْتَرِ مَعْلَمِنَا اسْمُ صَدِيقِي !
(٢) إِشْتَرَيْتُ مَحْفَظَةً وَاحِدَةً لِابْنِي الصَّغِيرِ !
(٣) الْيَوْمُ الْخَامِسُ مِنَ الْأُسْبُوعِ هُوَ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ !
(٤) إِنَّ الْبَابَ السَّابِعَ مِنْ هَذَا الشَّارِعِ بَيْتٌ عَمِّي !

٢٥- عَيْنِ الخَطَأِ :

- (١) أَرْبَعَةٌ زَائِدٌ خَمْسَةَ يَسَاوِي عَشْرَةَ !
(٢) خَمْسَةٌ وَ ثَلَاثُونَ نَاقِصٌ خَمْسَةَ يَسَاوِي ثَلَاثِينَ !
(٣) سِتَّةٌ فِي عَشْرَةٍ يَسَاوِي سِتِّينَ !
(٤) ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ تَقْسِيمٌ عَلَى إِثْنِينَ يَسَاوِي تِسْعَةَ !

٢٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ :

- (١) مِائَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى إِثْنِينَ يَسَاوِي أَرْبَعِينَ !
(٢) عَشْرَةٌ زَائِدٌ سِتَّةَ يَسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشْرٍ !
(٣) وَاحِدَةٌ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدٌ عَشْرٍ يَسَاوِي ثَمَانِينَ !
(٤) سَبْعَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يَسَاوِي وَاحِدًا وَ عَشْرِينَ !

٢٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ :

- (١) أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى إِثْنِينَ يَسَاوِي ثَلَاثِينَ !
(٢) خَمْسَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يَسَاوِي خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ !
(٣) عَشْرَةٌ زَائِدٌ سِتَّةَ يَسَاوِي سِتَّةَ عَشْرٍ !
(٤) سَبْعَةٌ وَ أَرْبَعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشْرٍ يَسَاوِي سِتَّةَ وَ أَرْبَعِينَ !

٢٨- عَيْنِ الخَطَأِ :

- (١) خَمْسَةٌ فِي أَرْبَعَةٍ يَسَاوِي عَشْرِينَ !
(٢) مِائَةٌ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشْرٍ يَسَاوِي سَبْعَةَ وَ ثَمَانِينَ !
(٣) ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى إِثْنِينَ يَسَاوِي أَرْبَعِينَ !
(٤) سِتَّةَ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةَ يَسَاوِي سِتَّةَ وَسِتِّينَ !

٢٩- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ العَدَدِ :

- (١) كَانَ فِي صَفْحِنَا ثَلَاثُونَ تَلْمِيذًا كُلَّهُمْ نَشِيطُونَ !
(٢) كَتَبْنَا تَمَارِينَ الدَّرْسِ الْأَوَّلِي فِي دَفْتَرِنَا !
(٣) عَدَدُ تَمَارِينِهِ ثَلَاثَةٌ وَ عَشْرٌ تَمَرِينًا صَعْبًا !
(٤) وَ أَخَذْنَا دَرَجَةً عَالِيَةً مِنْ أُسْتَاذِنَا وَ هِيَ مِائَةٌ دَرَجَاتٍ !

٣٠- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ الْعَدَدِ :

- (١) عِنْدِي عَشْرُونَ وَثَلَاثَةٌ كِتَابًا فِي مَكْتَبَتِي !
(٢) الْحَدِيقَةُ الْعَامَّةُ لِبَلَدِنَا كَبِيرَةٌ جَدًّا لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ !
(٣) زَرَعْتُ حَبَّةً فِي الْأَرْضِ وَحَصَدْتُ مِئَةَ حَبَّةٍ مِنْهَا !
(٤) ذَهَبْنَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ هَذِهِ السَّنَةَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ مِنَ الْأَسْبُوعِ !
- ٣١- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ : « فِي يَسَاوِي ! » :
- (١) خَمْسَةٌ / سِتَّةٌ / ثَلَاثِينَ
(٢) عَشْرَةٌ / ثَمَانِيَةٌ / تِسْعِينَ
(٣) أَرْبَعَةٌ / ثَلَاثَةٌ / أَحَدُ عَشَرَ
(٤) أَرْبَعَةٌ وَعَشْرُونَ / اثْنَيْنِ / خَمْسَةٌ وَارْبَعِينَ
- ٣٢- عَيْنُ الْعَدَدِ التَّرْتِيبِيِّ :
- (١) ثَلَاثَةٌ فِي سَبْعَةٍ يُسَاوِي وَاحِدًا وَعَشْرِينَ !
(٢) قَالَ مَسْؤُولُ الْفَنْدَقِ لِي إِنَّ رَقْمَ عَرَفْتِكَ مِائَتَيْنِ !
(٣) حَفِظْ إِثْنَا عَشَرَ بَيْتًا مِنْ هَذِهِ الْأَشْعَارِ !
(٤) كَانَ مِيلَادِي فِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ مِنْ شَهْرِ آدْرِ !

**** تَسْتَهَائِي مَبْحَثٌ : « حَرَكَةُ غِذَارِي كَلِمَاتٌ » ****

١- عَيْنُ الْخَطَا فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ مِنَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- (١) الشَّاطِئُ بَدِيعٌ وَجَمِيلٌ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ !
(٢) اِشْتَرَى الزَّائِرُ شَرِيحَةَ الْجَوَالِ وَوَضَعَهَا فِي الْجَوَالِ !
(٣) وَصَلَ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ !
(٤) لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ لَذِي الْقَرْنَيْنِ ذَهَبَ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرْبِيَّةِ !
- ٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ مِنَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :
- (١) فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ الْحَسَنِ !
(٢) قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ !
(٣) لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ !
(٤) لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ !
- ٣- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْحَرَكَاتِ :
- (١) عَالِمٌ يُنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ !
(٢) كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ !
(٣) إِغْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ !
(٤) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَدَخَّلَ فِي مَوْضُوعٍ يُعْرِضُنَا لِلتُّهْمِ !
- ٤- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْحَرَكَاتِ :
- (١) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُنَا لَيِّنًا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ !
(٢) الشَّجَرَةُ الْخَانِيقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ !
(٣) فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنَّ كُنْتَ أَمِيرًا !
(٤) إِنَّهَا كَانَتْ تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرْبِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الْإِسْلَامِ !
- ٥- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :
- (١) لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ !
(٢) كَسَرَ إِبْرَاهِيمُ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ !
(٣) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ !
(٤) كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِيِّنَ لِلْإِلَهَةِ تَجَنُّبَ شَرِّهَا !
- ٦- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :
- (١) التَّلْجُ نَوْعٌ مِنَ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ !
(٢) حَايَرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً !
(٣) أَنْظِرْ بِدَقَّةٍ، أَنْتِ تَشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ !
(٤) أُطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَهُ فَرِيضَةٌ عَلَى الْجَمِيعِ !

٧- عَيْنُ الْخَطَا فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ :

(١) الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ !

(٣) الْكُذَّابُ لَا يُقَرَّبُ عَلَيْنَا الْبَعِيدَ وَيُبْعَدُ الْقَرِيبَ !

٨- عَيْنُ الْخَطَا فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ :

(١) هَوْلًا لِلطَّالِبَاتِ لَمْ يَنْجَحْنَ فِي الْامْتِحَانَاتِ النَّهَائِيَّةِ !

(٣) سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا فِي الصَّغَرِ !

٩- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

(١) جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ ثَمْرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ !

(٣) وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ !

١٠- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

(١) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكِّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ دَاءٌ !

(٣) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ لِلنَّاسِ !

١١- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

(١) الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَ مَفَاتِيحُ السُّؤَالِ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ !

(٣) السُّوَارُ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ !

١٢- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

(١) لَعَلَّ أَسَاتِذَتَنَا تُسَافِرُ الْيَوْمَ إِلَى مَدِينَتِهَا !

(٣) عَلَّقَى إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ الْأَصْنَامِ !

١٣- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

(١) يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي !

(٣) لَا تَغْضَبْ عَلَى أَحَدٍ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ !

١٤- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

(١) مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ !

(٣) شَجَرَةُ الْخُبْزِ تَحْمِلُ أَثْمَارًا يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ !

١٤- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

(١) تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً !

(٣) مَا اسْتَطَاعَتْ أَسْرَتَهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ !

١٥- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

(١) سُقُوطُ الْفُرَاحِ مَشْهُدٌ مُرْعَبٌ جِدًّا، وَ لَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ !

(٣) تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ !

(٢) فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَنْظُرُ الْإِنْسَانُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ !

(٤) يُرِيدُ الْمُشْرِكُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ !

(٢) هَلْ تَعْلَمُ أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى ذَلِكَ الْقَبْرِ !

(٤) قُلْتُ لِزَمِيلِي فِي الصَّفِّ : لَا تَجْلِسْ هُنَاكَ، بَلْ اجْلِسْ هُنَا !

(٢) إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا !

(٤) إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا !

(٢) هَلْ تَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ !

(٤) يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ ارْحَمْنِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ !

(٢) يُؤَجَّرُ أَرْبَعَةٌ : السَّائِلُ وَ الْمُتَكَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ !

(٤) مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ !

(٢) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ لِلنَّاسِ !

(٤) شَاهَدَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ الْمَسْجِدِ !

(٢) يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمْ فَرِحِينَ الْيَوْمَ !

(٤) اللَّاعِبُونَ الْفَائِزُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمَسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ !

(٢) تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ !

(٤) الشَّجَرَةُ الْخَائِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتِوَانِيَّةِ !

(٢) إِنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ سَنِينَ !

(٤) اتَّصَلَ السَّيِّدُ بِمُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ !

(٢) هُنَاكَ طَائِرٌ يُبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ !

(٤) تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ !

١٦- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

- (١) إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ !
(٢) الْفَطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَالنَّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعاً !
(٣) كُنْ صَادِقاً مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ !
(٤) الْغَيْمُ بُخَارٌ مُتْرَاكَمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ !

١٧- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

- (١) تَكَلَّمْتُ مَعَهُمْ لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ !
(٢) قَدْ نُقِلْتُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ !
(٣) كَانَتْ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ لَهُمْ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ !
(٤) إِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهُهُ مَشَاكِلٌ كَثِيرَةٌ !

١٨- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

- (١) طُوبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ !
(٢) إِزْدَادُ نُفُودِ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ !
(٣) سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا فِي أَيَّامِ صِبْغِي !
(٤) أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَّةَ وَالْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ !

١٩- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

- (١) عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ !
(٢) وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ !
(٣) أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً !
(٤) أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ !

٢٠- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

- (١) لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ بَلْ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ !
(٢) يُوجَزُ أَرْبَعَةٌ : السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ !
(٣) أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ !
(٤) أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ !

٢١- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

- (١) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ !
(٢) يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي إِتْجَاهٍ وَاحِدٍ !
(٣) تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ ظِلَامِ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ !
(٤) أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ !

٢٢- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

- (١) أَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ !
(٢) إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ !
(٣) ذُو الْقَرْنَيْنِ سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ !
(٤) يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجْدُّ أَشْجَارَ النَّفَّاحِ !

٢٣- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

- (١) قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً !
(٢) قَدْ نُقِلْتُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ !
(٣) وَافَقَ الْأُسْتَاذُ عَلَى أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ !
(٤) مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ !

٢٤- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ :

- (١) الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ !
(٢) قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغْيَبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ !
(٣) كَانَتْ تَلْقِي مُحَاضِرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ !
(٤) نَظَّفَ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ فَصَارَتْ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً !

